



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



ارسلت علیهم الصلوات

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

زندگی موفق

رازهای

خوب زیستن



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

زندگی موفق رازهای خوب زیستن

نویسنده:

عباس رحیمی

ناشر چاپی:

جمال

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
زندگی موفق رازهای خوب زیستن	۱۱
مشخصات کتاب	۱۱
پیشگفتار	۱۱
۱- عقل ، بهترین راهنما	۱۲
۲- عقل ، ارزش آدمی	۱۲
۳- عقل ، وسیله تکامل و ترقی	۱۲
۴- عقل ، عامل اصلاح جامعه	۱۳
۵- عقل ، همراه همیشگی دین	۱۳
۶- عقل ، سرمایه و سربلندی زندگی	۱۳
۷- زمان شناسی و عقل شناسی	۱۴
۸- عقل زندگی و تغافل و تجاهل	۱۴
۹- عقل زندگی و پرهیز از امور غیر ضروری	۱۵
۱۰- دخالت بیجا نکردن	۱۶
۱۱- عقل زندگی و مدارا با مردم	۱۶
۱۲- عاقبت اندیشی و عقل زندگی	۱۷
۱۳- عقل زندگی و دوراندیشی	۱۸
۱۴- تدبیر و نظم در امور	۱۹
۱۵- تحصیلات عالی و کمالات	۲۰
۱۶- تجربه و عقل زندگی	۲۰
۱۷- استفاده از نظریه های دیگران	۲۱
۱۸- عقل زندگی و پند گرفتن	۲۱
۱۹- رازداری و عقل زندگی	۲۲

- ۲۰- برنامه دخل و خرج ۲۳
- ۲۱- کم گویی و گزیده گویی ۲۴
- ۲۲- سخن نیکو ۲۵
- ۲۳- انتخاب بهتر ۲۵
- ۲۴- عقل زندگی و محبت ۲۶
- ۲۵- حد و مرزها ۲۶
- ۲۶- دوری از خودخواهی و غرور ۲۷
- ۲۷- خودشناسی ۲۷
- ۲۸- خودشناسی و اصلاح نفس ۲۸
- ۲۹- خرده گیری از دیگران ۲۸
- ۳۰- پرده پوشی ۲۹
- ۳۱- شیوه برخورد با نادانان ۲۹
- ۳۲- پرهیز از جدال و بگومگوها ۳۰
- ۳۳- دوری از پستی ۳۰
- ۳۴- پرهیز از انواع آلودگی ها ۳۱
- ۳۵- دنیا زدگی ، آفت عقل ۳۱
- ۳۶- پرهیز از شهوت رانی ۳۲
- ۳۷- ادب و کمال ۳۳
- ۳۸- اعتراف به جهل ۳۳
- ۳۹- عذر خواهی و عذر پذیری ۳۴
- ۴۰- استقامت در زندگی ۳۵
- ۴۱- صداقت در زندگی ۳۵
- ۴۲- دوری از بدگویی ۳۶
- ۴۳- جایگاه شناسی ۳۶

- ۴۴- کار هدفدار و ارزشمند ۳۷
- ۴۵- خویشتنداری ۳۸
- ۴۶- پرهیز از طمعکاری ۳۸
- ۴۷- حفظ حرمت دیگران ۳۹
- ۴۸- حق محوری ۳۹
- ۴۹- دوری از مواضع تهمت ۴۰
- ۵۰- عدالت خواهی ۴۰
- ۵۱- خوشرفتاری با مردم ۴۰
- ۵۲- پرهیز از مردم آزاری ۴۱
- ۵۳- حساسی در امور زندگی ۴۱
- ۵۴- سپاسگزاری ۴۲
- ۵۵- شرم و حیا لازمه عقل زندگی ۴۲
- ۵۶- خواسته های به حق و درست ۴۳
- ۵۷- دوری از زیاده طلبی ۴۴
- ۵۸- قناعت ۴۴
- ۵۹- دوری از آدم های شرور ۴۴
- ۶۰- گمان ۴۵
- ۶۱- همنشینی با خوبان ۴۵
- ۶۳- نیکی کردن ۴۶
- ۶۴- بندگی خدا ضامن سعادت ۴۷
- ۶۵- تندی نکردن با مردم ۴۷
- ۶۶- دوری از عهد شکنی ۴۸
- ۶۷- پرهیز از تک روی ۴۸
- ۶۸- اندیشیدن ۴۸

- ۶۹- پرهیز از داوری بیجا ۴۹
- ۷۰- پرهیز از تکبر و خودخواهی ۴۹
- ۷۱- دوری از لجاجت ۴۹
- ۷۲- زندگی را به بازی نگیر ۵۰
- ۷۳- پرهیز از خوشگذرانی ۵۰
- ۷۴- جوانمردی ۵۱
- ۷۵- پرهیز از شوخی ۵۱
- ۷۶- وقار و متانت ۵۱
- ۷۷- دوری از سخن چینی و سخن چینان ۵۲
- ۷۸- صبر در زندگی ۵۳
- ۷۹- کسب و کار حلال ۵۳
- ۸۰- آرزوهای رویایی ۵۴
- ۸۱- دوری از تنبلی و بیکاری ۵۴
- ۸۲- پرهیز از وامداری ۵۵
- ۸۳- زیر بار ذلت نرفتن ۵۵
- ۸۴- نجوا نکردن ۵۶
- ۸۵- بلند سخن گفتن ۵۶
- ۸۶- حسادت نکردن ۵۶
- ۸۷- پرهیز از کینه توزی ۵۷
- ۸۸- احسان ۵۷
- ۸۹- شک نکردن ۵۷
- ۹۰- پل عبور برای منافع دیگران ۵۸
- ۹۱- سستی نکردن در دین ۵۸
- ۹۲- اعتراف به ندانستن ۵۸

- ۹۳- میان سخن دیگران وارد نشدن ۵۹
- ۹۴- پرهیز از خشم ۵۹
- ۹۵- محکم کاری ۵۹
- ۹۶- قانع بودن به حق خود ۶۰
- ۹۷- تشنه قدرت نبودن ۶۰
- ۹۸- بی توجهی به شایعات ۶۰
- ۹۹- خدمت به هموعان ۶۱
- ۱۰۰- پرهیز از سه خصلت زشت ۶۱
- ۱۰۱- نگفتن هر چیز که شنیده شده ۶۲
- ۱۰۲- حرمت شکنی نکردن ۶۲
- ۱۰۳- امیدواری ۶۲
- ۱۰۴- تحمل نکردن ۶۳
- ۱۰۵- مسئولیت پذیری ۶۳
- ۱۰۶- انصاف داشتن ۶۴
- ۱۰۷- خرافه پرستی بر خلاف عقل زندگی ۶۴
- ۱۰۸- دوری از تعصب ۶۵
- ۱۰۹- پرهیز از زخم زبان زدن ۶۵
- ۱۱۰- پرهیز از سرزنش دیگران ۶۵
- ۱۱۱- پرهیز از افراط و تفریط ۶۶
- ۱۱۲- سخت نگرفتن زندگی ۶۶
- ۱۱۳- سخنگیری بر خانواده ۶۷
- ۱۱۴- قدر شناسی ۶۸
- ۱۱۵- ثابت قدم بودن ۶۸
- ۱۱۶- فراموش نکردن مرگ ۶۸

۱۱۷- هوشیاری در برابر شیطننت واسطه ها	۶۹
پی نوشتها	۶۹
۱۵۰ تا ۱	۶۹
۳۰۰ تا ۱۵۱	۷۰
۴۲۰ تا ۳۰۱	۷۱
۵۱۶ تا ۴۲۱	۷۲
درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان	۷۳

زندگی موفق رازهای خوب زیستن

مشخصات کتاب

سرشناسه: رحیمی، عباس، ۱۳۲۰ - عنوان و نام پدیدآور: زندگی موفق: رازهای خوب زیستن / عباس رحیمی. مشخصات نشر: قم: جمال، ۱۳۸۲. مشخصات ظاهری: ۱۹۴ ص. شابک: ۸۰۰۰ ریال: ۹۶۴-۷۲۳-۲۸۲-۹؛ ۱۰۰۰۰ ریال: ۹۶۴-۷۳۲-۳۹۷-۷؛ ۸۰۰۰ ریال (چاپ دوم)؛ ۱۶۰۰۰ ریال: چاپ هفتم: ۹۷۸-۹۶۴-۷۲۳-۲۹۷-۵؛ ۱۷۵۰۰ ریال (چاپ هشتم)؛ ۱۹۰۰۰ ریال (چاپ نهم)؛ ۲۲۰۰۰ ریال (چاپ دهم) یادداشت: پشت جلد به انگلیسی: Abbas Rahimi. Successful life: my streis of good. life یادداشت: چاپ دوم: ۱۳۸۲. یادداشت: چاپ ششم: ۱۳۸۵. یادداشت: چاپ هفتم و هشتم: ۱۳۸۶. یادداشت: چاپ نهم: ۱۳۸۷. یادداشت: چاپ دهم: ۱۳۸۹. یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس. موضوع: راه و رسم زندگی (اسلام) موضوع: راه و رسم زندگی (اسلام) -- احادیث -- احادیث موضوع: اخلاق اسلامی رده بندی کنگره: BP۲۵۸/۳ز۹ ۱۳۸۲ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۷۲ شماره کتابشناسی ملی: م ۸۲-۳۳۸۹۱

پیشگفتار

تنها ویژگی آدمی در میان دیگر موجودات زنده، عقل است. به راستی عقل چیست؟ آیا عقل همان درک یا شعوری است؟ آیا عقل همان مغز یا مخ است؟ مغز چیست؟ در وجود و نهاد انسان، ودیعه ای است که همه زیبایی ها معنوی و کمال ها و پیشرفت های او مرهون همان است و نامش عقل است. حضرت علی (علیه السلام) می فرماید: لا- جمال عزین من العقل (۱). هیچ زینتی همچون خرد نیست. عقل همان توانایی باز شناختن خوب و بد و زشتی و زیبایی و معیار بندگی و عبادت حق است؛ چنان که در حدیث است: العقل ما عبد به الرحمن و اكتسب به الجنان. عقل همان است که به پرستش خدای روی می آورد و بهشت را به ارمغان می آورد. پس عقل - ما هست آن هرچه باشد- چراغ زندگی است؛ معیار بندگی خدا و کسب سعادت و باز شناختن زشتی ها و زیبایی ها و برگزیدن خوبی ها است. عقل تنها نردبان تکامل و دوری از لغزش و انتخاب راه بهتر است و گزینش برتر کار عقل است. اکنون این سؤال مطرح می شود که آیا عقل و قدرت انتخاب در همه انسان ها یکسان است و آیا این عقل توسعه پذیر و رشد یافتنی است؟ عقل بر دو گونه است: یک گونه، همان عقل طبیعی است که هر انسانی با ولادت خود آن را دارد؛ یعنی همان چیزی که او را از دیوانگان و جانوران وحشی ممتاز می سازد. علی (علیه السلام) می فرماید: الانسان بعقله (۲). انسانیت انسان به عقل او است. گونه دیگر عقل قابل توسعه و تکامل است و در هر کس به گونه ای ویژه می باشد و آن عقل تجربی و عقل زندگی است. امام علی (علیه السلام) می فرماید: العقل عقلا ن: عقل الطبع و عقل التجربة و كلاهما يؤدی الی المنفعه (۳) عقل بر دو گونه است: عقل طبیعی و عقل تجربی که هر دو برای انسان سود آور است (و این عقل قابل رشد است). العقل غریزه تزید بالعلم و التجارب (۴). عقل غریزه ای است که با دانش و تجربه آموزی افزون می شود. لا یستعان علی الدهر الا بالعقل (۵). تنها به یاری عقل می توان بر مشکلات روزگار پیروز شد. امام صادق (علیه السلام) نیز در این باره می فرماید: کثره النظر فی العلم یفتح العقل (۶). تلاش بسیار در علم و دانش، درهای تعقل را باز می گشاید. و این همان عقل است که از آن به عقل زندگی تعبیر می کنیم. معنای عقل زندگی همان تعقل و بهره گیری صحیح از عقل است؛ زیرا بسیاری از کارهای نادرست، نتیجه به کار نبردن درست عقل بوده چنان که بسیاری از کارهای سنجیده و حساب شده نتیجه بهره گیری درست از عقل است. هستند کسانی که عاقلند، یعنی دیوانه نیستند، ولی عقل زندگی ندارند و همیشه پس از انجام کاری به اشتباه خود پی می برند و افسوس می خورند

که : ای کاش نگفته بودم ، یا فلائن کار را نکرده بودم ، یا ای کاش چنین کرده بودم ! نبود رشد فکری و تجربه و پختگی در امور زندگی ، یا در بخشی از امور ، نتیجه نبود عقل زندگی است . به عبارت دیگر ، در مقابل عقل طبیعی ، انسان نیازمند عقل دیگری است که آن را عقل زندگی می خوانیم . هر دارنده عقلی ، عاقل نیست ، و هر کس نمی تواند برای خویش زندگی درست را بازشناسد و خوب زن داری ، شوهر داری ، بچه داری ، مردم داری ، مدیریت و تدبیر کند . در مسائل زندگی ، علاوه بر عقل طبیعی ، باید دارای عقل زندگی نیز بود که از راه های گوناگون به دست می آید؛ مانند به کارگیری عقل طبیعی ، بهره گیری تجربه های خویش یا دیگران ، مشورت و بهره گیری از رهنمودهای انبیا و اولیای خدا (علیهم السلام) و دستورهای ارشادی ادیان الهی . وقتی می گویند که یک رهبر ، یک مدیر ، یک رئیس جمهور باید مدیر و مدبر باشد ، یعنی باید عاقل با تدبیر باشد؛ زیرا از هر کسی کار مدیریت ساخته نیست . باید دارای عقل تجربه و عقل اجتماعی یعنی همان عقل زندگی باشد . می توان گفت که علم زندگی ، علم برخوردهای اجتماعی ، علم اقتصاد ، علم سیاست و اداره امور ، علم جذب و دفع ، شناخت دوست و دشمن ، شناخت زمان و مکان ، شناخت انسان ها و افراد انسانی ، شیوه هدایت ، شیوه تدریس و تعلیم چگونگی برخورد با خویشاوندان ، جوانان ، بزرگسالان ، علم یا جاهل ، با فرهنگ و بی فرهنگ و ... همه از عقل زندگی سرچشمه می گیرد . بهره مندی از عقل زندگی به پیشرفت و موفقیت انسان کمک می کند و در بن بست ها به یاری آدمی می شتابد و او را از بن بست بیرون می آورد . ما در این کتاب می کوشیم راهی پیش روی جوانان برگشاییم که در آغاز زندگی اند و نیازمند به عقل زندگی . بایدها و نبایدها را باز می نماییم که از موارد عقل زندگی است و از بهترین مدیران و خردمندان عالم یعنی راهنمایی امامان و اهل بیت (علیهم السلام) بهره می جویم و مصادیق و موارد را بیان می کنیم تا شاید جویندگان حقیقت به درستی آن را دریابند و در زندگی به کار گیرند ، به امید آن که همه ما از عقل زندگی برخوردار شویم . انشاء الله .

۱- عقل ، بهترین راهنما

امام صادق (علیه السلام) می فرماید : العقل دلیل المومن (۷) . عقل راهنمای مومن است . عقل زندگی ، دوست و راهنمای آدمی است ؛ در زندگی هر که از آن بهره جوید ، سود برد . از رسول خدا صلی الله علیه و اله نقل است که فرمود : استرشدوا العقل ترشدوا و لا تعصوه فتندموا (۸) . از عقل ، هدایت و راهنمایی بخواهید تا راه درست را بیابید و هرگز از آن نافرمانی نکنید که پشیمان می شوید . و در جای دیگر فرمود : انما یدرک الخیر کله بالعقل (۹) . همه خوبی ها و خوشبختی ها را می توان با عقل به دست آورد . امام علی (علیه السلام) نیز فرمود : العقل یرشد و ینجی (۱۰) عقل راهنمایی می کند و انسان را نجات می دهد .

۲- عقل ، ارزش آدمی

امام علی (علیه السلام) می فرماید : الانسان بعقله (۱۱) . انسانیت انسان به عقل اوست . قیمة کل امر عقله (۱۲) . ارزش هر کسی به عقل اوست . مقصود این روایات عقل معمولی نیست که همه جز دیوانگان دارند بلکه مقصود به کار بستن عقل قدرت مدیریت و انتخاب درست است . علیک بالعقل فلا مال اعود منه (۱۳) . مبادا عقل را رها کنی که هیچ سرمایه ای مفیدتر و بادوام تر از عقل نیست . العقل فضیله الانسان (۱۴) . فضیلت آدمی به عقل او است . غایه الفضائل العقل (۱۵) . نهایت فضیلت ها عقل است . کمال الانسان العقل (۱۶) . کمال آدمی به عقل او است .

۳- عقل ، وسیله تکامل و ترقی

امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: العقل رقیب الی علیین (۱۷). عقل نردبانی است به سوی تعالی. پیشرفت ملت‌ها و ام‌مدار کوشش‌های خردمندان است. خردمندان جامعه همواره برای پیشرفت جامعه خود کوشیده‌اند و حتی گاه خود را در این راه فدا کرده‌اند. انبیای عظام (علیهم السلام) مصداق بارز خردمندانند که برای اصلاح جامعه و پیشرفت فرهنگ مادی و معنوی امت خویش تلاش کرده‌اند و از جان و آبروی خود در این راه مایه گذاشته‌اند و حضرت امام خمینی یکی از خردمندان بود که بیشترین خدمت را به ملت ایران و آزادی و استقلال و حیثیت و شرف ملی ایران اسلامی پیشکش کرد.

۴- عقل، عامل اصلاح جامعه

حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید: صلاح البرقه العقل (۱۸). اصلاح امور جامعه به عقل وابسته است. سعادت و صلاح فرد در گرو صلاح و سعادت اجتماع است و صلاح اجتماع به دست خردمندان جامعه است. ملتی که دارای خرد و درک اجتماعی است، سربلند است؛ جامعه‌ای که زمامداران و کارگزاران آن اهل درک و تدبیر باشند و مدیر و مدبر، کارداران و باتجربه، همواره رو به سعادت و صلاح می‌رود. اگر مردم کارها را به عقلای خود واگذارند و کارگزاران خود را از میان خردمندان با تدبیر انتخاب کنند، روز به روز به سوی کمال و شکوفایی و بالندگی پیش می‌روند. امیر مومنان (علیه السلام) می‌فرماید: بالعقل صلاح کل امر (۱۹). با عقل همه کارها اصلاح می‌شود. و العقل مصلح کل امر (۲۰). به وسیله عقل همه چیز را می‌توان اصلاح کرد. مردم در رای دادن‌ها و انتخاب افراد برای مقام‌های کلیدی و حساس پیش از آن که به معیارهای دیگر توجه کنند، باید به کاردانی و عقل و درایت و ایمان فرد مورد نظر بنگرند، فردی عاقل و کارداران برای کشور مفیدتر از افرادی است که تجربه و کاردانی یا عقل و درایت ندارند.

۵- عقل، همراه همیشگی دین

امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: لا دین لمن لا عقل له (۲۱). کسی که خرد ندارد، دین ندارد. دین و دینداری که از روی عقل و منطق و استدلال باشد، همیشگی و ماندگار است. دینداری از لوازم خرد و خردمندی است به ویژه آن که مبانی و احکام اسلام، عین فطرت و مقتضای عقل است. از این رو قرآن کریم عاقلان و عالمان را به تعقل و تفهیم و تفکر در عالم و مبدا هستی و آفریدگار لایزال فرا خوانده و مخاطبان خود را بیشتر عقلا و خردمندان می‌داند و با جمله‌های لعلمکم تعقلون، لعلمکم تفکرون، اولی الالباب، للعالمین، افلا ینظرون، افلا یعقلون همه را به تفکر و تعقل می‌خواند و دین را مقتضای تفکر و تعقل می‌شمارد. موضوع علت و معلول، علت غایی، حکمت، شعور، نظم و هدفدار بودن هستی از همین مقوله‌اند، امیر مومنان (علیه السلام) فرموده است: علی قدر العقل یکون الدین (۲۲)؛ دینداری به اندازه عقل و خرد است. یعنی هرچه عقل آدمی بیش‌تر، دینداری او نیز استوارتر و افزون‌تر خواهد بود و نیز فرموده است: ما آمن المومن حتی عقل (۲۳). مومن به ایمن کامل نمی‌رسد مگر وقتی که خرد را به کار گیرد. و فرموده است: الدین لا یصلحه الا العقل (۲۴). دین درست و صحیح به دست نمی‌آید مگر به وسیله عقل و خرد. و فرموده است: زین الدین العقل (۲۵). زیبایی دین به عقل است. و سرانجام فرموده است: لا دین لمن لا عقل له (۲۶). کسی که عقل ندارد دین ندارد. بنابراین، صلاح دین و دنیا به عقل است، شخص عالم هم دنیای خود را آباد می‌کند و هم آخرت را.

۶- عقل، سرمایه و سربلندی زندگی

علی (علیه السلام) می‌فرماید: لا فقر لعافل (۲۷). فقری نیست برای کسی که عاقل است. سرمایه‌ای گرانمایه‌تر از عقل نمی‌

توان یافت و سرمایه های مادی و معنوی دیگر در پرتو عقل به دست می آیند و به قول معروف: آن را که عقل دادی چه ندادی و آن را که عقل ندادی چه دادی! حضرت علی (علیه السلام) فرموده است: عليك بالعقل فلا مال اعود منه (۲۸). خردمند باش که هیچ مالی بادوام تر از عقل نیست. و نیز فرمود: العقل شرف کریم لا یبلی (۲۹). عقل سربلندی و بزرگواری همیشگی است. و فرمود: العقل زین لمن رزقه. عقل به هر که داده شود، زینتش بخشد. و فرمود: اغنی الغنی العقل. بی نیازترین بی نیازی ها خردمندی است. و فرمود: لا- غنی کالعقل. هیچ بی نیازی و غنایی همانند عقل نیست. و فرمود: ثروه العاقل فی عمله و عمله (۳۰). سرمایه انسان خردمند در علم و عمل او است. بنابراین، کسانی که به کمال عقل دست یابند، چیزی از سرمایه دنیا و آخرت کم نخواهند آورد.

۷- زمان شناسی و عقل شناسی

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: العالم بزمانه لا تهجم علیه اللوابس (۳۱). هر که به شرایط زمان خویش آگاه باشد، شبه ها و اشتباه های گمراه کننده بدو حمله نخواهند برد. عقل زندگی، همان عقل راهنمایی است که راه خیر و شر و سود و زیان و خوب و بد را برای آدمی روشن می سازد و عاقل کسی است که به امور زندگی واقف است و زندگی خود را بر محور عقل و درایت پیش می برد که یکی از آثار آن شناخت زمان و فرصت ها و مناسبت ها است که انسان بر طبق شرایط زمان تصمیم بگیرد. امیر مومنان (علیه السلام) فرمود: یا بنی لابد للعاقل من ان ينظر فی شانه و يعرف زمانه (اهل زمانه) (۳۲) انسان خردمند باید به حال خویش بنگرد و زمان شناس باشد. شناخت زمان و شرایط آن، انسان را از غافلگیر شدن توسط حوادث مصون می دارد. کسی که شرایط زمان را خوب درک کند، خود را برای حوادث نیازهای آینده آماده می سازد و هرگز غافلگیر حوادث نمی شود؛ چنان که امام علی (علیه السلام) نیز فرمود: من عرف الايام لم یغفل عن الا- استعداد لها (۳۳). هر که روزگار زندگی و حوادث آن را بشناسد، از آماده شدن برای برخورد مناسب با آن غافل نمی شود. به عکس، افراد غافل و بی توجه به روزگار، گرفتار حوادث خواهند شد. حضرت فرمود: من غفل عن حوادث الايام ایقظه الحمام. کسی که از حوادث روزگار غفال شود، کبوتر حادثه او را بیدار خواهد کرد. از این رو، حضرت علی (علیه السلام) عرفان و شناخت راستین را در زمان شناسی می داند و می فرماید: حسب المرء من عرفانه علمه بزمانه (۳۴). در معرفت و شناخت انسان همین بس که زمان خود را بشناسد. بنابراین، نخستین شرط عقل زندگی، این است که انسان زمان شناس باشد و پیرامون خود را خوب بنگرد؛ گذشته و آینده را به دقت زیر نظر گیرد؛ از گذشته پند بیاموزد و برای آینده آماده شود؛ موقعیت فعلی خود را درک کند و از شرایط مناسب بیش ترین و بهترین بهره را بگیرد. موقعیت شناسی و حرکت و تصمیم بر حسب موقعیت و شرایط، نشان عقل زندگی است.

۸- عقل زندگی و تغافل و تجاهل

علی (علیه السلام) می فرماید: لا عقل کالتجاهل (۳۵). هیچ عقلی مانند تجاهل نیست. انسان در زندگی با انواع مگوها و کارهای جورواجور روبه رو می شود که اگر بخواهد به همه آن ها ترتیب اثر دهد و عکس العمل نشان دهد، زندگی برایش تلخ و ناگوار خواهد شد و شب و روز بهترین فرصت های خود را باید صرف عکس العمل ها کند و در آن صورت جز دچار شدن به انواع بیماری جسمی و روحی، بهترین فرصت های خود را نیز از دست خواهد داد و به هیچ کاری از کارهای زندگی نخواهد رسید. به شهید بهشتی گفتند: چرا در برابر تهمت ها و شایعات و بدگویی ها پاسخ نمی دهید؟ فرمود: من وقت برای این کارها ندارم، آن ها شاید بخواهند عمدا مرا مشغول به این امور کنند و از مسائل

اصلی بازدارند! بهترین راه برخورد با اینم ناملایمات و ناگواری‌ها تغفل و تجاهل است. یعنی به روی خود نیاورد و خود را به نفهمیدن بزند و گوشش کر و چشمانش کور و نابینا شود تا بتواند به زندگی ادامه دهد. علی (علیه السلام) فرمود: نصف العاقل احتمال و نصفه تغافل (۳۶). نیمی از عقل بر تاییدن جهالت است و نیمی دیگر خود را به غفلت زدن است. انسان‌های بزرگ منش و خردمند خود را از بسیاری چیزها کنار می‌کشند و اگر چیزهایی دیدند یا شنیدند که پرداختن به آن‌ها در شانشان نیست، بزرگوارانه از کنارش می‌گذرند. قرآن می‌فرماید: و اذا مروا باللغو مروا کراما. اذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاما (۳۷) هنگامی که به کار بیهوده بر می‌خورند بزرگوارانه از کنار آن می‌گذرند و اگر مردم نادان آن‌ها را مخاطب قرار دهند با سکوت و سلام به آن‌ها پاسخ می‌دهند. و نیز فرمود: (و اذا سمعوا اللغو اعرضوا عنه (۳۸)) و چون سخن بیهوده بشنوند، از آن روی گردانند. علی (علیه السلام) می‌فرماید: من اشرف افعال الکريم غفلته عما يعلم (۳۹). از بهترین رفتارهای افراد شریف و بزرگوار گذشت است از آن چه می‌دانند. و در جای دیگر فرمود: من لا- يتغافل ولا- يقض عن كثير من الامور تنقضت عيشته کسی که در بسیاری از امور، خود را به بی‌خبری نزند، زندگی برایش تنگ می‌شود. و نیز فرمود: تغافل تحمد امرک (۴۰). تغافل کن تا کارهایت خوش فرجام شود. از امام سجاد (علیه السلام) نقل است که در وصیت خود به فرزندش باقر العلوم (علیه السلام) فرمود: فرزندم! بدان که همه دنیا در دو کلمه است: اصلاح امر زندگی و تغافل که تغافل یک سوم ظرف دنیا و زندگی را پر می‌کند (۴۱). یعنی یم سوم امر زندگی به شیوه برخورد انسان با مردم و رفتار آنان بسته است که نسبت به بسیاری از مسائل باید خود را به بی‌خبری بزند تا زندگی صفا پیدا کند؛ مثلاً خانم شما اشتباهی مرتکب شده و ناراحت است و سخت از کرده خود پشیمان است، ولی نمی‌خواهد شما بفهمید، و اما شما از همه چیز با خبر شدید. این جا جای تغافل است که به روی خود نیاورید و به قول معروف: شتر دیدی، ندیدی. یا شوهر شما مرتکب اشتباهی می‌شود یا فرزند عزیز شما یا شریک و همکار شما و یا سرانجام هر فرد دیگری که با شما در ارتباط است، اگر چنین وضعیتی برایش پیش بیاید، ولی متوجه اشتباه او بشوید و می‌دانید که اگر او بفهمد شما فهمیده‌اید، شرمنده، و خجالت زده می‌شود یا پرو و بی‌مبالا تر می‌گردد، هرگز شما نباید به رویش بیاورید و بادی کاملاً خود را به بی‌خبری و بی‌توجهی بزنید و از کنار آن بگذرید که اگر چنین کنید، زندگی بادوام تر و دوستی شیرین تر می‌شود. البته این به معنای برخورد نکردن با افراد فاجر و فسق و فجور و به کنار نهادن نهی از منکر نیست. آن جا که جای تغفل و تجاهل است، سخن گفتن و حساسیت نشان دادن خطا است، چنان که در جای امر به معروف و نهی از منکر، سکوت و بی‌تفاوت بودن اشتباه است و نیز غفلت از مسائل حیاتی و دینی نیز تغافل نیست. گاهی غفلت مانع پیشرفت می‌شود و گاهی تغفل نکردن و حساسیت نشان دادن آدمی را به سقوط می‌کشاند. پس هر سخن جایی و هر نکته مقامی دارد. علی (علیه السلام) فرمود: لكل مقام مقال (۴۲). هر سخن جایی دارد. عاقل کسی است که جای این دو را با هم نیامیزد و هریک را در جای خود به کار گیرد که مقتضای عقل زندگی است.

۹- عقل زندگی و پرهیز از امور غیر ضروری

امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: من اشتغل بالفضول فاته من مهمه المامول (۴۳). هر که خود را به کارهای غیر لازم مشغول سازد، کارهای لازم را تباه می‌کند؟ انسان وقتش عزیز و فرصت هایش پربها و کوتاه است و از فرصت‌های پیش آمده باید بیشترین استفاده را ببرد. از این رو همیشه باید به کارهای مهم و اولویت بندی شده پردازد. سرگرم شدن به امور غیر ضروری نه صلاح است نه مفید، بلکه باعث از دست رفتن فرصت‌ها نیز می‌شود؛ چنان که امم علی (علیه السلام) می‌فرماید: من اشتغل بغير ضرورته فوکه ذلک منفعته (۴۴). هر که به غیر کارهای ضروری مشغول شود، منافع خود را از دست خواهد داد. سرگرم شدن به امور خیالی و غیر واقعی جز عقب ماندگی و فاصله گرفتن از واقعیت‌ها نتیجه دیگری ندارد. سرمایه عمر و

فرصت‌ها از دست می‌رود و نتیجه‌ای حاصل نخواهد شد مگر اندوه و قصه. پس مواظب باش و امور خود را اولویت بندی کن و به امور مهم مشغول شو، زنهار از پرداختن به فروع و ضایع کردن اصول. مبادا به شاخه و برگ مشغول شوی و از اصل و ریشه غافل گردی، مبادا با سرگرم شدن به دشمن خیالی از دشمن اصلی بازمانی و مبادا که سرگرم پوچی و بی‌هویتی شوی و از مقصد اصلی که شخصیت تو را شکل می‌دهد و به اهداف بلندت می‌رساند، فاصله بگیری.

۱۰- دخالت بیجا نکردن

پیامبر صلی الله علیه و اله می‌فرماید: اعظم الناس قدرا من ترک ما لا یعنیه (۴۵). بزرگ‌ترین مردم از نظر قدرت و منزلت کسی است که به کارهای بیهوده در نیاید که به او ربطی ندارد. از جمله زیبایی‌ها و نشانه‌های عقل زندگی، مداخله نکردن در امور دیگران است. برخی مردم در مسائلی که در قبال آن وظیفه‌ای ندارند، دخالت می‌کنند و اظهار نظر می‌نمایند و به اصطلاح، خود را نخود هر آشی می‌دانند؛ این کار افزون بر آن که وقت را تلف می‌کند و انسان را از کارهای خودش باز می‌دارد، عوارض زیانبار اجتماعی نیز به دنبال دارد؛ مانند ایجاد کدورت، دشمنی، به وجود آمدن اختلاف و درگیری، ایجاد فتنه و آشوب و بسیاری از خلاف شرع‌ها و امور حرام؛ مانند غیبت، تهمت و اهانت به دیگران. از این رو احادیث اسلامی به شدت از این کار نهی کرده‌اند و فرموده‌اند که مومن باید از آن چه به او مربوط نمی‌شود، دوری کند. ترک ما لا یعنیه تعبیری است که در احادیث به کار رفته و مقصود از آن یعنی: هر سخن و هر کاری که مقصودش، تو نباشی و به تو کاری ندارد و تو در آن کار دیده نشده‌ای، و به تو مربوط نیست. رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: من حسن اسلام المرء ترک ما لا یعنیه. از نشانه خوب مسلمان بودن، دوری کردن از اموری است که به آدمی مربوط نیست. همچنین فرمود: ترک ما لا- یعنی زینته الورع (۴۶). مایه زینت پرهیزگاری است که آدمی در نیاید به آن چه بدو مربوط نیست. افزون بر این، دخالت در برخی مسائل نامربوط، انسان را از چشم دیگران می‌اندازد. امام صادق (علیه السلام) فرمود: ایاک و الدخول فیما لا یعنیک فتذل (۴۷). در آن چه به تو مربوط نیست دخالت مکن و گرنه خوار می‌شوی. و سرانجام این گونه دخالت‌ها پیشرفت را از آدمی می‌گیرد. علی (علیه السلام) فرمود: لا- تعرض لما لا یعنیک بترک ما یعنیک. فرصت خود را با دخالت در امور بی‌فایده از دست مده. بنابراین، کسی که بنا دارد به اهداف عالی زندگی برسد و سربلند و سرفراز باشد، باید از بسیاری مسئل و سخن‌ها و موضع‌گیری‌ها و دخالت‌ها و اظهار نظر‌ها که نه وظیفه او است و نه به او ارتباط دارد، بلکه بیهوده و بی‌حاصل است، دوری کند و فرصت‌ها و سرمایه عقل و فکر خویش را صرف امور اساسی کند. عقل زندگی حکم می‌کند که سرمان به کار خودمان باشد و کاری به دیگران نداشته باشیم مگر مواردی که دین ما حکم می‌کند که امر به معروف و نهی از منکر کنیم یا به کمک نیازمندان بشتابیم.

۱۱- عقل زندگی و مدارا با مردم

علی (علیه السلام) می‌فرماید: ثمره العقل مداره الناس (۴۸). میوه عقل، سازگار بودن با مردم است. درست است که هر کس دارای سلیقه و فکر و نظر ویژه خود است ولی نمی‌توان در خانه را به روی خود بست و از مردم فاصله گرفت یا با همه درگیر شد؛ تنها راه درست در عین عمل به وظیفه، مدارا کردن است. امام رضا (علیه السلام) فرمود: از خلق‌های نیکوی پیامبران (علیهم السلام) مدارا با مردم بوده است و مومن باید این خلق و خوی پیامبرش را الگو قرار دهد و بدان عمل نماید. ستیزه‌جویی، نزاع، ایراد گرفتن به این و آن، بهانه گرفتن‌های بی‌مورد از زن و بچه و شوهر و خویشاوندان شوهر و زن، بهانه گرفتن از غذا و

لباس و همسایه، کارمند، مدیر، کارگر و از این و آن، جز تلخ کردن زندگی نتیجه دیگری ندارد. از این رو، افراد بهانه گیر و نق بزن که همواره از این و آن ایراد می گیرند، نه خود روز خوش دارند نه اطرافیان آن‌ها. مومن باید در هر شرایطی هم به وظیفه خود عمل کند و هم تا آن جا که امکان دارد با مردم سازگار باشد. امیر مومنان علی (علیه السلام) فرمود: کن فی الناس ولا تکن معهم. مراد حضرت این است که در میان مردم باش و با آن‌ها زندگی کن، ولی دی عین حال، خلق و خوی بد آن‌ها را نگیر و در گناهان آن‌ها شریک مشو هرگز معنای مدارا، هم رنگ شدن و هم کاسه شدن با مردم بدکار و اشرار نیست. رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: امرنی ربی بمداراه الناس کما آمرنی باداء الفرائض (۴۹) خداوند به من دستور داده با مردم مدارا کنم؛ همان گونه که به انجام فرائض مرا فرمان داده است. یعنی مدارا با مردم واجب و دستور الهی است. همان گونه که ادای واجبات دیگر دستور الهی است و همان گونه که نباید در ادای نماز کوتاهی نمود، نباید سازگاری با مردم را رها کرد. در حدیث دیگر فرمود: مداره الناس نصف الايمان. مردم‌داری و مردم‌دار بودن، نیمی از ایمان است. و نیز فرمود: ثلاث من لم یکن فیہ لم یقم له عمل ورع، یحجره عن معاصی الله و خلق یداری به الناس و حلم یرد به جهل الجاهل (۵۰) سه خصلت است که هر که ندارد کارش به اتمام نرسد. تقوایی که مانع گناه شود و اخلاق سازگار با مردم و بردباری که بتواند جهل جاهلان را برتابد. امام صادق (علیه السلام) در تفسیر آیه (وقولوا للناس حسنا) فرمود: یعنی با مومنان با روی گشاده برخورد کنید و با مخالفان با مدارا که آن‌ها را جذب کنید به سمت ایمان (۵۱). و نیز فرمود: ان مداراه اعداء الله من افضل صدقه المرء علی نفسه و اخوانه (۵۲) مدارا با دشمنان خدا بهترین صدقه است بر خود و بر دوستان که گرفتار شر کفار نشوند. از این حدیث معلوم می شود که نه فقط مدارا با مومنین و دوستان مطلوب است، بلکه گاهی لازم می شود آدمی با دشمن نیز کوتاه آید و مدارا کند. و علی (علیه السلام) فرمود: المداراه احمد الخلال (۵۳). مدارا با مردم، زبینه ترین فضیلت‌ها است. و نیز فرمود: سلامه الدین و الدنیا فی المداراه الناس (۵۴). سلامت دین و دنیای انسان در ساختن با مردم است. حفظ منافع همیشه با ستیز و جنگ حاصل نمی شود، گاه با مدار و تحمل دشمن حاصل می شود و فرمود: عنوان العقل مداراه الناس (۵۵). نشانه عقل سازگاری با مردم است. بنابراین، مردم‌داری و ساختن با مردم، در عین این که زندگی را شیرین می کند، دشمنی‌ها را نیز کاهش می دهد، بهانه را از دست بهانه جو می گیرد و منزلت آدمی را بالا می برد و زمینه جذب آن‌ها را فراهم می سازد. البته همه این‌ها می تواند با انجام وظیفه امر به معروف و نهی از منکر و همرنگ نشدن با آن‌ها همراه باشد. در مواردی که اسلام دستور به موضع گیری صریح داده و تکلیف را روشن نموده، وظیفه فرق می کند، ولی در همان جا نیز با مدارا بهتر می توان به مقصد رسید. نکته مهم تشخیص موضوع و وظیفه است. عملکرد رسول خدا صلی الله علیه و اله با دوست و دشمن به گونه ای بود که خداوند او را دارای خلق و خوی عظیم یاد می کند و توجه به عمل امام علی (علیه السلام) و نیز امام حسین (علیه السلام) و دیگر امامان (علیهم السلام) در مقاطع زمانی خودشان و شرایط زمان و مکان می تواند الگوی مناسبی برای تشخیص وظیفه و عمل به آن باشد.

۱۲- عاقبت اندیشی و عقل زندگی

امام علی (علیه السلام) می فرماید: اعقل الناس انظرهم فی العواقب (۵۶). داناترین مردم آن است که بیش تر از همه به فرجام کار بنگرد. آینده نگری از نشانه های عقل زندگی است که می تواند آدمی را از درافتادن به مهلکه ها حفظ کند. انسان های کوتاه فکر، که جمود فکری دارند، هیچ گاه درست به آینده نمی نگرند و عواقب کار را بررسی نمی کنند. شرایط و اوضاع مختلف را نمی نگرند و مطالعه و بررسی نمی کنند و همین امر باعث عقب افتادگی، پشیمانی و سرگردانی در زندگی می شود و خسارات فراوانی در پی می آورد و چنین کسانی همیشه تاوان بی فکری و کوتاه نظری و بی دقتی و بی احتیاطی خود را باید پس

بدهند. انسان عاقل و مومن و خردمند، آینده‌نگر و دوراندیش است و به مسائل و شرایط، خوب دقت می‌کند و تصمیم‌گیری درست دارد و در نتیجه از بسیاری خسارت‌ها و آثار بد و مخرب بی‌فکری در امان است. برخی کسان فقط منافع زودگذر کار خود را می‌بینند، ولی معایب و عواقب بد آن را تدبیر نمی‌کنند. نقل است که حضرت آدم (علیه السلام) در سفارش به وصی خود، حضرت شیث، گفت: اِذَا عَزَمْتَ عَلَىٰ امْرَأَتِكَ أَنْ تَكُونِي لَكَ عَاقِبَةً فَانْظُرِي عَاقِبَتَهُ فَإِنَّ لَكَ نَظْرَتَ عَاقِبَةِ أَمْرِ لَمْ يَصْنَبِ مَا أَصَابَنِي (۵۷) هرگاه تصمیم برای کاری گرفتید، عاقبت آن را بنگرید زیرا اگر من در عاقبت کار خود (خوردن از درخت ممنوعه) اندیشیده بودم، به سرم نمی‌آمد آنچه آمد (از بهشت برین آواره نمی‌شدم). چقدر خوب است جوانان عزیز در زندگی بیش‌تر دقت کنند و به جای احساسات جوانی از عقل خود بهره‌جویند. در تصمیم‌گیری‌ها و برخی اعمال و رفتار خود بیشتر فکر کنند و به آینده و فرجام کارها بیشتر توجه کنند تا گرفتار گناهان شقاوت‌آور نشوند و به خود و جامعه خود ستم نمایند. آن لحظه‌ای که دوست نخستین نخ سیگار را تعارف کرد و یا نخستین گردش را با او رفتی و یا نخستین بار نماز خود را ترک کردی و یا نخستین بار دست به گناه می‌زنی یا با کسی دوست می‌شوی و... لحظه‌ای بیندیش و فرجام کار را بنگر. علی (علیه السلام) فرمود: مَنْ نَظَرَ فِي الْعَوَاقِبِ سَلِمَ مِنَ النَّوَائِبِ وَ مَنْ فَكَّرَ فِي الْعَوَاقِبِ أَمِنَ مِنَ الْمَعَاطِبِ (۵۸) هر که در فرجام کارهایش اندیشه کند، از پیش آمده‌های ناگوار در امان باشد و کسی که در فرجام کار بیندیشد، از سقوط در دامن حوادث در امان می‌ماند. بسیاری از لغزش‌های جوانان، معلول نپختگی، شتاب، احساسات و عدم تدبیر در عاقبت کار است و گرنه قدری تأمل و تعقل و نگاه به آثار و عواقب کار، راه درست را نشان خواهد داد. علی (علیه السلام) فرمود: إِنَّمَا الْعَقْلُ التَّجَنُّبُ مِنَ الْأَثْمِ وَالنَّظَرُ فِي الْعَوَاقِبِ وَالْإِخْذُ بِالْحَزْمِ (۵۹) خردمندی، همان دوری از گناه است و نگرستن در فرجام کارها و سنجیده راه رفتن. اگر آدمی نتیجه و عاقبت شوم خلافاکاری‌ها هرزگی و بی‌بند و باری را بنگرد، هرگز مرتکب خلاف نخواهد شد و نیز فرمود: کسی که بی‌اندیشه و توجه به سرانجام کار دست به آن زند، خود را در معرض بلاها و سختی‌ها قرار داده است. و فرمود: اگر در عاقبت کاری بیندیشی، پایان نیکویی خواهی داشت (۶۰). و نیز فرمود: پس مواظب باش که بدون عاقبت اندیشی دست به کای نزنی.

۱۳- عقل زندگی و دوراندیشی

امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: الْعَقْلُ يُوجِبُ الْحَذَرَ. عقل، مایه دوراندیشی است. لازمه زندگی، به کار بردن حزم و دور اندیشی است. علی (علیه السلام) فرمود: الْحَزْمُ كِيَاْسَةٌ. دور اندیشی گونه‌ای زیرکی و تیزهوشی است. ده‌ها حدیث و سخن زیبا از حضرت علی (علیه السلام) و دیگر امامان معصوم (علیهم السلام) درباره حزم وارد شده است و سفارش کرده‌اند که انسان در امور زندگی باید دوراندیش و محکم کار باشد. همه جوانب کار را ببیند و سبک و سنگین کند، خیر و شر آن را در نظر گیرد. مصالح دینی و اجتماعی را بسنجد و آن‌گاه برای انجامش برخیزد. حزم پیش از عزم است، یعنی تفکر و دوراندیشی باید پیش از تصمیم به انجام کار باشد. از این رو یکی از راه‌های دوراندیشی مشورت است. امام علی (علیه السلام) فرمود: الْحَزْمُ النَّظَرُ فِي الْعَوَاقِبِ وَالْمُشَاوَرَةُ ذُو الْعُقُولِ (۶۱). حزم همانا به عاقبت کار نگرستن و مشورت با خردمندان است. و نیز فرمود: الْحَزْمُ حِفْظُ التَّجَرِبَةِ (۶۲). دور اندیشی به نگهداری تجربه‌ها است که در وقت مناسب از آن بهره‌گیرد. احتیاط نیز گونه‌ای دوراندیشی است. حضرت فرمود: مِنَ الْحَزْمِ الْوُقُوفُ عِنْدَ الشُّبْهِ (۶۳). گونه‌ای حزم است که در امور مشتبه باز ایستند. بنابراین، اگر انسان بخواهد اشتباه نکند و کارها را درست انجام دهد و در راه نلغزد و پشیمان نشود و نیرو و فرصت و امکانات را بی‌جا صرف نکند باید پیش از تصمیم و اقدام، بررسی کند و شناخت پیدا کند و پس از روشن شدن با احتیاط تصمیم بگیرد و انجام دهد. پس با احتیاط گام برداشتن و با بصیرت و شناخت حرکت کردن، نشان بهره‌مندی عقل زندگی است.

۱۴- تدبیر و نظم در امور

امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: لا عقل کالتدبیر (۶۴). هیچ عقلی مانند برنامه ریزی نیست. از رموز موفقیت انسان در زندگی داشتن برنامه و نظم است. برنامه ریزی و تقسیم کار و استفاده بهینه از زمان و مکان و امکانات، از اصول مدیریت و عقل زندگی است. هرچند نظم، تدبیر و تقسیم کار هریک مقوله‌ای مستقل و جدای از یکدیگرند، مجموع آن‌ها یک چیز را به انسان گوشزد می‌کند و آن جلوگیری از هدر رفتن عمر و فرصت‌ها و امکانات است. نظم به انسان کمک می‌کند که هر کار را در وقت مناسب خود انجام دهد و تقسیم کار، وظیفه‌ی افراد را در انجام وظایف مشخص می‌سازد و انسان را مسئولیت‌پذیر می‌کند و سرانجام تدبیر و برنامه ریزی، امکان استفاده بهتر و بهره‌وری نیکوتر را از همه امکانات فراهم می‌سازد. امیر مومنان (علیه السلام) در وصیت خود پس از سفارش به تقوا به نظم در امور توصیه می‌کند و می‌فرماید: اوصیکم بتقوی الله و نظم امرکم (۶۵). شما را به تقوای الهی و نظم در کارهایتان سفارش می‌کنم. و نیز فرمود: اعمل لكل يوم بما فيه (۶۶). در هر روز وظیفه و کار همان روز را انجام ده. و در جای دیگر فرمود: الحازم من جاد بما فی یده و لا یوخر عمل یومه لغد (۶۷) دوران‌دیش به کسی می‌گویند که آنچه دارد برگیرد و کار امروز را به فردا نیندازد. درباره تقسیم کار نیز آن حضرت فرمود: ان لیلک و نهارک لا یستوعبان بجمع حاجتک فاقسمها بین عملک و راحتک (۶۸) شبانه روز تو برای همه کارهایت کافی نیست. پس آن را بین کار لازم و استراحت خود تقسیم کن. برخی کسان شب و روز می‌دوند و همه وقت خود را صرف اندوختن سرمایه‌های مادی می‌کنند، نه وقت برای استراحت و خواب و خوراک می‌گذارند و نه برای عبادت و نه برای خانواده. امام رضا (علیه السلام) درباره تقسیم کار فرمود: وقت خود را چهار بخش کن. یک بخش برای عبادت، بخش دیگر برای رفت و آمد با دوستان مورد اعتماد، بخشی برای کار و درآمد، و بخشی هم برای استراحت و لذت (۶۹). در مورد تدبیر و برنامه ریزی به ویژه در امور اقتصادی نیز شکی نیست که اثر بسزایی در زندگی بهتر دارد و از هر گونه لغزش و اشتباه جلوگیری می‌نماید و از دوباره کاری‌ها، مقطعی کارکردن‌ها، و اتلاف نیروها و امکانات می‌کاهد. هیچ کشوری بدون برنامه موفق نمی‌شود. علی (علیه السلام) فرمود: التدبیر قبل العمل یومن الندم (۷۰). تدبیر پیش از هر کاری آدمی را از پشیمانی در امان می‌دارد. و فرمود: التدبیر قبل العمل یومن العثار (۷۱). تدبیر قبل از کار، آدمی را از لغزش باز می‌دارد. و نیز فرمود: صلاح العیش التدبیر (۷۲). امور زندگی فقط با تدبیر و برنامه ریزی اصلاح می‌شود و به عکس، بی تدبیری به فساد جامعه می‌انجامد. حضرت فرمود: آفة المعاش سوء التدبیر (۷۳). آفت زندگانی، تدبیر بد است. دولت‌هایی که با برنامه ریزی دقیق و صحیح حرکت می‌کنند، بسیار موفق‌ترند تا آن‌ها که برنامه ریزی مقطعی دارند. نخستین شرط مدیریت چه در محیط‌های کوچک و چه در فضاهاى بازتر، مانند یک دولت، داشتن تدبیر صحیح و برنامه درست است. متأسفانه کشور ما از ضعف تدبیر و ضعف برنامه ریزی در رنج است که این ضعف عامل بسیاری از مشکلات است و وقتی سوء مدیریت و یا ضعف مدیریت را نیز به آن اضافه کنیم، آثار شوم آن هرگز قابل پیش‌بینی نیست. یک جوان در آغاز زندگی اگر با تدبیر حرکت کند، به زودی پیشرفت خواهد کرد. یک مدیر خانه، اگر در زندگی برنامه درستی داشته باشد، با درآمد اندکی می‌تواند بهترین زندگی را اداره نماید. یک دانشجو، یک استاد دانشگاه و حتی یک خانم خانه‌دار اگر با تدبیر باشد، زندگی را گلستان می‌کند. توصیه ما به جوانان و به مدیران و به همه کسانی که به نوعی در زندگی جمعی نقش دارند، این است که از همان آغاز سعی کنند که با نظم و تدبیر و برنامه باشند و با تقسیم کار به زندگی تداوم بخشند. زندگی خوب به پول نیست، بلکه به عقل است. عقل زندگی، کم‌پولی و بیکاری و... را جبران می‌کند و عقل زندگی یعنی درست زندگی کردن و عمل به اصولی که تاکنون گفتیم و پس از این خواهیم گفت.

۱۵- تحصیلات عالی و کمالات

امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: العقل مرکب العلم (۷۴). عقل مرکب دانش است. جهان رو به پیشرفت است و دانش برای زندگی در جهان امروز ضرورتی انکار ناپذیر است. انسان امروزی نمی‌تواند از قافله دانش عقب بماند که خسارت بسیار خواهد برد. انسان مسلمان، که رو به کمال و رشد است، امکان ندارد به علم و دانش بی‌توجه و از علوم زندگی بی‌اطلاع باشد. درس خواندن و کسب دانش و تحصیلات عالی امروزه چراغ راه انسان است. صرف نظر از مسئله مدرک یا شغل، کسب معلومات هدفی مقدس است. فهمیدن و فهماندن و عالم شدن از مقتضیات عقل زندگی است. تنبلی از تحصیل علوم یا دلسردی یا بی‌اعتنایی به آن مایه عقب ماندگی است. جوان مسلمان به مقتضای اسلام و عقل باید در تحصیل علوم پیشرو باشد. توصیه ما به جوانان به ویژه جوانان مومن و مذهبی این است که بیش از دیگران در پی علم و تحصیل بروند که هم مقتضای دین است و حکم عقل و زندگی. عقل همیشه دنبال پرواز به سوی دانش است، چنان که امام علی (علیه السلام) فرموده است: العقل مرکب العلم. عقل مرکب دانش است. و نیز فرمود: العقل و العلم مقرونان فی قرن لا- یفترقان و لا- یتباینان عقل و دانش همیشه همراه و همزاد هم بوده اند که هرگز، نه از هم جدا می‌شوند و نه با هم ناسازگاری می‌کنند. دانش مایه رشد و تکامل عقل است و عقل یک صفت غریزی است که با دانش و تجربه‌ها افزایش می‌یابد. از این رو، می‌توان ادعا کرد خردمندان عالم بیش‌تر از خردمندان بی‌دانش می‌فهمند و درک می‌کنند و پیشرفت جامعه انسانی مرهون علم خردمندان است؛ چنان که علی (علیه السلام) فرمود: العقل اصل العلم و داعیه الفهم (۷۵). عقل، بنیان دانش است و راهنمای فهمیدن. بنابراین، آدمی نباید هیچ‌گاه از تعلیم و یادگیری سرباز زند که تنزل خواهد کرد. پیشرفت و نیل به درجات عالی نیازمند دانش و تحصیلات است.

۱۶- تجربه و عقل‌زندگی

علی (علیه السلام) می‌فرماید: العقل حفظ التجارب (۷۶). عقل، نگهداری تجربه‌ها است. زندگی همه‌اش تجربه است، ولی با تجربه بودن، نیازمند تجربه آموختن است، کم‌خردان هر روز به تجربه‌ای و درسی از زندگی بر می‌خورند ولی بی‌توجه از کنارش می‌گذرند و هرگز چراغی از آن به همراه خود نمی‌برند، ولی خردمندان از هر برگی از زندگی درس می‌گیرند. نگهداری تجربه و استفاده از مقتضای آن و درس گرفتن از زوایای زندگی از اصول موفقیت و رموز عقل زندگی است. امام علی (علیه السلام) فرمود: عقل یعنی نگهداری تجربه‌ها و درس‌های زندگی و بهترین تجربه که می‌آموزی آن تجربه‌ای است که برای تو پندی و موعظه‌ای باشد (۷۷). ان الشقی من حرم نفع ما اوتی من العقل و التجربة (۷۸). بدبخت آن است که از عقل و تجربه‌های خدادادی بهره‌درست نبرد. بهره‌گیری از تجربه است که مفید است و نه خود آن. همچنین حضرت فرمود: العاقل من وعظته التجارب (۷۹). خردمند کسی است که تجربه‌ها به او پند دهند. و نیز فرمود: حفظ التجارب راس العقل (۸۰). نگهداری تجربه‌ها و بهره‌برداری از آن‌ها سرچشمه خرد است. در هر شرایطی تجربه‌ها کارآمد و سودمند است؛ چنان می‌فرماید: الايام تفید التجارب (۸۱). روزگار تجربه‌ها به آدمی می‌آموزد. من لم یجرب الامور خدع (۸۲). هر که از امور زندگانی تجربه نیاموزد، فریب می‌خورد. من حفظ التجارب اصابت افعاله (۸۳). هر که از تجربه‌ها نگهداری کند، کارهایش سامان می‌یابد. بنابراین، دو نکته را به همه به خصوص جوانان عزیز توصیه می‌کنیم که اگر به کار گیرند در زندگی موفق می‌شوند: نخست این که تجربه‌های زندگی را از یاد نبرند و آن‌ها را حفظ کنند. دوم این که سعی کنند همیشه از تجربه‌ها و اندوخته‌های خود و دیگران بهره‌گیرند. انسان‌ها با تجربه و کاردان کم نیستند به ویژه در جامعه سالمندان و کهنسالان که همه چیز را

دیده و به قول خودشان سرد و گرم روزگار را چشیده اند. عزیزان جوان ما چه دختر و چه پسر در امر زندگی بی نیاز از کوله بار تجربه بزرگان نیستند. مادران و مادر بزرگان، پدران و پدر بزرگان، که سرد و گرم دنیا را چشیده اند، می توانند در زندگی جوانان یاوران خوبی باشند و به عنوان استاد دنیا دیده آن‌ها را یاری کنند و تجربه های خود را ارزان قیمت در اختیارشان قرار ندهند. حضرت علی (علیه السلام) فرمود: شما تجربه گذشتگان را که بسیار برایشان گران تمام شده با ارزان ترین قیمت می توانید به دست آورید. به امام حسن (علیه السلام) فرمود: من هرچند عمر دنیا را نکرده ام، ولی در آثار گذشتگان مطالعه و تدبیر کرده ام و بسیاری از آزموده های آنان را گرد آورده ام که آن‌ها را به تو پیشکش می کنم (۸۴). جوانان عزیز ما قدر تجربه اهل تجربه را بدانند و مبادا غرور و تکبر جوانی و چند کلاس درس باعث شود که سخن و تجربه آن‌ها را ناشنیده و نادیده انگارند و خود را از این خیر بزرگ محروم سازند، بلکه مانند شاگردی فروتن با خواهش، از تجربه های آنان بهره گیرند و راه زندگی را بر خود روشن سازند که امام علی (علیه السلام) فرمود: الظفر بالحزم والحزم بالتجارب. کامیابی با دوراندیشی است و آن در گرو آموخته های تجربی است. خردمند چون از تجربه ها بهره مند می شود، هرگز اشتباه را تکرار نمی کند. از این رو امام صادق (علیه السلام) فرمود: لا یسلع العاقل من جحر مرتین (۸۵). آدم عاقل دوباره از یک سوراخ گزیده نمی شود. یعنی بار اول که اشتباه کرد و ضرر دید، برای او تجربه می شود و آن تجربه را هرگز فراموش نمی کند و دیگر اشتباهش تکرار نمی شود. آن قدر تجربه و آزمودگی ارزشمند است که گفته اند: از کاش آدمی دو بار عمر می کرد که یک بار می آموخت و بار دیگر عمل می کرد. البته اگر همان گونه که گفتیم تاز تجربه ها و آموخته های پر زحمت دیگران بهره مند شویم، همان عمر اول کافی است؛ زیرا از همان اول راه خود را با چراغ تجربه دیگران روشن خواهیم نمود.

۱۷- استفاده از نظریه های دیگران

امام علی (علیه السلام) می فرماید: حق علی العاقل ان یضیف الی رایه رای العقلاء (۸۶). سزاوار است که شخص خردمند، رای خردمندان را بر رای خویش بیفزاید. هرچند انسان از نظر درک و عقل قوی باشد، باز هم بی نیاز از رای دیگران نیست. فرد عاقل افزون بر بهره گیری از هوش و ذکاوت خود، تلاش می کند با دیگران نیز مشورت نماید و از نظریه های آنان بهره مند گردد تا کمتر دچار لغزش و اشتباه شود. علی (علیه السلام) فرمود: الا و ان البیب من استقبال وجوه الاراء بفکر صائب و نظر فی العواقب (۸۷) به راستی که خردمند کسی است که از آرا و نظریه درست دیگران استقبال کند و آینده نگر باشد. و نیز فرمود: حق علی العاقل ان یضیف الی رایه رای العقلاء و یضم الی عمله علوم الحكماء (۸۸) سزاوار است که شخص خردمند، رای خردمندان را به رای خویش بیفزاید و دانش حکیمان را بر دانش خویش بگذارد. از نشانه های خردمندی این است که آدمی تنها به رای خود متکی نباشد و گاهی فر خود را متهم کند و از فکر دیگران بهره جوید و به استبداد رای دچار نگردد و خودخواه نباشد. حضرت علی (علیه السلام) فرمود: العاقل من اتهم و ام یتکل بکل ما تسول به نفسه خردمند کسی است که فکر خود را متهم نماید و اعتماد نکند به هرچه خودش می پسندد. زیرا گاهی انسان در چارچوب خودساخته ای قرار می گیرد که نمی تواند عیب و نقص کار خود را ببیند. این نیاز به چراغی از برون دارد که او را ارشاد و راهنمایی نماید. شکستن حصار انحصار و خودرایی و خود محوری می تواند انسان را به راه بهتر رهنمون سازد و راحت تر او را به مقصد برساند. بنابراین، بهره گیری از نظریه دیگران و مشورت با افراد باتجربه و فهمیده، کلید زندگی بهتر است.

۱۸- عقل زندگی و پند گرفتن

امام علی (علیه السلام) می فرماید: افضل العقل الاعتبار (۸۹). بهترین عقل، پند گرفتن است. پند گرفتن از تاریخ گذشتگان و سرنوشت دیگران و فراز و نشیب دنیا، شکست ها و پیروزی ها، و سرافرازی ها و سرشکستگی ها، مقتضای عقل و ایمان است. سفارش قرآن نیز بر پند گرفتن و عبرت آموزی است و بارها قرآن بر این حقیقت تاکید کرده و فرموده است: (فاتبروا یا اولی الابصار (۹۰)، (ان فی ذلک لعبره لمن یشی (۹۱)، (اولی الالباب (۹۲)، و از اهل بصیرت و خرد خواسته در آن چه رخ داده اندیشه کنند و عبرت گیرند. علی (علیه السلام) فرمود: افضل العقل الاعتبار؛ بهترین عقل، پند گرفتن است. و نیز فرمود: کسب العقل الاعتبار والاستظهار. به دست آوردن عقل به عبرت گرفتن و کمک خواستن از مواعظ روزگار است. پند گرفتن از روزگار و حوادث و درس های آن مایه روشنفکری و یافتن راه صحیح است. حضرت فرمود: الاعتبار یقود الی الرشاد. عبرت گرفتن، راه درست را به آدمی می آموزد. و نیز فرمود: من اعتبر ابصر و من ابصر فهم و من فهم علم (۹۳). کسی که از عبرت های روزگار پند گیرد، بصیرت می یابد و کسی بصیرت گیرد، می فهمد. البته هستند کسانی که از هزاران پند یک پند هم بر نگیرند. امام علی (علیه السلام) می فرماید: چه بسیارند پندها، ولی چه اندکند پند گیرها! در صورتی که عبرت های روزگار بسیار آموزند و دارای درس های بسیاری برای زندگی اند. حضرت فرمود: من اعتبر بعقله استبان (۹۴). کسی که با عقل و خرد خود از دنیا پند گیرد، اندیشه اش روشن می شود. و من کثر اعتباره قل عثاره (۹۵). و کسی که عبرت بسیار گیرد، کم تر می لغزد. و ان من صرحت له العبر عما بین یدیه من المثلثات، حجزته التقوی عن تقحم الشبهات (۹۶) کسی که از پیرامون خود پند گیرد و سرنوشت دیگران را باز بیند، پرهیزگاری او را از فرو رفتن در شبه ها باز می دارد. آری، زندگی دنیا به گونه ای است که اگر انسان از نمونه های آن درس گیرد و بی تفاوت رد نشود و از هر تغییری درس و پند گیرد، بی گمان در تصمیم گیری ها و اعمال خود راه می یابد و هرگز دل نمی بندد به آنچه دل بستنی نیست و دل خوش نمی کند به آنچه ماندنی نیست، بلکه به حقیقت روی می آورد و از مجاز می گریزد، به اصول می اندیشد و از هر حرکتی درس می گیرد. پس عزیزم! خیر خواهی و دلسوزی صادق را به جان و دل خریدار باش. از حوادث تلخ و شیرین روزگار پند گیر و از دنیا برای خود مدرسه ای بساز که هر لحظه اش درسی آموزنده و پندی سازنده باشد. غرور و خودخواهی را، که مانع درک حقیقت است، از خود دوری از و در برابر حق تواضع کن و پیش از آن که از حوادث روزگار برای خود غصه ای بسازی و بدی های آن را در دل خود باور سازی، به خوبی ها و درس های آن بیندیش که می توانی برای آینده توشه ای برگیری و کامیاب شوی.

۱۹- رازداری و عقل زندگی

امام علی (علیه السلام) می فرماید: صدر العاقل صندوق سره (۹۷). سینه خردمند، صندوق سر او است. از شرایط راحت زندگی کردن، نگهداری از رازها است. هرچه اسرار زندگی بیشتر فاش شود، مشکلات هم بیشتر می شود. آدمی نباید اسرار خود را فاش کند و مسائل زندگی کسب و کار و رفت و آمد خود را فاش گوید. البته اگر بیان راز برای مشورت و مانند آن لازم شود، چاره ای نیست و مانعی ندارد و گاهی واجب نیز می شود، ولی در غیر موارد ضروری، رازداری باید یک اصل در زندگی باشد و همان طور که مومن باید راز دیگران را حفظ کند و حرام است راز کسی را فاش کند، لازم است رازهای خود و زندگی خود را نیز پپوشاند و اجازه ندهد کسی - چه دوست - چه دشمن - از رازهای زندگی او آگاه شود. خانم خانه یا آقای خانه نباید همه چیز زندگی خود را برای این و آن بگوید. عروس خانم که تازه به خانه شوهر رفته، باید به این اصل پایبند شود و هر اتفاقی که می افتد، نزد خویشان یا دوستان همه بازگو نکند. امام صادق (علیه السلام) فرمود: فاش ساختن راز در حکم سقوط زندگی است. و امام علی (علیه السلام) فرمود: سرک اسیرک فان افشیه صرت اسیره (۹۸). راز تو تا آن را باز نگفتی، اسیر تو است، ولی همین که آن را فاش کنی، تو اسیر آن خواهی شد. گاه افشای راز،

موفقیت را از انسان می‌گیرد و بسا دشمنان و حسودان دست به کار می‌شوند و موانعی بر سر راه آدمی بر نهد و میان او و مقصدش فاصله اندازد. علی (علیه السلام) فرمود: انجح الامور ما احاط به الکتمان (۹۹). موفق‌ترین کارها آن است که در خفا و کتمان بماند. شایسته نیست که آدمی هر کاری که می‌خواهد بکند و یا هر اتفاقی که برایش پیش می‌آید، برای دیگران تعریف کند. از این رو، حضرت فرمود: لا باس بان لا يعلم سرک (۱۰۰). هیچ اشکالی ندارد که کسی از سر تو آگاه نباشد. به ویژه آن که نباید به هر کس اعتماد کرد، شاید همان دوستان اگر از رازت باخبر شوند، زیان برسانند. حضرت فرمود: ابذل لصديقك كل الموده ولا تبذل له كل الطمانينه (۱۰۱) همه دوستی و محبت خود را در اختیار دوستت قرار ده، ولی هرگز به گونه کامل به او اعتماد نکن. اسرار زندگی را نباید به کسی گفت؛ زیرا اگر رازی به یک نفر گفته شد، آرام آرام فاش خواهد شد. از امام صادق (علیه السلام) نقل است که فرمود: اگر با کسی دوست شدی، همه اسرار را به او مگو؛ تنها چیزهایی را با او در میان بگذار که اگر افشا شوند، لطمه نخوری؛ زیرا هر دوستی ممکن است روزی دشمن شود (۱۰۲). کوتاه سخن آن که عقل اقتضا می‌کند که انسان خود حافظ اسرار خود باشد و نگذارد هر نامحرمی از زندگی او سر در آورد. آری، عقل زندگی یعنی رازداری.

۲۰- برنامه دخل و خرج

امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: العقل ان تقتصد فلا تسرف (۱۰۳). خردمندی آن است که در خرج زندگی میانه روی و اسراف نکنی. عقل اقتصادی نیز از عقل زندگی است. انسان در اداره زندگی به دخل و خرج نیازمند است. از راه‌های درست باید درآمد و در راه‌های نیاز مصرف کرد. عقل اقتصادی یا همان عقل زندگی، به ما می‌گوید: چگونه به دست آور و چگونه مصرف کن. اگر کسی به روز اقتصادی آگاه باشد و به آن عمل کند، کم‌تر دچار فقر خواهد شد. برخی علم اقتصادی ندارند؛ نه می‌دانند چگونه به دست آورند و نه می‌دانند چگونه مصرف کنند. یا در اصل درآمد فلج می‌شوند و همیشه در فقر می‌مانند و از امکانات خدادادی خوب بهره نمی‌گیرند و یا رد مصرف و هزینه کردن به راه درست نمی‌روند و ثروت خود را در اثر ندانم کاری، بلند پروازی یا دقت نکردن و نشناختن شیادان، یک شبه از دست می‌دهند. زیرکان باهوش به سادگی فریب نمی‌خورند، احتیاط کارند و اگر چیزی را هم نمی‌دانند از اهل آن می‌پرسند. یکی از راه‌های موفقیت افراد به ویژه جوانان در آغاز زندگی، توجه به نحوه هزینه کردن یا انتخاب شغل یا منبع درآمد است. آنان نباید بلندپروازی کنند و از همان اول توقع داشته باشند که یک شبکه ثروتمند شوند و تا کاری را در آن خوب وارد نشده‌اند و راز و رمز آن را نیاموخته‌اند، وارد میدان نشوند؛ باید از عقل و درایت و نصیحت دیگران بهره بگیرند و دیگر این که از ولخرجی و پز دادن و خرج‌های بیهوده پرهیز نمایند و صرفه جویی و ساده زیستی و حذف تجملات را جدی بگیرند و از بسیاری خرج‌های غیر ضروری دوری نمایند. آن‌ها بادی در خرج و دخل برنامه ریزی داشته باشند و به گونه‌ای خرج کنند که بدهکار نشوند، بلکه گاهی هم پس‌انداز داشته باشند که اگر اتفاقی افتاد، کم‌نیاورند؛ همان گونه که امیر مومنان (علیه السلام) فرمود: تقدیر و اندازه‌گیری در دخل و خرج از اصول اقتصاد در زندگی است. و نیز فرمود: قوام العیش حسن التقدير و ملاکه حسن التدبیر (۱۰۴). قوام زندگی به خوب اندازه‌گیری و برنامه ریزی صحیح و با تدبیر هزینه کردن است. امام باقر (علیه السلام) فرمود: الکمال کل الکمال التفقه فی الدین و الصبر علی النائبه و تقدیر المعیشه (۱۰۵) هرچه کمال است، در دین شناسی و صبر بر مصائب دنیا و اندازه‌گیری در خرج زندگی است. در احادیث بسیاری، میانه روی در خرج و هزینه، جزء جدایی‌ناپذیر زندگی به حساب آمده و بیان شده است بدون میانه روی، زندگی رونق نخواهد یافت. امام علی (علیه السلام) فرمود: لاقتصاد نصف المؤمن (۱۰۶). میانه روی در خرج نیمی از هزینه زندگی می‌کند. یعنی نیمی از درآمد همان

درست خرج کردن است و نیز فرمود: **الاقتصاد ينمي القليل**. میانه روی در خرج زندگی، سرمایه اندک را بسیار می سازد. **اذا اراد الله بعبد خيرا الهمة الاقتصاد و حسن التدبير و جنبه سوء التدبير و الاسراف (۱۰۷)** هرگاه خداوند خیر بنده اش را بخواهد، میانه روی و برنامه ریزی در دخل و خرج را به او الهام نماید و وی را از اسراف و ولخرجی دور نگه می دارد. من صاحب الاقتصاد دامت صحبه الغنى له و جنبه الاقتصاد فقره و خلله (۱۰۸) کسی که زندگی همراه با میانه روی داشته باشد، همیشه بی نیاز باشد و این جبران نداری و فقر را می کند. کسی که راه خرج کردن در زندگی را گم کرده است و بی حساب و کتاب مال خود را خرج می کند، هرگز پیشرفت نخواهد کرد. **آفه المعاش سوء التدبير (۱۰۹)**. بی برنامه‌گی و بد خرج کردن آفت زندگی است. **سوی التدبير مفتاح الفقر (۱۱۰)**. بد خرج کردن کلید فقر است. و در برابر، کسی که درست خرج کند و به جا مصرف نماید، دچار فقر نخواهد شد. **لن يهلك من اقتصد (۱۱۱)**. کسی که از میان رود، هلاک نمی شود. جوانی در آغاز زندگی و دنبال پیشرفت است، خانه لازم دارد، خودرو لازم دارد و زندگی خوب می خواهد و دوست دارد که صاحب همه چیز بشود، پس باید از راه درست و صحیح گام بردارد و با کمک از عقل زندگی و دوری از گناه و پرهیز از کسب درآمدهای حرام و بادآورده و با صرفه جویی و درست زندگی کردن و توکل و ایمان به خداوند و با تکیه بر اندیشه و زور بازو به پیش برود تا موفق شود. برخی خرج ها، مهمانی ها، سفرهای غیر ضروری و تفریح های بی مورد در اول زندگی، آدمی را عقب می اندازد. گرفتن وام های پر سود از بانک ها و صرف امور غیر ضروری، هیچ توجیه عقلانی ندارد. اگر از همان روزهای آغاز زندگی انسان درست خرج کند و زن و مرد جوان، دست همکاری به هم دهند، به پیش خواهند رفت. خرج های بی رویه که برخی خانم ها می تراشاند و در خرید لباس ها و کفش های گران و دیگر امور در پی مد می روند و لقمه ی بزرگ تر از دهان بر می دارند، خود به خود جلوی پیشرفت آن ها را می گیرد و وقتی خرج زندگی بالا رود و درآمد کفاف هزینه ها را نکند، مرد گرفتار ناهنجاری ها می شود و به دنبال منابع حرام و کسب های نامشروع می رود که هم دنیایشان تباه می شود و هم ایمان و آخرتشان، در صورتی که کمی سازش، درایت، برنامه ریزی و به کار گرفتن عقل می تواند مشکلات آنان را حل کند. آن ها که دارند، اگر در هزینه کردن، عقل را به کار نگیرند به زودی فقیر می شوند. آدمی به بهانه این که من دارم، حق ندارد هر گونه که می خواهد خرج کند و اسراف و ولخرجی نماید. **علی (علیه السلام) فرمود: من اقتصد فی الغنی و الفقر فقد استعد لنوائب الدهر (۱۱۲)** کسی که در وقت داشتن و در وقت نداشتن، صرفه جویی و میانه روی کند، خود را برای رویارویی با سختی های زندگی آماده کرده است. و نیز فرمود: **افضل الناس عقلا احسنهم تقدیرا لمعاشه (۱۱۳)**. برترین مردم از نظر عقل، کسی است که بهتر برای خرج زندگی اش برنامه ریزد.

۲۱- کم گویی و گزیده گویی

علی (علیه السلام) می فرماید: اذا تم العقل نقص الكلام (۱۱۴). عقل که کامل شد، سخن اندک می شود. پر حرفی یکی از موانع پیشرفت است که آدم را دچار تزلزل و گزاف گویی می کند و افزون بر این که آخرت آدمی را ویران می کند و موجب غیبت، تهمت، دروغ، پخش شایعه، تحقیر نمودن، سخن چینی، تملق و... می شود و دین و ایمان را می برد، دنیای انسان را نیز خراب می کند، کینه ها را بر می انگیزد، حسادت ها را تحریک می کند، اسرار آدمی را فاش می کند و دشمنان را هوشیار و بیدار می سازد. از این رو، مقتضای عقل است که انسان کم سخن گوید و نیکو و حساب شده زبان خویش بگشاید. آدم عاقل هرگز پر حرفی نمی کند و کم و اندازه و گزیده سخن می گوید. **علی (علیه السلام) می فرماید: العاقل من عقل لسانه (۱۱۵)**. خردمند کسی است که زبان خود را به بند کشد. **لسان العاقل وراء قلبه و قلب الاحق وراء لسانه (۱۱۶)**. زبان آدم عاقل پشت اندیشه اوست، ولی اندیشه احمق و نادان پشت زبان او است. یعنی آدم خردمند نخست می اندیشد و آن گاه سخن می

گوید، ولی نادان سخن می گوید و آن گاه می اندیشد که آیا باید می گفت یا نه. ایاک و فضول الکلام فانه يظهر من عیوبک ما بطن و یحرک علیک من اعدائک ما سکن (۱۱۷) از زیاده گویی پرهیز کن که زیاده گویی عیب های نهفته تو را آشکار می سازد و دشمنان خفه ات را به دشمنی تحریک می کند. کثره الهذر یکسب العار (۱۱۸). پر حرفی باعث سرافکندگی است. کثره الهذر یمل الجلیس و یهین رئیس (۱۱۹). زیاده گویی همنشین را خسته و بزرگان را بی حرمت گرداند. ایاک و کثره الکلام فانه یکثر الرل و یورث الملل (۱۲۰). از پر حرفی دوری کن که لغزش را زیاد نماید و خستگی آورد. کم حرفی عیوب را می پوشاند و از لغزش مصونت دارد. زیان های پر حرفی و فواید کم حرفی زیاده از حد بیان است، و شکی نیست که راه سلامت دین و دنیای آدمی حفظ زبان و سخن اندک گفتن است. از پر گویی دوری کن که نشان کم عقلی است. لا تتکلن اذا لم تجد الکلام موقعا (۱۲۱). هرگاه جایی برای سخن نیافتی، سخن مگوی. با این همه، آن جا که باید حق گفت و ارشاد نمود، در آن جا سکوت خطا است، ولی سخنی که خیری در آن نیست و فقط مایه دردسر و گرفتاری است، چه لزومی دارد که انسان بگوید و خود را گرفتار کند؟! عقل زندگی چنین سخنی را از او روا نمی دارد.

۲۲- سخن نیکو

امام علی (علیه السلام) می فرماید: عود لسانک حسن الکلام تامن الملام (۱۲۲). زبان خود را به سخن نیکو عادت ده که از ملامت دیگران در امان باشی. اگر قرار است سخن بگویی، خوش سخن باش و شیرین کلام که قرآن فرمود: (وقولوا للناس حسنا) (۱۲۳). با مردم سخن نیکو بگوئید. (و قل لعبادی یقولوا التی هی احسن). به بندگان من بگو: بهترین سخن ها را بگوئید. یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و قولوا قولا سديدا (۱۲۴) ای مردم با ایمان! با تقوا باشید و سخن درست بگوئید. بددهنی و سخنان زشت و رکیک گفتن از وقار تو می کاهد و به گناهت می افزاید و در جامعه سبکت می سازد. زنهار که سخنی گویی که ناحق است و مایه رنجش دیگران. اگر با دشمن هم می خواهی سخن بگویی، با نرمی و لطافت بگو و از زشت گویی و سخن ناصواب پرهیز کن. امیر مومنان (علیه السلام) می فرماید: من عذب لسانه کثرا اخوانه (۱۲۵). آدم شیرین زبان (نه چاپلوس) دوستانش بسیار شوند. عود لسانک لین الکلام و بذل السلام یکثر محبوک و یقل مبغضوک (۱۲۶) زبانت را به نرمی در سخن و سلام کردن عادت ده تا دوستانت بسیار و دشمنانت اندک گردند. مردی لجام مرکب رسول خدا صلی الله علیه و اله را گرفت و عرض کرد: یا رسول الله! ای الاعمال افضل؟ کدام یک از کارها برتر و با فضیلت تر است؟ اطعام عالطعام و اطياب الکلام (۱۲۷). به نیازمندان غذا دادن و پاکیزه سخن گفتن. آری، زیبا و با ادب سخن گفتن، آثار اجتماعی بسیاری دارد که حیف است آدمی خود را از آن ها محروم سازد.

۲۳- انتخاب بهتر

امام علی (علیه السلام) فرمود: لیس العاقل من یعرف الخیر من الشر و لکن العاقل من یعرف خیر الشرین (۱۲۸) خردمند، تنها آن نیست که خوب را از بد بازشناسد، بلکه آن است که بعد از بدتر بازشناسد. خداوند بر انسان منت نهاد و به وی قدرت انتخاب عطا فرمود. اختیار و قدرت انتخاب که از آثار عقل است، از ویژگی های انسان است و در حیوانات نیست و تنها گاهی به صورت غریزه وجود دارد. انتخاب، کار عقل است و اراده نیز از ویژگی های عقل است. از این رو، تکلیف نیز دایره مدار عقل است و تمام هدف و فوز اکبر انسان در نوع انتخاب است؛ یعنی انتخاب بهتر، از میان خوب و بد، خوب را انتخاب کند و از سعادت و شقاوت، سعادت را برگزیند و از دنیا و آخرت، آخرت را انتخاب نماید. در تاریخ آمده است که حر در صحرای کربلا بهشت را انتخاب کرد. خداوند راه خیر و شر و مسیر هریک را از گذران بیا بیان داشته است: (و هدیناه النجدین

(۱۲۹) و ما هر دو را به انسان نشان دادیم. (من شاء فالیومن و من شاء فلیکفر) (۱۳۰) هر که خواهد ایمان را و هر که خواهد کفر را برگزیند. پس اولاً انتخاب از آثار عقل و هدیه ای الهی است به بشر و ثانیاً در مقام انتخاب باید دقت کند که راهی را برگزیند که و را سعادتمند نماید. این تنها هنر آدم عاقل نیست، بلکه هنر اصلی انتخاب بهتر است از میان دو بد و دو شر. به عبارت دیگر اگر آدم عاقل از میان خوب و بد، خوب را انتخاب نماید، چندان هنری نکرده، بلکه از میان دو خوب، خوب تر را و در میان دو بد اگر ناچار شود، باید بهترین را انتخاب کند؛ یعنی بتواند در مقام تراحم دو زیان، کم زیان تر را برگزیند؛ که این مقام کمال عقل است. امام علی (علیه السلام) فرمود: من لم يعرف الخیر من الشر فهو من البهائم (۱۳۱). کسی که خیر و شر را باز نشناسد، از انسانیت به دور و از چهار پایان است. بنابر این، نوع انتخاب نشانه رشد عقلی انسان است؛ چنان که نوع انتخاب نماینده و سفیر می تواند رشد فکری و عقلی ملت یا دولت را نمایان سازد. حضرت علی (علیه السلام) فرمود: رسولک ترجمان عقلک (۱۳۲). فرستاده تو، از عقل تو حکایت می کند. ویژگی های نماینده ای که انتخاب می کنی، از رشد و کمال و فهم و درایت و خردمندی و درجه هوشمندی تو خبر می دهد. در جای دیگر حضرت سه چیز را نشانه عقل می داند و می فرماید: ثلاثه تدل علی عقول اربابها، الرسول و الکتاب و الهدایه (۱۳۳) سه چیز از میزان عقل و خرد آدمی حکایت می کند: سفیر، نامه، هدیه. بنابر این، در هر کاری و هر چیزی نوع انتخاب بسیار مهم است و هرچه عقل قوی تر و تجربه بیشتر باشد، انتخاب بهتر خواهد بود و سودمندتر که عقل زندگی = انتخاب بهتر.

۲۴- عقل زندگی و محبت

امام علی (علیه السلام) می فرماید: التودد نصف العقل (۱۳۴). محبت نیمی از عقل است. انسان، اسیر و تشنه محبت است هر جا آن را بیابد جذب می شود. از این رو، اسلام به پدران و مادران دستور داده که به فرزندان خود محبت کنند تا آن ها جذب والدین شوند که از همه دلسوز ترند و مبادا کمبود محبت روزی آن ها را به سوی محبت های کاذب بکشاند که جز دام، چیزی نیست. بوسیدن فرزندان عبادت است و ثواب و اجر زیادی دارد. تامین نیازهای مادی و معنوی و روحی فرزندان از وظایف والدین است. دشمنان نیز از طریق محبت دام می گسترانند و فرزندان معصوم و کم تجربه را می ربایند. فرزندانی که از خردسالی از پدر و مادر محروم بوده اند و کمبود محبت دارند، به خطر بسیار نزدیک ترند تا دیگران. از این رو، آغوش خانه باید گرم و صمیمی و بامحبت باشد تا فرزندان به سوی محبت کاذب نروند. البته محبت یک اصل مورد نیاز بشر است و مخصوص کودکان نیست. انسان هر که به او محبت کند، جذبش می شود، از این رو، مومن باید با محبت باشد و برخورد او با دیگران از روی محبت باشد و انسان عاقل کسی است که با محبت به دیگران، خود را محبوب گرداند و زمینه جذب دیگران را فراهم سازد و به عبارت دیگر بکوشد جاذبه داشته باشد و نه دافعه و یکی از راه های جاذبه اجتماعی، محبت های سازنده است، چنان که علی (علیه السلام) می فرماید: محبت و دوستی نیمی از خرد و عقل آدمی است و اساس و سرآمد عقل دوستی و محبت به دیگران است. تجربه نیز نشان داده است که افراد مهربان و با محبت بیشتر مورد توجه اند تا آدم های خشن و سخت گیر. حتی دانش آموز در کلاس بیش تر از آموزگاری خوشش می آید که مهربان باشد. آری، محبت دام صید قلب دیگران است.

۲۵- حد و مرزها

امام علی (علیه السلام) می فرماید: ما عقل من عدا طوره (۱۳۵). به عقل و خرد دست نیافته کسی که از حد و مرز خود پا فراتر نهد. عاقل کسی است که حد و مرز خود را بشناسد و از بلند پروازی و زیاده طلبی پرهیز نماید. کسانی که حد و مرز خود

را نمی‌شناسند و پایشان را از گلیم خودشان فراتر می‌نهند، در اجتماع جایگاهی ندارند و اعتماد و حسن ظن دیگران را از دست می‌دهند و مورد بی‌مهری و بی‌علاقگی دیگران قرار می‌گیرند. عقل زندگی اقتضا می‌کند که آدمی خود را بشناسد. قدر و منزلت خویش را درک کند و از حدود خود تجاوز ننماید. امام علی (علیه السلام) فرمود: لا عقل لمن يتجاوز حده و قدره (۱۳۶). کسی که از حد و مرز خود تجاوز کند و منزلت خود را نداند، اهل خرد نیست. این گونه افراد، مردم را نیز از دست می‌دهند و موجب کدورت دل‌ها می‌شوند. من تعدی حده اهانه الناس (۱۳۷). کسی که از حد خود تجاوز نماید، مردم خوارش کنند. رحم الله امرا عرف قدره و لم يتعد طوره (۱۳۸). خدا رحمت کند کسی را که قدر و اندازه خویش بشناسد و از حد تجاوز نکند. من وقف عند قدره اکرمه الناس (۱۳۹). کسی که در جایگاه و منزلت خود بایستد، مردم او را گرمی می‌دارند. هلك من لم يعرف قدره (۱۴۰). کسی که قدر رسول خود را نشناسد، هلاک می‌شود. من عرف قدر نفسه لم يهنها بالفايات (۱۴۱). کسی که قدر خویشتن را بشناسد، خود را برای امور فانی دنیا خوار نگرداند. و من اقتصر عن قدره كان ابقی له؛ کسی که به سهم خود بسنده کند، شخصیتش پایدارتر خواهد بود.

۲۶- دوری از خودخواهی و غرور

امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: العجب یفسد العقل (۱۴۲). خودخواهی عقل را تباه می‌سازد. از صفات زیانبار، صفت خودخواهی و غرور و از خود راضی بودن است. آدم‌های کم‌خرد معمولاً-بسیار از خود راضی‌اند و به خویش خوش بین هستند و غرور و خودخواهی نمی‌گذارد به هیچ صراطی مستقیم شوند. این نوع خلق و خور، بسیار زیانبار و مخرب است و موجب عقب افتادن در زندگی و در علم و کمال می‌شود. افراد مغرور همیشه عقب می‌مانند و راه تکامل و رشد را برو خود می‌بندند. علی (علیه السلام) فرمود: الاعجاب یمنع من الازدیاد (۱۴۳). خودخواهی پیشرفت را از آدمی می‌گیرد. افراد از خود راضی با کارهای خود، دوستان و خویشان را می‌رنجانند و آنان را به دشمن تبدیل می‌کنند. امام هادی (علیه السلام) فرمود: من رضى عن نفسه کثر الساخطون علیه (۱۴۴). کسی که از خود راضی باشد، همه را علیه خود خشمگین می‌سازد. خودخواهان از نظر عقلی دچار بیماری‌اند و گونه‌ای حماقت. علی (علیه السلام) فرمود: المعجب لا عقل له (۱۴۵). آدم خودخواه بی‌خرد است. رضاك عن نفسك دلیل علی فساد عقلك (۱۴۶). از خود راضی بودن دلیلی بر بی‌عقلی تو است. العجب راس الحماقه (۱۴۷). از خود راضی بودن احساس حماقت است. بنابر این، از نشانه‌های عقل زندگی این است که انسان خود را گرفتار خوی زشت خودخواهی نسازد و با کمال تواضع تسلیم حق باشد و گهگاه خود را متهم سازد و احتمال نقص و اشتباه را در امور خود نفی نکند. راه رشد و پیشرفت را با غرور خود نبندد و زمینه تکامل را در امور مادی و معنوی در رسول خود فراهم سازد و بی‌جهت دوستان و دلسوزان خود را متهم نسازد و از خود نراند.

۲۷- خودشناسی

امام رضا (علیه السلام) می‌فرماید: افضل العقل معرفه الانسان نفسه (۱۴۸). برترین عقل این است که انسان خودشناس باشد. خودشناسی به انسان درس‌های فراوان می‌آموزد و سودهای بسیاری دارد و جهل انسان به خود نیز زیان‌های بسیار در بر خواهد داشت. خودشناسی، کلید موفقیت انسان است. کسی که خود و شرایط زمانی خود را بشناسد، توانایی‌ها و نواقص خویش را بیابد و موقعیت اجتماعی، فردی، سیاسی، فرهنگی دینی خود را درک کند، راحت‌تر و بهتر و مطمئن‌تر و درست‌تر، تصمیم می‌گیرد؛ بر خلاف آدم‌های جاهل که با جهل خود و ندانم کاری خود پا به بخت و خوشبختی خود می‌زنند. امام علی (علیه السلام) فرمود: افضل العقل معرفه الانسان نفسه فمن عرف نفسه عقل و من جهلها ضل (۱۴۹).

بهترین خردمندی، خودشناسی است که هر که خود را شناخت، از عقل بهره جسته و هر که خود را شناخت، به گمراهی می رود. بدیهی است که این معرفت، معرفت جسم و رسم و شکل و شمایل نیست، بلکه معرفت معنوی و انسانی است؛ یعنی شناخت خود و موقعیت خود و نقص و کمال خود و تشخیص راه درست از راه نادرست و انتخاب درست. گم کردن خود و جهل به نفس خود آفت بزرگی است که آدمی را به مهلکه ابدی می کشاند. علی (علیه السلام) فرمود: اعظم الجهل جهل الانسان امر نفسه (۱۵۰). بزرگ ترین نادانی این است که انسان به خود نادان باشد. همین خودشناسی است که به خداشناسی و هدفدار شدن می انجامد و همه چیز انسان خدایی و الهی می گردد. علی (علیه السلام) فرمود: من عرف نفسه فقد عرف ربه (۱۵۱). کسی که خود را شناخت، به خدای خود خواهد رسید. هیچ معرفتی به پای معرفت نفس و خودشناسی نمی رسد که نشان رشد فکری و عقلی انسان است و از این رو علی (علیه السلام) فرمود: افضل الحکمه معرفه الانسان نفسه (۱۵۲). بالاترین دانش ها، همانا خودشناسی است. نال الفوز الاکبر من ظفر بمعرفه النفس (۱۵۳). هر که در مقام خودشناسی پیروز شود، به سعادت بزرگ دست یافته است.

۲۸- خودشناسی و اصلاح نفس

علی (علیه السلام) می فرماید: اعقل الناس من كان بعيه بصيرا (۱۵۴). خردمندترین مردم کسی است که به عیوب خود آگاه باشد. از نتایج سازنده خودشناسی وقوف بر عیوب و نواقص و تلاش برای اصلاح آن ها و رفع نواقص است. پالایش و اصلاح، امری عقلانی است. عقلای جامعه و دلسوزان دانا، هر لحظه می کوشند که عیوب و نواقص را در قالب اصلاحات برطرف نمایند. تلاش همه دلسوزان در امور سیاسی، امور بهداشتی و اجتماعی این است که نواقص را برطرف کنند، پس چه امری از خود انسان مهم تر و چه اصلاحی از اصلاح خود انسان ضروری تر؟! هدایتگران جامعه و انبیا و مصلحان الهی همیشه در تلاش بوده اند که جامعه و اخلاق انسان را اصلاح کنند و گام به گام به سمت اصلاح پیش روند که خداوند از قول یکی از انبیا (علیه السلام) نقل می کند که به قوم خود فرمود: (ان اريد الاصلاح ماستطعت (۱۵۵)). من هدی ندارم جز آن که تا می توانم شما را به صلاح آورم. بنابراین، مقتضای عقل و فطرت بشری، اصلاح انسان است و هر کس باید از خود آغاز کند و انی نمی شود مگر انسان به عیوب خود آگاه باشد و موارد لازم را بشناسد. امیر مومنان (علیه السلام) فرمود: (اعقل الناس من كان بعيه بصيرا). از همه خردمندتر کسی است که بر عیوب خود آگاه باشد. زیرا اصلاح، فرع بر شناخت نواقص است و انسان تا نواقص و عیوب خود را نشناسد، در مقام اصلاح و رفع آن بر نمی آید. بنابر این، خودسازی و آغاز اصلاح از درون و از خود، دلیل صداقت و تکامل عقل است.

۲۹- خرده گیری از دیگران

علی (علیه السلام) می فرماید: من ابصر عيب نفسه لم يعب احدا (۱۵۶). هر که به عیوب خود بینا باشد، از کسی عیب نگیرد. آن گاه که کسی از کاستی ها و عیب های خود آگاه باشد و سرتاپا خود را ناقص و معیوب بداند، هرگز به خود اجازه نمی دهد از دیگران خرده بگیرد و بر کسی عیب بگذارد. امامان (علیهم السلام) فرموده اند: مادام که خود را اصلاح نکرده ای، به عیب دیگران مپرداز. چنان که علی (علیه السلام) فرمود: ما دمت لا تری ذنوبک قد قفرت فلا تشغل بعيوب غيرک (۱۵۷) مادام که گناهانت را نیامرزیده اند، خود را به عیوب دیگران مشغول مساز. من ابصر عيب نفسه لم يعب احدا. کسی که عیب های خود را باز بیند، هرگز از کسی عیب نگیرد. طوبی لمن شغله عيبه عن عيوب الناس (۱۵۸). خوشا به حال کسی که به عیب خود مشغول شود و از عیب دیگران چشم پوشد. من ابصر زله نفسه صغرت عنده زله غيره (۱۵۹). کسی که لغزش های خود را باز

بیند، لغزش دیگران در نظرش کوچک باشد. و ده‌ها سخن دیگر، که به انسان هشدار می‌دهد در جامعه دنبال این و آن نباشد و هر روز بهانه از کسی نگیرد و او را دست نیندازد که دنبال عیوب و بدی دیگران رفتن و از خود غافل ماندن، اخلاق بسیار زشتی است.

۳۰- پرده پوشی

امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: غطاء العیوب العقل (۱۶۰). عیب پوشی از نشانه‌های خردمندی است. یکی دیگر از نشانه‌های کمال عقل و خردمندی انسان که در خودشناسی ریشه دارد، عیب پوشی است. پرده پوشی و پنهان داشتن عیوب از مظاهر عقل است. آدمی نقطه ضعف‌های خود را نیز نباید بر ملا سازد و خود را ابزار دست و زبان و مسخره دیگران کند، حتی فقر و ناداری و بیماری و مشکلات دیگر خود را باید پنهان دارد و به جز برای افراد صلاحیت‌دار بازگو نکند. پوشش عیوب مردم، عیوب خویشاوندان و خانواده، عیوب همسر و فرزند، همسایه، استاد و شاگرد از درایت انسان است که برای سلامتی خود و خانواده و جامعه مفید و حرمت‌ها را بهتر حفظ می‌کند، و از این رو حتی اعتراف به گناه نیز جایز نیست. اگر جوانی خدای نخواست در جوانی دچار گناه و اشتباهی شده است، نباید آن را برای دیگران بازگو کند نه برای همسر آینده خود، نه برای دوستان و آشنایان و نه هیچ کس دیگر. همین نقطه ضعف‌ها می‌تواند برای او در زندگی مشکل ساز شود، پس چه بهتر که مراقب عیوب و نواقص و اشتباهات خود باشد و در مقام اصلاح آن‌ها و توبه و جبران برآید. کسانی که گذشته سیاه و خراب خود را برای دیگران نقل می‌کنند و پرونده خویش را بر ملا می‌سازند، از عقل درستی برخوردار نیستند، باید حیا را بر خود حاکم نمایند که حیا سرپوش خوبی است. علی (علیه السلام) فرمود: من کساه الحیا ثوبه لم یری الناس عیبه (۱۶۱) کسی که لباس حیا او را پوششش دهد، مردم عیوب او را نبینند. و باید توجه داشت که هیچ کس از عیب مصون نیست جز اهل عصمت و هیچ کس نباید از دیگران انتظار عصمت داشته باشد که حضرت علی (علیه السلام) فرمود: لو تکاشفتم ما تداثفتم (۱۶۲). اگر زشتی‌های همدیگر را می‌دیدید، دیگر کسی، کسی را دفن نمی‌کرد.

۳۱- شیوه برخورد با نادانان

امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: لكل شیء زکاه العقل احتمال الجهال (۱۶۳). هر چیزی زکات عقل و خردمندی، تحمل نادانان است. در جامعه ممکن است افراد نادانی یافت شوند که به هر دلیلی با ما مخالفت کنند و کارشکنی نمایند و اهانت کنند و یا مزاحم مقاصد و اهدافمان باشند. این گونه افراد همیشه بوده و خواهند بود. در عصر انبیاء (علیهم السلام) ای قشر از مردم بودند که آلت دست این و آن قرار می‌گرفتند و دردسر درست می‌کردند. در عصر امامان معصوم نیز بودند و آزار می‌رساندند و اکنون نیز هستند. قرآن کریم از این گونه افراد به عنوان جهال و نادانان نام می‌برد؛ زیرا بی‌گمان این گونه رفتارها در اثر جهل است، ولی شیوه برخورد را قرآن، مسالمت آمیز می‌داند و برخورد خوب و سازنده را پیشنهاد می‌کند و می‌فرماید: (و اذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاما) (۱۶۴). (انسان‌های فداکار) وقتی مورد خطاب و اهانت جاهلان قرار می‌گیرند، (با ملایمت و ملاطفت) سلام می‌کنند. رفتار خشونت آمیز و تند با نادانان نتیجه منفی دارد، ولی اگر برخورد سالم و درست و بامحبت و سازش باشد، امیدی هست که او را بسازد و از جهل بیرونش آورد. نمونه‌های فراوانی در زندگی امامان (علیهم السلام) نقل شده که آن‌ها دشمن خدا را با یک برخورد شایسته تبدیل به دوستی وفادار کردند که یک نمونه آن داستان مرد شامی و امام حسن (علیه السلام) است که در تاریخ ثبت شده است. گاهی همان تحمل، بلکه گذشت و حلم، باعث ساختن و پشیمانی می‌شود؛ چنان که نباید با نادانان زیاد بحث و بگومگو کرد و

حتی گاه باید سکوت او را ادب نمود و به قول معروف جواب ابلهان خاموشی است. علی (علیه السلام) فرمود: اعقل الناس من لا يتجاوز الصمت في عقوبه الجاهل (۱۶۵) خردمندترین مردم کسی است که برای عقوبت نادانان، تنها از سکوت بهره جوید. همچنین فرمود: من اوكد اسباب العقل رحمت الجاهل (۱۶۶). از بهترین کارهای خردمندی، بخشودن نادانان است. البته موارد فرق می‌کند و شخص دانا و دارای خرد باید موارد را تشخیص دهد و در هر جا از ابزار مناسب بهره جوید. این گونه نیست که همه جا سکوت یا همه جا محبت، موثر باشد. باید در هر جا بنا بر مقتضای حال عمل شود.

۳۲- پرهیز از جدال و بگومگوها

امام علی (علیه السلام) فرمود: المراء بذر الشر (۱۶۷). بگومگو کردن مایه شر است. برخی کسان بیماری حرف زدن دارند و همیشه خود را درگیر مسائل بی‌فایده و بحث‌های بی‌اثر می‌کنند. بگومگوهای بیهوده که اسلام نام آن را مراء و جدال نادرست گذاشته است، بسیار مذهب و از خرد به دور است؛ وقت را تلف می‌کند، فرصت را به باد می‌دهد و ایمان را خراب می‌کند و سلامتی را نابود می‌سازد و کینه‌ها و کدورت‌ها را بیش‌تر می‌نماید. انسان فهمیده و عاقل باید از درگیر شدن با آدم‌های یک‌دنده و لجباز که فقط روی حرف خود ایستاده‌اند و حاضر نیستند یک قدم عقب‌نشینی کنند و ملاک حق و باطل فقط نظر خودشان است، پرهیز نماید؛ زیرا بحث و جدال با این‌ها هیچ نتیجه‌ای ندارد جز زیان‌های فراوان که بدان اشاره شد. این‌ها اهل بحث منطقی نبوده و به دنبال روشن شدن چیزی نیستند، فقط هدفشان مطرح کردن خود و جار و جنجال است. البته اسلام جدال نیکو و بحث منطقی را هیچ‌گاه مردود نمی‌داند، ولی مراء با آدم‌های کج فهم را مردود می‌داند. علی (علیه السلام) فرمود: ثمره المراء الشحاء (۱۶۸). میوه جدال، دشمنی است. ایاکم و المراء و الخصومه فانها يمرضان لقلوب علی الاخوان و یبئتان النفاق (۱۶۹) از دشمنی کردن و جدال و بحث بیهوده پرهیز کنید که دل‌ها را بیمار می‌کند و میان برادران جدایی می‌اندازد. و نیز آن حضرت فرمود: ایمان کسی کامل نمی‌شود و به حقیقت ایمان نمی‌رسد، مگر وقتی که مرا را ترک کند، هرچند حق با او باشد. لا- محبه مع کثره مراء (۱۷۰). با بحث‌های بیهوده بسیار دیگر محبتی باقی نمی‌ماند. بنابراین، انسان نباید وقت عزیز و فرصت گرانقدر خود را صرف بحث‌های بی‌حاصل و جدال‌ها و بگومگوهای بی‌نتیجه کند و دل‌ها را پر از کینه و دشمنی سازد و عرصه زندگی را بر خود و خانواده خود تنگ نماید. قرآن می‌فرماید: (و اذا مروا باللغو مروا کراما) (۱۷۱). (مومنین) وقتی به امور لغو برخورد می‌کنند، با بزرگواری از کنارش می‌گذرند.

۳۳- دوری از پستی

امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: اعقل الناس ابعدهم عن کل دنیه (۱۷۲). خردمندترین مردم کسی است که بیش‌تر خود را از پستی دور می‌کند. خداوند عقل را به انسان هدیه کرد تا او را از امور پست و دور از شأن انسانیت مصون دارد. از امتیازات عقل این است که زشتی‌ها و زیبایی‌ها را درک می‌کند، خوب و بد و قبیح و نیکو را می‌فهمد. بنابر این، مقتضای عقل، مصونیت از گناه و دوری از زشتی‌ها و تخلق به اخلاق و صفات نیکو است. کسانانی که فساد و تباهی وجودشان را فرا می‌گیرد، از عقل خود خوب بهره‌نموده‌اند و عقل را اسیر هوا نموده و در غل و زنجیر نفس زندانش کرده‌اند. امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: کم من عقل اسیر عند هوی امیر (۱۷۳). بسا عقلی که در برابر فرمانروایی هواهای نفسانی اسیر است. بسیار شایسته است که انسان دانا به ویژه جوانان عزیز خود را از آلوده شدن به امور بی‌بها و پست به دور دارند که حیثیت و شرف و مردانگی آنان را ویران می‌سازد. بسیاری از امور اگر مرسوم هم شده باشد، باز هم پست و بد است. آلوده شدن به

گناهان و و کارهای سبک ، که نشانه جهل و بی فرهنگی است ، مانند سیگار کشیدن و مصرف انواع دخانیات ، مواد مخدر ، تریاک و غیره یا سرگرم شدن به بازی های زیانبار همانند قمار یا خوردن آن چه در شان انسان دانا نیست مانند شراب خواری و هر کار سبک و زشتی که در مرتبه انسانی نیست ، نباید از یک فرد عاقل سر زند . آیا آنان که دست به استعمال مواد مخدر می زنند و زندگی خود و زن و فرزند خود را تباه می نمایند تا جایی که روانداز کودکان خویش را می فروشند و خرج دود می کنند و همه هستی خود را آتش می زنند و به هوا می فرستند ، دارای عقل هستند ؟ ! آیا لحظه ای اندیشیده اند که چرا با دست خود دنیا و آخرت خود و خانواده خود را به آتش می کشند و همه را از هستی ساقط می کنند ؟ ! کجا است عقل و فهم آنان ؟ ! شعور و احساسات آن ها چه شده ؟ ! عواطف و غیرت و مردانگی آن ها کجا رفته ؟ ! آیا این همه سقوط توجیه پذیر است ؟ ! تو ای جوان عزیز! آیا می دانی همان لحظه ای که برای تفریح با دوستت نخ سیگاری را بر لب می گذاری ، قدم در چه راهی گذاشته ای ؟ ! و آن گاه که برای سرگرمی با دوست خائن کنار منقلى نشستى و لحظه ای می خواهی خوش باشی ، چه کبریتی به خرمن عمر و سعادت می زنی و چگونه نابودی و بدبختی خود را امضا می کنی ؟ ! آری ، از همان لحظه اول و نخ اول سیگار قدری فکر کن ، عقلت را به کار انداز ، سرنوشت دیگران را بین و تن به این گونه امور پست مده که دور از شان انسانی تو است و به نصیحت مولای خوبان گوش ده که فرمود : اکرم نفسک عن کل دنیه و ان ساقطک الی الزغائب فانک لن عتعتاض عما تبذل من نفسک عوضا (۱۷۴) خویشتن را گرامی بدار و به پستی تن مده هرچند تو را به آرزوهای دنیایی ات برساند؛ زیرا به قدر آن چه از دست می دهی ، هرگز عوض دریافت نخواهی کرد . نزه عن کل دنیه نفسک و ابدال فی المکارم جهدک ، تخلص من المائم و تحرز المکارم (۱۷۵) خویشتن را از هر پستی و آلودگی پاک بنما و تمام تلاش خود را در بدست آوردن مکارم اخلاق و صفات خوب به کار گیر تا از گناهان آسوده شوی و زیبایی های اخلاقی را کسب نمایی .

۳۴- پرهیز از انواع آلودگی ها

امام علی (علیه السلام) می فرماید : من عقل عفا (۱۷۶) . هر که خردمند گردد پاکدامن شود . پاکدامنی و پرهیز از گناهان ، نشانه بروز و کمال عقل است . انسان های با شخصیت و کامل هرگز سراغ فساد و گناهان نمی روند؛ زیرا زیان های دنیوی و اخروی آن را گویی به چشم می بینند و می دانند که گناه و ناپاکی ، آدمی را بی آبرو می کند . اعتیاد شخصیت انسان را از بین می برد و هرچه آلودگی ها بیش تر باشد ، بی اعتباری و بی حیثیتی اجتماعی نیز بیشتر می شود . حضرت علی (علیه السلام) می فرماید : العاقل من تورع عن الذنوب و تنزه عن العیوب (۱۷۷) عاقل کسی است که از گناهان و عیوب خود را پاک گرداند . اذا کمل العقل نقصت الشهوة (۱۷۸) . آن گاه که عقل کامل گردد ، شهوترانی ها کاهش می یابد . من کمل عقله استهان بالشهوات (۱۷۹) . کسی که عقلش کامل می شود به حوس ها بی اعتنا می گردد . العاقل من هجر شهوته و باع دنیا باخرته (۱۸۰) . خردمند کسی است که از خواهش های نفس دوری کند و دنیایش را فدای آخرت کند . العاقل من قمع هواه بعقله (۱۸۱) . عاقل کسی است که به عقل خود ، هوای نفسش را سرکوب نماید . عدو العقل الهوى (۱۸۲) . هوا پرستی دشمن عقل است . بنابر این ، شهوترانی و هرزگی با عقل خرد سازگاری ندارد .

۳۵- دنیا زدگی ، آفت عقل

حضرت علی (علیه السلام) می فرماید : العاقل من زهد فی دنیا دنیه (۱۸۳) . خردمند کسی است که به دنیای پست بی رغبت باشد . همان گونه که شهوات و هواهای نفسانی و گناهان آفت عقل است و عقل سالم را به اسارت خود در می آورد و

بیمار می سازد و از دیدن بدی ها و زشتی ها ناپیدا می سازد ، نیاززدگی و عشق به مظاهر مادی نیز آفت بزرگی است که عقل آدمی را از خاصیت و درک صحیح می اندازد . اگر انسان می خواهد همیشه از راهنمایی های سودمند عقل بهره گیرد ، سخت باید مراقب باشد که تشنه و عاشق دنیا و مظاهر پوچ و فریبنده آن نشود ، و گرنه با دیوانگان نه تنها فرقی خواهد کرد ، بلکه خطرش بسیار بیش تر خواهد بود . حضرت علی (علیه السلام) فرمود : العاقل من غلب هواه و لم یبع آخرته بدیناه (۱۸۴) . خردمند کسی است که بر هوای نفس خود غالب شود و هرگز بهشت خود را به دنیا نفروشد . باری ، دنیا زدگی چشم عقل را کور می کند و آدمی را به ورطه سقوط می لغزاند . مباد که دنیا اصل و هدف تو در زندگی باشد!

۳۶- پرهیز از شهوت رانی

علی (علیه السلام) می فرماید : العاقل من هجر الشهوات (۱۸۵) . عاقل کسی است که از خواسته های نفسانی دوری کند . از لغزشگاه های آدمی ، شهوترانی های ناروا و بی حد و مرز است . شهوات و هواهای نفسانی از ثمرات بعد حیوانی آدمی است ، در صورتی که عقل و نورانیت نتیجه بعد انسانی و ملکوتی او است . روح الهی که در جسم خاکی دمیده شده ، با هدایت عقل به رشد و کمال می رسد و او را ملکوتی می گرداند ، ولی جنبه های حیوانی اگر از مرز بگذرد ، به سقوط او می انجامد . از این رو ، انسان عاقل کسی است که در سراشیبی شهوت نلغزد . تنها راه درست ، احتیاط و پرهیز از شهوات است که بدترین لغزشگاه هاینده . اگر عقل ، خوب درک کند و موانع ادراک آن برطرف شود ، خود به خود از شهوات دوری می کند و آن ها را مظهر حیوانیت می داند و از آن گریزان است . امام علی (علیه السلام) فرمود : اذا کمل العقل نقصت الشهوة (۱۸۶) . هرگاه عقل به کمال برسد ، هوس ها کاهش می یابد . و در جای دیگر فرمود : هرکه عقلش کامل شود ، به شهوات حیوانی بی اعتنا خواهد شد . در حقیقت ، عقل که از کلمه عقال به معنای بستن گرفته شده ، کنترل کننده انسان و بازدارنده او است . پس هرچه به کمال بیشتری برسد ، بهتر و بیش تر مراقب انسان است و روشن تر می بیند و واقعیت ها را راحت تر درک می کند تا جایی که ممکن است انسان به حدی از کمال برسد که دیگر هرگز گناه نکند و حتی فکر آن را هم نکند؛ همانند انبیا و اولیا (علیهم السلام) . عصمت ، رسیدن به اوج بصیرت است . انسان بصیر عوارض بد و سیاه گناه را درک می کند و با اراده استوار از آن فاصله می گیرد و خود را آلوده به گناه نمی کند . از این رو ، می توان ادعا کرد که مجرمان و گناه کاران ، بیشتر ناآگاهان و کم خردان هستند و یا شیرینی گناه توانسته به شیشه چراغ عقل آنان گردد و غبار بنشانند که دیگر از درک صحیح برخوردار نشوند؛ یعنی گناهان چشم بصیرت آنان را ناپیدا ساخته است . انما لا تعمی الابصار و لكن تعمی القلوب التي فی الصدور چشم جسم آنان بینا است ، ولی چشم دلشان کور است . بدین سان هرچه آگاهی افراد جامعه بالاتر رود ، آمار جنایات کاهش می یابد و به عکس ، هرچه ناآگاهی بیش تر شود ، جرم نیز افزایش می یابد . علی (علیه السلام) فرمود : العقل جمال الظاهر و الباطن (۱۸۷) . عقل مایه سربلندی و زیبایی ظاهر و باطن آدمی است . یعنی عقل ، تمام زشتی ها را از آدمی دور می کند . افضل العقل مجانبه الهوی (۱۸۸) . بالاترین مرتبه عقل دوری از هواهای نفسانی است . العاقل من عصی هواه فی طاعه ربه (۱۸۹) . خردمند کسی است که از هوس نافرمانی کند و از خدا فرمان برد . و نیز در یک سخن زیبای دیگر از امام خردمندان که فرمود : غریزه العقل تابعی ذمیم العقل (۱۹۰) . نیروی سرشار عقل ، آدمی را از زشت کاری باز می دارد . من قدم عقله علی هواه حسنت مساعیه (۱۹۱) . کسی که عقل را بر هوای نفس پیش بدارد ، کارهایش درست و نیکو می گردد . بنابراین ، اگر چراغ عقل همیشه روشن باشد و تاریکی های گناه ، نور او را کم سو نکند ، کم تر کسی است که سوی هواها و تمایلات نفسانی برود و موجبات سقوط فکری و معنوی و اجتماعی خود را فراهم سازد . العاقل من تورع من الذنوب و تنزه عن العیوب (۱۹۲) خردمند کسی است که از گناهان پرهیز کند و خود را از عیب ها منزّه گرداند . العاقل من قمع هواه بعقله (۱۹۳) . خردمند

کسی است که به عقل و فهم خود، هوای سرکش را سرکوب نماید. البته چنین کسی از فرشتگان نیز بالاتر می‌رود تا جایی که فرشتگان افتخار می‌کنند تا به او خدمتگزاری کنند و بال‌های ملکوتی خود را بر او تبرک نمایند. آری، رسد آدمی به جایی که جز خدا نبیند.

۳۷- ادب و کمال

امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: ان العاقل تتعظ بالادب (۱۹۴). ادب در زندگی سرمایه بزرگی است که ه... دارد، سود می‌برد و هر که ندارد زیان می‌بیند. معمولاً عقل و ادب دو یار وفادارند، هر چه عقل آدمی بلند مرتبه تر باشد، آداب اجتماعی او نیز بهتر و والاتر است و هر چه سبکی و بی‌ادبی بیش تر باشد نشان از سبکی عقل و کمی خرد او است. البته عقل موهبتی است الهی چنان که ادب امری اکتسابی است. امام علی (علیه السلام) فرمود: العقول مواهب و الادب مکاسب (۱۹۵). ادب به دست آوردنی است، ولی عقل هدیه الهی است. با این حال، ادب محصول عقل و خرد است و شخص عاقل می‌تواند ادب کسب کند. الدین و الادب نتیجه العقل (۱۹۶). دین و ادب نتیجه عقل و خرد است. نعم قرین العقل الادب (۱۹۷). ادب همنشین خوبی است برای عقل. صلاح العقل الادب (۱۹۸). صلاح و درستی عقل در ادب است. الادب صورة العقل (۱۹۹). ادب چهره عقل است. حسن الادب زينه العقل (۲۰۰). ادب نیکو، زینت عقل است. آری، سجایای اخلاقی و آداب نیکو نشان عقل و توان فکری است. بدین معنا که هرگز کارهای بی‌ادبانه از خردمندان سر نمی‌زند کمال عقل و ادب بستگی به کمال دیگری دارد و نبود یکی، از نبود دیگری حکایت می‌کند. لا- ادب لمن لا- عقل له (۲۰۱). آن که عقل ندارد ادب ندارد. بی‌گمان، شخصیت انسانی هر کس، تابع کمالات انسانی و آداب اجتماعی او است و نباید آن را دست کم گرفت. از اهداف انبیا (علیه السلام) ساختن انسان و مودب کردن او به آداب زندگی و سجایای اخلاقی است و انسان هر چه تلاش کند که سرمایه ادب را بالا برد، سود برده است. لا حلل کالادب (۲۰۲). هیچ زیوری همچون آداب انسانی نیست. لا زينه کالادب (۲۰۳). هیچ زیبایی بالاتر از ادب نیست. الادب کمال الرجل (۲۰۴). کمال مرد به ادب است. ادب به معنای تخلق به اخلاق نیکو و انجام امور متناسب با عقل و انسانیت و داشتن صفاتی است که شخصیت آدمی را با عظمت می‌کند و دوری از اعمال و رفتار و گفتاری که ناشایسته است و خرد آدمی آن‌ها را تایید نمی‌کند و فطرت پاک از آن دوری می‌جوید. کفاک ادبا لنفسک اجتنابک ما تکره من غیرک (۲۰۵) در ادب تو همین بس که آن چه برای دیگران نمی‌پسندی، برای خود نیز نپسندی. و نتیجه این که: ادب در زندگی نشان کمال عقل است و نشان خردمندی نیز مودب بودن است.

۳۸- اعتراف به جهل

امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: غایه العقل الاعتراف بالجهل (۲۰۶). نهایت کمال عقل در اعتراف به نادانی است. جز معصومین (علیه السلام) کسی را نمی‌توان یافت که بی‌نقص و خطا باشد و انجام خطا و ندانم کاری از هر کسی ممکن است سر بزند. نادانی‌های افراد معمولاً کار دست آنان می‌دهد و در اثر جهل ممکن است کاری انجام دهند و برخوردی کنند یا تصمیمی بگیرند و سخنی بگویند که درست نباشد و پس از انجامش به اشتباه خور پی ببرند و پشیمان شوند. ممکن است در اثر جهل، قضاوت بی‌جایی کنند یا سخنی گویند که شخصی را برنجانند یا حتی کاری کنند که خسارات جبران ناپذیری وارد سازد که نتیجه همه آن پشیمانی است. بهترین راه برای جبران اشتباهات جاهلانه، درس گرفتن و تجربه آموختن است تا دوباره تکرار نکنند، و دیگر این که روی اشتباه خود پافشاری نکنند و به جهل و نادانی خود اعتراف کنند و به عبارت دیگر بپذیرد که اشتباه کرده، بپذیرد که بد کرده و قبول کند که نباید چنین کاری یا حرفی یا حرکتی از او سر می‌زد. اعتراف به خطا، اعتراف

به جهل و اعتراف به این که او ندانسته ، بهترین راه جبران است که هم غرور او را می شکند ، هم رنجش خاطر دیگران را کمتر می کند و هم در صدد اصلاح و جبران بر می آید ، و سعی می کند از این پس دقت بیش تری کند . لج بازی ، یک دنده بودن و روی جهل و اشتباه خود پافشاری نمودن انسان را به جایی نمی رساند . پس بهتر است در زندگی اگر اشتباهی مرتکب شدیم ، بدون پافشاری اعتراف کنیم و در صدد اصلاح بر آییم و بار دیگر جمله امیر مومنان (علیه السلام) را مرور کنیم که فرمود : نهایت درجه کمال عقل این است که به جهل و نادانی اعتراف شود .

۳۹- عذر خواهی و عذر پذیری

امام علی (علیه السلام) می فرماید : اعقل الناس اعذرهم للناس (۲۰۷) . خردمندترین مردم کسی است که عذر دیگران پیشتر پذیرد . این که آدمی کاری کند که ناچار شود ، عذر بخواهد ، خود یک نقص است . تا جایی که ممکن است آدمی نباید دست به کاری بزند که ناچار به عذر خواهی شود و از آن جا که انسان جایز الخطا است هر گونه اشتباهی نسبت به دیگران ، یا نسبت به خداوند ممکن است از او سر بزند . گاه ممکن است فرزند در برابر پدر و مادر خطایی کند یا والدین نسبت به فرزند خویش یا کسی نسبت به همسر خود یا استاد نسبت به شاگرد یا شاگرد نسبت به استاد که شایسته نبوده و موجب رنجش و ناخشنودی گردد . خردمندترین راه برای جبران ، معذرت خواهی است که البته همان اعتراف به خطا خود گونه ای عذر خواهی است . چنان که مولا علی (علیه السلام) می فرماید : الاقرار اعتذار (۲۰۸) . اقرار به گناه ، گونه ای عذر خواهی است . به هرحال ، خطا را پذیرفتن و از طرف مقابل عذر خواستن ، کمال عقل و خردمندی است ؛ چنان که عذر را پذیرفتن و خطا را نادیده گرفتن نیز از خردمندی است . امام علی (علیه السلام) فرمود : المعذره برهان العقل (۲۰۹) . عذر خواهی و عذر پذیری دلیل بر خرد است . اعقل الناس اعذرهم للناس (۲۱۰) . خردمندترین مردم عذر پذیرترین آنان است . اذا جنيت فاعتذره (۲۱۱) . همان دم که به گناه می افتی ، عذر خواهی کن . نعم الشفيع الاعتذار (۲۱۲) . عذر خواهی ، خوب شفيعی است . اهل بیت (علیهم السلام) در دعاهاى خویش به مردم آموخته اند که در برابر خداوند عذر خواهی کنند و رحمت خداوند را به جوش آورند؛ چنان که در دعای کمیل آمده است : و قد اتيتك معذرا نادما . و با حال پشیمانی به عذر خواهی آمده ام . بنابر این ، پس از اشتباه و خطا ، بهترین راه جبران ، عذر خواهی است . ولی مهمتر از آن عذر پذیری است ، زیرا به گفته امام علی (علیه السلام) کسی که عذر خواهی می کند ، همانند این است که گناهی مرتکب نشده است . ما اذن من اعتذر (۲۱۳) . گویی گناه نکرده است کسی که عذر بخواهد . شر الناس من لا يقبل العذر ولا يقبل الذنب (۲۱۴) . بدترین مردم کسی است که عذر نپذیرد و از گناه نگذرد . ما اقبح العقوبه مع الاعتذار (۲۱۵) . چه زشت است عقوبت کردن پس از عذر خواستن . عذر پذیری نه تنها از مقام انسان نمی کاهد ، بلکه نشان بزرگواری و بلندی روح و کمال او است . قبول عذر المجرم من مواجب الكرم و محاسن الشيم (۲۱۶) پذیرفتن عذر گنهکار ، نشان بزرگواری و خلق و خوی زیبا است . من احسن الفضل قبول عذر الجاني (۲۱۷) . از نیکوترین فضیلت ها پذیرفتن عذر خطاکار است . نکته جالب دیگری است که در این موضوع نباید از آن غفلت شود این که پذیرفتن عذر گناه کار چوپان مهم است که حضرت امیر (علیه السلام) فرمود : سعی کن عذر برادرت را بپذیری و اگر مجرم عذری نداشت یا عذری نیابد ، خود برای او عذری دست و پا کن و تا جایی که می توانی ، او را معذور بداری : اقبل عذر اخيك و ان لم يجد له عذرا فالتمس له عذرا (۲۱۸) آری ، از آن جا که سلامت جامعه و وحدت و صمیمیت میان افراد جامعه امری ضروری و مورد تاکید اسلام است ، تا راه برای عفو و گذشت و محبت باز است و با عذر خواهی و عذر پذیری می توان از مجازات و سرزنش دوری نمود و کینه ها و عقده ها را کاهش داد ، راه های دیگر عاقلانه نیست .

۴۰- استقامت در زندگی

امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: ثمره العقل الاستقامه (۲۱۹). میوه عقل استواری است. زندگی پیچ و خم و فراز و نشیب دارد، تلخی و ناگواری دارد و شکست و پیروزی. شکی نیست که به هر کاری که دست بزنید، با مشکلات و موانعی روبه‌رو خواهید شد. اگر بخواهید درس بخوانید و به تحصیلات ادامه دهید، بی‌گمان با مشکلاتی روبه‌رو می‌شوید که ممکن است در شما سردی و ناامیدی پدید آورد. اگر دنبال شغلی بروید آن نیز متناسب با خود دارای مشکلات است؛ عوارض طبیعی، سرما، گرما، بیماری، بی‌خوابی، خستگی و یا انواع موانع دیگر که هریک برای دلسرد کردن کافی است. اگر انسان در مسیر زندگی با اندک مشکلی دلسرد شود و از تصمیم خود برگردد، به یقین در هیچ کاری موفق نخواهد شد. انسان موفق آن است که مصمم و قاطع در برابر حوادث و موانع ایستادگی کند؛ آن قدر مقاومت نماید و بایستد و خم به ابرو نیاورد تا مشکلات را خسته کند و مشکل شکن شود. امام علی (علیه السلام) آدم عاقل را کسی می‌داند که در زندگی با استقامت و پرتلاش باشد. انسان مقاوم، هم دین خود را حفظ می‌کند، هم در دنیای خود موفق خواهد بود. انبیا (علیهم السلام) بیشتر از هرکس دچار مشکلات می‌شدند، گرفتار آدم‌های لجباز و بدجنس و یک‌دنده و احمق که سنگ اندازی می‌کردند و کارشکنی‌ها به ویژه پیامبر خاتم صلی الله علیه و اله، که خداوند متعال پیامبر عظیم الشان خود را به استقامت در برابر توطئه‌ها و کارشکنی‌ها و مشکلات امر می‌کند و می‌فرماید: (فاستقم كما امرت و من تاب معك (۲۲۰)). استقامت کن آن گونه که تو و طرفدارانت مامور شده‌اید. (فلذلك نادع و استقم كما امرت). به صراط مستقیم دعوت کن و در این راه همان گونه که مامور شده‌ای استقامت کن. رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: ان تستقيموا تفلحوا. اگر استقامت کنید، رستگار و پیروز می‌شوید. امام علی (علیه السلام) راه سالم رسیده به مقاصد را تنها در پشتکار و استقامت می‌داند؛ چنان که فرمود: الاستقامه سلامه (۲۲۱). استقامت، مایه سلامت است. لا مسلک اسلم من استقامه (۲۲۲). برای سالم رسیدن به هدف راهی بهتر از استقامت نیست. خردمند باید بداند که سختی‌های زندگی را باید شکست و بر آن‌ها فایق آمد و راهی جز استقامت وجود ندارد. برخی کسان در اثر بی‌ارادگی و سستی و نداشتن روح مقاومت در زندگی عقب می‌افتد و یا هر روز شغلی عوض می‌کنند و از این شاخه به آن شاخه می‌پرند، نه هدف درستی را تعقیب می‌کنند، نه توان رویارویی مشکلات را دارند. اینان جز شکست راهی دیگر پیش روی نخواهند داشت. توصیه ما به ویژه به جوانان که به تازگی وارد می‌شوند و هنوز سرد و گرم دنیا را نچشیده‌اند، این است که باید محکم و استوار و باقامتی بلند و روحی قوی و اراده‌ای محکم به خود بقبولانند که توان هر کار سخت را دارند و می‌توانند به هدف‌های بزرگ برسند؛ از این رو، پشتکار و استقامت داشته باشید و به پیروزی و موفقیت نیز امیدوار باشید و از مشکلات نهراسید و همیشه تلاش کنید و مشکل شکن باشید و نگذارید که مشکلات شما را بشکنند.

۴۱- صداقت در زندگی

امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: ثمره العقل الصدق (۲۲۳)؛ نتیجه عقل، صداقت است. از مشکلات اجتماعی که جزء ناهنجاری‌ها به حساب می‌آید، نبود صداقت در بین گروهی از مردم یا خانواده‌ها است. صداقت و درستی یک فضیلت بزرگ برای انسان است، ولی افسوس که بسیاری کسان که خود را زرنگ و هوشمند هم می‌دانند، تقلب و دورویی و دروغ‌گویی و چند چهره بودن را از زرنگی و مزایای خود می‌دانند و به آن می‌بالند، در صورتی که دورویی و چند چهره داشتن اساس اعتماد اجتماعی را سست می‌نماید و دیگر کسی به کسی اعتماد نخواهد کرد. آرامش و امنیت اجتماعی بر پایه اعتماد به یکدیگر

است. اگر این اعتماد از میان برود و بی اعتمادی حاکم شود، ناامنی، اضطراب و دلهره و بیماری‌های روانی بر مردم حاکم خواهد شد. اگر مردم دختر به کسی می‌دهند، اگر به خواستگاری فردی می‌روند، اگر در مقام خرید و فروش و داد و ستد برمی‌آیند، همه و همه از روی اعتماد است. اگر دروغ حاکم شد، ثقل و کلاه برداری رایج شد، اختلاس‌ها و سوء استفاده‌ها فراوان گردند، دیگر مردم به چه اعتماد کنند؟! چگونه جرات کنند چیزی بفروشند یا بخرند یا قراردادی را امضا کنند؟! در این جا بحث دروغ و صدق را نمی‌خواهیم مطرح کنیم که بسیار گسترده و خارج از حوصله این نوشتار است، ولی همین قدر باید دانست که زشت‌ترین خوی انسانی دروغ و خیانت است؛ چنان‌که پاک‌ترین صفت، که نشانه عقل و خرد آدمی است، صداقت و یکرنگی است. به امید روزی که دروغ و حقه بازی و نیرنگ از جامعه رخت بریندد و جایش را به صداقت و امانت و درستی بدهد. ان شاء الله. امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: للعاقل ان یکون صدوق علی حدیثه (۲۲۴). سزاوار است که انسان خردمند در سخن گفتن صداقت داشته باشد تا به گفته‌هایش اعتماد کنند.

۴۲- دوری از بدگویی

امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: العاقل من صان لسانه عن الغیبه (۲۲۵). خردمند کسی است که زبان خویش را از بدگویی پشت سر دیگران باز دارد. از عادات شوم و زشت، که در شمار بیماری‌های اجتماعی درآمده است، بدگویی مردم از یکدیگر است. هرکسی خود را سالم و بی‌عیب می‌داند و بدگویی از دیگران را نوعی خودپسندی و فخر خود می‌شمارد، در صورتی که این کار زشت را قرآن تحت عنوان غیبت در سوره مبارکه حجرات به شدت نهی فرموده و آن را به منزله خوردن گوشت مرده برادر دینی قلمداد کرده است. در احادیث امامان معصوم نیز به قدری از آن نکوهش شده و چونان عذاب سنگین شمرده شده که بدن آدمی به لرزه می‌افتد؛ کار زشتی که اعمال خوب آدمی را باطل می‌سازد و آدمی را مستوجب جهنم و عذاب الهی می‌کند. صرف نظر از جنبه الهی و گناه بزرگی که این عمل نادرست دارد، خود گونه‌ای ناهنجاری اجتماعی است که دل‌ها را با هم بد می‌کند و صفا و صمیمیت و وحدت را می‌برد و به جای آن بذر نفاق و دورویی در دل‌ها می‌کارد که با منطق و عقل سازگار نیست. شخص عاقل بهتر است زندگی خود را به این کار زشت آلوده نسازد و کاری به کار دیگران نداشته باشد و اگر لازم شد فقط در حد امر به معروف و نهی از منکر به صورت غیر آشکار شخص مورد نظر را نصیحت نماید، ولی از بازگو کردن عیب او در ملا عام که به ریختن آبرویش منجر می‌شود، خودداری کند به ویژه اگر او شخص مومن یا عالم دینی باشد.

۴۳- جایگاه شناسی

امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: العاقل من وضع الاشیاء مواضعها (۲۲۶). خردمند کسی است که هر چیز را در جای خویش نهد. از قدیم گفته‌اند: هر سخن جایی و هر نکته مقامی دارد. این یک حقیقت است؛ چون جهان، جهان نظم است و همه چیز در اصل خلقت - چه در تکوین و چه در تشریع - جایگاهش مشخص است و اگر بخواهد این نظام هستی به هم نخورد و به پیش رود، باید هر چیز در جایگاه خود قرار گیرد. هر گونه تخلف از نظام هستی و هر گونه دخل و تصرف در آن دودش به چشم خود بشر خواهد رفت. هر کس و هر چیز باید در جای خود قرار گیرد و پافراتر ننهد. نکته زیبایی که امام علی (علیه السلام) بیان می‌کند، نشانگر اهمیت این موضوع است که عالم و خردمند را کسی می‌داند که جایگاه اشیا را بشناسد، و هر چیزی را در جایگاه خود قرار دهد، نه فراتر و نه فروتر. حقوق طبیعی هر فرد در چارچوب قوانین و مقررات مربوط به خود است، حقوق شرعی، حقوق اجتماعی، حقوق زیستی و مانند آن؛ مثلاً اگر جایگاه زن و حجاب و شغل و وظیفه او مشخص

است، مطابق با خلقت و همگون با نظام هستی است و کوچک ترین تغییری موجب به هم خوردن نظام جهان در تشریع یا تکوین خواهد شد. در هر جریان و هر موضوعی چه شرعی یا طبیعی و فطری، چه در عالم انسان، چه در عالم حیوانات و چه در عالم جمادات، چه در زمین، چه در آسمان‌ها، همه و همه باید در چارچوب نظم کل خلقت باشد که هر چیز در جایگاه خود قرار گیرد و عاقل کسی است که این نظم را ارج نهد. سوراخ شدن لایه ازن و بدبختی‌های که به دنبال آن خواهد بود، در اثر یکی از دخالت‌های بشر در جهان خلقت پدید آمده است. گرم شده زمین و بسیاری از تغییرات جوی نیز محکوم همین اصل است. بسیاری از فسادها و اجتماعی، که جامعه بشری را تهدید می‌کند، نیز مرهون همین اصل است و تو حدیث مفصل بخوان از این مجمل. به امام علی گفتند: شخص عاقل را برای ما وصف کنید. حضرت فرمود: کسی که هر چیز را در جای خود بگذارد. گفتند: نادان و کم خرد کیست؟ فرمود: گفتم که کیست. یعنی وقتی عاقل را شناختی، جاهل، خودبه خود شناخته شده است و او همان کسی است که جایگاه اشیا را شناسد و هر چیز را در جای خود نگذارد (۲۲۷). و در جای دیگر فرمود: العاقل من احسن صنایعه و وضع سعيه فی موضعه (۲۲۸) عاقل کسی است که کارهایش را درست و خوب انجام دهد؛ هر کاری را در وقت و جای مناسب خود.

۴۴- کار هدفدار و ارزشمند

امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: العاقل من رفض الباطل (۲۲۹). خردمند کسی است که کلی امور باطل و بی هدف را کنار بگذارد. انسان موجودی است هدفدار؛ زیرا او جزئی از عالم هستی است و جهان هستی هدفدار است. خدا، که جهان انسان را آفریده است، هدف مقدسی را در نظر داشته است. هیچ چیز این عالم بی هدف و لغو و بیهوده نیست. در جزء جزء جهان از ریز و درشت و خرد و کلان هدف و نظم و عقل و خرد به چشم می‌خورد و انسان، که تنها موجود با اراده و انتخاب گر جهان است، مورد توجه و هدف آفریدگار بوده است. بنابر این، خود انسان که انتخاب گر است و از قدرت عقل برخوردار است، هرگز نباید بی هدف زندگی کند و نباید کارهای او بی هدف و انگیزه مقدس باشد. مهمترین ویژگی عقل همان انگیزه و هدف است و انتخاب کارهای با هدف بهتر، مورد توجه فرد عاقل است. هرچه خرد آدمی بالاتر و عقلش کامل تر باشد، بیش تر به سوی امور مقدس و هدفدار می‌رود و از امور باطل و بیهوده و لغو پرهیز می‌کند. قرآن مومنین را به دوری از لغو ستایش می‌کند و می‌فرماید: (و الذین هم عن اللغو معرضون (۲۳۰)). آنان که از امور بیهوده روی می‌گردانند. لهُو و لعب یعنی بازی‌ها و امور سرگرم کننده که انسان ره به پوچی و بی هدفی می‌کشاند، که نهی شده و مورد نکوهش قرآن کریم است. امام علی (علیه السلام) نیز در سخنان خود این موضوع را مورد توجه قرار داده و فرموده است: من کثره لهوه قل عقله (۲۳۱). کسی که به امور بیهوده و بی هدف روی آورد، کم خرد است. لم یعقل من وله باللعب و استهتر باللهو و الطرب (۲۳۲) خردمند نیست کسی که سرگرم و شیفته بازیچه‌ها شود و به خوشگذرانی و امور بیهوده روی آورد. العاقل من لا یضیع له نفسا فیما لا ینفعه (۲۳۳). عاقل کسی است که وقت خود را در امور غیر سودمند ضایع نسازد. افضل العقل مجانبه اللهو (۲۳۴). برترین خردمندی، دوری از امور پوچ و سرگرم کننده است. بسیاری از اشخاصی که در پوچی و بی هویتی غوطه ورنند و ارزش و شخصیت و هویت خویش را گم کرده‌اند و آن را در اموری پوچ، مانند فرم موی سر، رنگ مو، فرم لباس، فرم کفش، خانه، خوراک و... می‌جویند و هرگز به مقصد نمی‌رسند؛ زیرا امور پوچ مانند سرابی است که فقط طالبش را تشنه می‌گرداند تا جایی که او را می‌کشد بدون این که به هدف برسد. بنابر این، شرط زندگی خردمندانه، در انتخاب راه درست و هدف درست و پرهیز از امر بی هدف و سرگرم کننده‌های بیهوده است که نتیجه‌ای جز از دست رفتن سرمایه‌های مادی و معنوی و از کف رفتن فرصت‌ها و سرانجام عقب ماندگی و پشیمانی نخواهد داشت. دولت‌های استعماری برای جلوگیری از پیشرفت

ملت‌ها تلاش می‌کنند جوان‌های کشورها را به همین مسائل پوچ و بی‌مایه سرگرم کنند تا بهتر به هدف‌های استعماری خود برسند. مسئله مواد مخدر و توسعه تبلیغ فساد و بی‌بند و باری در میان جوانان کشورهای زیر سلطه برای همین هدف شیطانی است. جوانان عزیز ما بیش‌تر باید به اهداف شوم دشمنان توجه کنند و از فرصت‌های خدادادی برای پیشرفت و توسعه و کمال مطلوب بهره‌گیرند. امام علی (علیه السلام) فرمود: لیس للعاقل ان یکون شاخصا الا فی ثلاث خطوه فی معاد امر مرمره لمعاش او لذه فی غیر محرم (۲۳۵) سزاوار نیست انسان خردمند گام بردارد مگر برای سه چیز: کاری که معاد او را اصلاح نماید یا برای تامین معاش زندگی باشد و یا برای تفریح و لذت‌های حلال. راستی اگر جوامع بشری به خصوص کشورهای توسعه‌نیافته و جوانان ملت‌ها شرایط خود را درک می‌کردند و از سرمایه‌های عظیم خدادادی خوب بهره‌می‌جستند و آن‌ها را هدر نمی‌دادند و روی پای خود می‌ایستادند و به هویت و فرهنگ خود برمی‌گشتند، امروز به چنین روز سیاهی نشسته بودند و سرور جهان بودند و البته هنوز هم دیر نشده است.

۴۵- خویشتنداری

امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: العاقل من ملک نفسه اذا رغب و اذا رهب (۲۳۶). خردمند کسی است که در شادمانی و نگرانی خویشتندار باشد. از آن‌جا که آدمی دارای هوای نفس حیوانی و قوای شهوانی است، همیشه نوعی تزلزل و جدال در درون خود احساس می‌کند. این جدال میان عقل از یک سو و قوای شهوانی از سوی دیگر است. گاه آن‌قوا بر عقل غلبه می‌کنند و انسان ناخودآگاه دست به رفتار ناهنجاری می‌زند که سپس پشیمان می‌شود، در حالی که اگر عقل غالب شود و آن حرکات و اعمال ناشایسته را انجام ندهد، خود شادمان می‌گردد و خوشحال از این است که خوب شد دست به عمل زشتی نزد. خویشتنداری و بر خویش مالک و حاکم بودن از صفات بارز انسان خردمند است که عقل قوی و نیرومند او توانسته بر قوای حیوانی حاکم شود و اختیار خویش را در کف گیرد. از این رو، علی (علیه السلام) فرموده است: خردمند کسی است که بر نفس خویش مالک و حاکم باشد، به ویژه در سه حال: هنگامی که خشمگین شود و هنگامی که تمایل به انجام کاری دارد و هنگامی که ترسناک است، زیرا غضب و خشم عامل بسیاری از خطاها است و شخص خشمگین به گونه‌ای جنون‌دچار است و عقل را محکوم می‌گرداند و حرکاتی از او سر می‌زند که هرگز عقل سهمی در آن ندارد. همچنین رضایت و خوشنودی؛ یعنی شدت رضایت از چیزی یا شدت خوف از کسی یا چیزی ممکن است نفس را وادار به اعمال غیرطبیعی کند که هرگز عقل آن‌ها را تایید نمی‌کند. انسان خردمند باید آن‌چنان میدان به عقل بدهد و زمینه رشد و کمالش را فراهم کند و چنان مطیع عقل باشد که در این گونه موارد عقل او بتواند بر قوای دیگر حاکم باشد. بنابراین، کنترل احساسات و قوای حیوانی توسط عقل و حاکم شدن بر آن‌ها دلیل بلوغ و رشد عقل است. آری، خویشتنداری و تسلط بر نفس از کمال خردمندی حکایت می‌کند.

۴۶- پرهیز از طمعکاری

امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: ان العاقل لا ینخدع للطمع (۲۳۷). انسان خردمند فریب طمع نمی‌خورد. کسانی که تشنه قدرت و ثروت هستند، همیشه ذلیل و خوارند. عطش قدرت و علاقه شدید به جمع مال آدمی را به روز سیاه می‌نشانند و ریشه آن طمع است. طمع یعنی علاقه شدید به اموال و داشته‌های دیگران. همیشه چشمش به مال دیگران است و نقشه می‌کشد که چگونه آن‌را به دست آورد. این بیماری خطرناک عوارض بدی به دنبال دارد: ذلت، بردگی، دین‌فروشی، شرف‌فروشی، ظلم، خیانت و سرانجام نکبت و جهنم ابدی. انسان‌های عاقل و خردمند هرگز خود را به

این بیماری گرفتار نمی کنند ، امام علی (علیه السلام) می فرماید : اکثر مصارع العقول تحت بروق المطامع (۲۳۸) . بیش تر از هر جا در زیر برق طمع است که پشت عقل به خاک می خورد . آری ، اگر برق طمع عقل را گرفت ، آتش آن همه چیز می سوزاند و چشم را کور و گوش را از شنیدن حقایق کر و آدمی را برده می سازد . زنهار! گرفتار طمع نشوی و چشم به مال و ثروت و جان و مقام کسی نیندوزی و خود را حقیر و فرومایه نسازی و به داشته های خود قناعت کنی و به زور بازوی خود امیدوار و به لطف پروردگار توکل کنی و منت از حاتم طایی مکشی .

۴۷- حفظ حرمت دیگران

امام علی (علیه السلام) می فرماید : العاقل لا يستخف باحد (۲۳۹) . خردمند کسی را خوار نمی کند . هر کس دارای شخصیتی است که دوست دارد حفظ شود . در آن جا که حفظ حرمت اشخاص لازم است و شخص مستحق مجازات تحقیر نیست ، اهانت و تحقیر و اکنشی دارد که خوشایند نیست . حفظ حرمت اشخاص لازم است و تحقیر آنان درست نیست . شوهر باید حرمت همسر خود را حفظ کند و شخصیت او را به ویژه نزد دیگران خرد نکند؛ چنان که زن نیز باید حرمت و شخصیت شوهر را حفظ کند و او را تحقیر نکند به ویژه نزد دیگران و فرزندان . حرمت مومن تا آن جا محترم است که امام صادق (علیه السلام) فرمود : المومن اعظم حرمة من الكعبة (۲۴۰) . حرمت مومن از حرمت کعبه بالاتر است . بی حرمتی به کعبه حرام است ، ولی تحقیر و تخریب چهره مومن گناهش بیشتر است . آری ، انسان عاقل هرگز به خود اجازه نمی دهد به کسی بی حرمتی کند مگر جایی که شخص خود حرمت خود را شکسته باشد و حرمتی باقی نگذاشته باشد .

۴۸- حق محوری

امام علی (علیه السلام) می فرماید : ثمره العقل لزوم الحق (۲۴۱) . میوه عقل ، حق مداری است . کسی را نمی یابیم که حق و عقل را برنتابد و باطل را نپسندد ، مگر کسی باشد که حق را باطل بداند و باطل را حق و در این صورت او بیمار است و البته کم نیستند کسانی که تمایلات و هواهای نفسانی خویش را حق مطلق و راه درست می پندارند و حق و عقل را چون به زیان آنان است ، باطل و نادرست ؛ چنان که قرآن فرمود : (و اکثر هم للحق کارهون (۲۴۲)) . کسی که در صراط مستقیم و بیش تر از آنان حق را خوش نمی دارند و دارای خرد و عقل آزاد باشد ، نمی تواند از راه حق و زیبایی آن بگذرد . در مکتب انسان ساز اسلام و مکتب نورانی اهل بیت (علیهم السلام) محوریت حق و حرکت در مسیر حق و تسلیم حق بودن از ویژگی های انسان کامل و خردمند است . حق محوری و حمایت از حق و با حق بودن به قدری زیبا است که هرچند به زیان آدمی باشد ، نباید از آن روی گرداند . حضرت علی (علیه السلام) فرمود : قل الحق و ان كان مرا (۲۴۳) . حق بگو هرچند تلخ باشد . و در جایی دیگر فرمود : حق به همان اندازه که قیامت ارزشمند است ، در دنیا ثقیل و ناخوشایند است . خداوند حق مطلق است : (ان الله هو الحق المبين) و عالم را نیز بر محور حق آفریده است . پس انسان ، که جزیی از عالم هستی است ، نباید ، خارج از نظام هستی سیر کند و به راه باطل درآید که زمین خواهد خورد : من صارع الحق صرعه (۲۴۴) . هر که با حق درآویزد حق به زمینش زند . و الحق اوضح سبيل (۲۴۵) . روشن ترین راه ، راه حق است . اگر کسی بپندارد که می تواند حق و باطل هردو را داشته باشد ، در اشتباه است : لا يجتمع الباطل و الحق (۲۴۶) . حق با باطل هرگز جمع نشود . و به هر حال ، هر جا بر سر دو راهی حق و باطل قرار گرفتی ، حق را برگزین . الحق احق انم يتبع (۲۴۷) . حق سزاوارترین چیزی است - باید در پی اش رفت . حضرت لقمان به فرزندش فرمود : تواضع للحق تكن اعقل الناس (۲۴۸) . در برابر حق فروتنی کن تا عاقل ترین مردم باشی . و امام صادق (علیه السلام) فرمود : العاقل من كان ذلولاً- عند اجابته الحق (۲۴۹) .

خردمند کسی است که در برابر حق، نرم و تسلیم باشد.

۴۹- دوری از مواضع تهمت

امام علی (علیه السلام) می فرماید: العاقل لا يتحدث بما ينكره العقل ولا يتعرض للتهمة (۲۵۰) خردمند سخن غیر معقول نمی گوید و خود را در معرض اتهام قرار نمی دهد. در جامعه افرادی گوناگون زندگی می کنند و همه گونه طرز تفکر و فرهنگ، چه درست و چه غلط، وجود دارد و همیشه نمی توان به فهم درست افراد اعتماد کرد و تفسیر صحیح از کارها را از آن توقع داشت. از این رو ممکن است افرادی کج فهم باشند که کار صحیح و پاسخ درست ما را بد تفسیر کنند، بر انسان عاقل است که بهانه به دست بدخواهان و مغرضان بیمار دل ندهد و تا جایی که ممکن است آن ها را خلع سلاح کند. از اموری که سفارش می شود، پرهیز از موارد تهمت است که ابزار دست بیمار دلان قرار می گیرد. رفتن به مجالسی که مورد اتهام است، کوچه و محله ای که مورد اتهام است یا دوست شدن و رفتن به خانه کسی که مورد اتهام است، کار عاقلانه ای نیست؛ زیرا باعث می شود که ما نیز متهم شویم و کج فهمان جامعه بی درنگ ما را به همان افکار و همان رفتار متهم می کنند. در حدیث آمده است که از جلسه ای که مردم به آن بدبین هستند نیز پرهیز کنید. در احادیث دیگر نیز بر این موضوع تاکید شده و سفارش گشته است که مومن مواظب باشد و خو را از مراکز بدنام و اتهام دور نگه دارد تا مغرضان او را متهم نسازند و آبرویش را در معرض نابودی قرار ندهند. گاه ممکن است کسی با برادر یا خواهر خود به گونه ای در مجامع ظاهر شود که مورد اتهام قرار گیرد به هر حال، رعایت نکات ایمنی در زندگی از لوازم عقل زندگی است.

۵۰- عدالت خواهی

امام علی (علیه السلام) می فرماید: من علامات العقل العمل بسنه العدل (۲۵۱). از نشانه های خردمندی، عمل به سنت عدالت است. عدالت در هر جا مطلوب است و هر کس باید در زندگی واجد صفت عدالت باشد تا بتواند حق بگوید، حق بدهد و به کسی ظلم روا ندارد. صفت عدالت در انسان ها می تواند از بسیاری از خطاها و نابسامانی ها و ناهنجاری ها، پیشگیری کند؛ عدالت صفت بارز خداوند است و او دوست دارد بندگانش نیز چنین باشد. چه زیبا است که انسان به خود بقبولاند که عدالت شیرین است و باور کند که عدالت از صفات خوب بندگان خدا است که اگر همه عادل باشند، نظام هستی گلستان خواهد شد. اگر مومنین از راه عدالت وارد شوند، بی گمان جامعه از رفاه بهتر و صفای بیشتر برخوردار خواهد شد و تبعیض ناروا، رابطه گرایی، طایفه گرایی، پارتی بازی، رشوه خواری، کارشکنی و فساد اداری از بین خواهد رفت. غریزه العقل تحدوا علی استعمال العدل (۲۵۲). موهبت عقل، انسان را به سوی عدالت می برد. حضرت علی (علیه السلام) فرمود: فی العدل صلاح البریه (۲۵۳). اصلاح حال مردم به عدالت است. بنابر این، انسان باید در زندگی تلاش کند که از چارچوب عدالت خارج نشود، هرچند سخت و دشوار باشد؛ زیرا مقتضای عقل و خردمندی است.

۵۱- خوش رفتاری با مردم

امام حسن (علیه السلام) می فرماید: راس العقل معاشره الناس بالجميل (۲۵۴) برخورد نیکو با مردم، اساس خردمندی است. انسان ناگزیر است که در جامعه حضور داشته باشد و به ناچار رفت و آمد و داد و ستد و برخورد خواهد داشت؛ اگر بخواهد راحت زندگی کند و حدود و حقوق همه را رعایت کند، ناچار است با همه مردم برخورد خوب داشته باشد و به گفته امام حسن (علیه السلام) اساس عقل، خوش رفتاری با مردم است. در احادیث امامان معصوم (علیهم السلام) انسان مومن موظف است که با مردم،

اخلاق و رفتار نیکو داشته باشد. رفتار حسنه و خلق نیکو مورد تاکید اسلام است و هرچه رفتار با مردم نیکوتر باشد، اسلام و ایمان بیش تر ارزش خود را می یابد و عقل و خرد نیز حکم می کند که از بدرفتاری پرهیزیم و با رفتار شایسته و برخورد جمیل و زیبا در دل ها نفوذ کنیم و محبت دیگران را جلب نماییم. در حالات امامان (علیهم السلام) بسیار به این حقیقت بر می خوریم که رفتار امام (علیه السلام) باعث مسلمان شدن و هدایت افراد شده است و آن ها با عمل امام (علیه السلام) شیفته اسلام شده و ایمان آورده اند. از این رو، رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: شما نمی توانید با اموالتان مردم را هدایت کنید، با اعمالتان در آنان نفوذ کنید.

۵۲- پرهیز از مردم آزاری

امام علی (علیه السلام) می فرماید: کسب العقل کف الاذی (۲۵۵). به دست آوردن عقل یعنی آزار نرساندن. مردم آزاری امری زشت و ناپسند است، ولی برخی کسان، بیماری مردم آزاری دارند و هر جا هستند نمی توانند دست از این بیماری بردارند و با زیان یا اعمال و حرکات خود سعی می کنند دیگری را برنجانند و گویی از این کار لذت می برند. همسایه آزاری یا آزرده زن و فرزند یا دوست و رفیق همکار کار افراد جاهل و بی فرهنگ و غیر متدین است و گرنه کسی که اندکی پابندی به اخلاقیات دینی داشته باشد، یا اندکی خرد و عقل داشته باشد، هرگز دست به چنین کاری نمی زند. امام سجاد (علیه السلام) می فرماید: کف الاذی من کمال العقل (۲۵۶). از نشانه های کمال عقل، نیاززدن دیگران است. آزرده مومن در حکم آزرده خداوند است و گونه ای جنگ با او است. علی (علیه السلام) فرمود: یاذن بحرب منی من اذی عبدی المومن (۲۵۷). کسی که بنده من را بیازارد، در مقام جنگ با من برآمده است. بنابر این، نه مورد تایید دین است و نه مورد تایید عقل و خرد، پس هر عاقل متدین باید از این موضوع دوری نماید و سعی کند در زندگی آزار به کس نرساند که مقام قصاص و کیفر، قیامت بسیار سخت است. علی (علیه السلام) فرمود: اگر مرا بر خارهای بیابان بکشند یا در غل و زنجیر قرارم دهند، برایم آسان تر است از این که خدا را ملاقات کنم در حالی که به شخصی از بندگان خدا ستم کرده باشم یا اموال بیت المال را برای خود ذخیره کرده باشم (۲۵۸).

۵۳- حسابرسی در امور زندگی

امام علی (علیه السلام) می فرماید: العاقل ان یحصی علی نفسه مساویها. لازم است انسان عاقل کارهای ناپسند خود را به حساب درآورد. محاسبه اعمال از سفارش هایی است که در متون دینی بدان توجه شده است. لازم است مومن با خرد گهگاه اعمال خود را حسابرسی کند و از بد و خوب آن آگاه شود تا بداند پیشرفت داشته یا تنزل نموده است. از امام موسی بن جعفر (علیه السلام) نقل شده که فرمود: لیس منا من لم یحاسب نفسه فی کل یوم (۲۵۹). شیعه ما نیست کسی که هر روز به حساب اعمال و رفتار خود نرسد. یک تاجر اگر از سود و زیان خود باخبر نشود و در کارهایش حسابرسی ممکن است ناگهان چشم باز کند و خود را ورشکسته ببیند که از همه چیز ساقط شده است؛ در صورتی که اگر حسابرسی نماید، خیلی زود می تواند متوجه وضعیت خود بشود و جلو سقوط حتمی خود را بگیرد. مومن درستکار نیز باید در امر زندگی و اعمال شبانه روزی خود حسابرسی کند تا از وضعیت خود آگاه شود که اگر عقب رفته جبران کند. موضوع حسابرسی را امام علی (علیه السلام) کاری عاقلانه و خردمندانه می داند و آن را به این شکل بیان می کند: علی العاقل ان یحصی علد نفسه مساویها فی الدین و الراى و الاخلاق و الادب فیجمع ذلک فی صدره او فی کتاب و یعمل فی ازالتهام لازم است که خردمند کارهای ناشایسته خود را در مسائل دینی یا اشتباهات فکری یا خطاهای اخلاقی و اجتماعی اش بررسی نماید و آن ها را در سینه خود

یا در نوشته ای بشمارد . آن گاه بکوشد که اصلاح کند و بدی ها را از خود برطرف نماید . رشد و پیشرفت در گرو همین حسابرسی است و گرنه فردی که از کمال یا نقص خود ناآگاه است ، هرگز در مقام اصلاح و تکامل بر نمی آید . بنابر این ، سعی کن از خود غافل نشوی و اعمال و رفتار خود را گهگاه حسابرسی کن تا از قافله خوبان و کاروان زندگی عقب نمانی .

۵۴- سپاسگزاری

امام علی (علیه السلام) می فرماید : للعاقل ان یكون شکورا لیستوجب الزیاده (۲۶۰) . جا دارد خردمند اهل تشکر و سپاسگزاری باشد تا شایسته نعمت بیش تر باشد . سپاسگزاری از ولی نعمت ، امری ممدوح و مورد عنایت پیشوایان دینی و عقلای عالم است و نشانه کمال خرد . قرآن کریم بندگان را به سپاسگزاری در برابر نعمت های الهی دعوت کرده است و آن را وسیله زیادی و فراخی نعمت ها دانسته است ؛ چنان که بی توجهی و نادیده گرفتن نعمت ها و یا بد مصرف کردن آن ها را وسیله از کف دادن نعمت و دچار شدن به عذاب الهی می داند . تشکر از ولی نعمت ، امری فطری است ؛ حتی در میان حیوانات نیز دیده شده که از صاحب خود قدر دانی می کنند و به همان زبان بی زبانی محبت و تشکر و قدر دانی خود را ابراز می دارند . در احادیث امامان معصوم نیز این موضوع مورد تاکید قرار گرفته تا جایی که تشکر از بندگان خداوند ، تشکر از وجود مقدس پروردگار به حساب آمده است . سپاسگزاری موجب محبوبیت و بهره وری بیشتر از داشته های دیگران می گردد و در حقیقت امکانات دیگران نیز مال آدمی می شود و امکان استفاده از آن ها را می یابد به دلیل همان روحیه شکرگزاری و این بهترین عقل و درایت است . بنابر این ، چه زیبا است که انسان به جای روحیه طلبکاری ، دارای روحیه تشکر و سپاسگزاری باشد .

۵۵- شرم و حیا لازمه عقل زندگی

امام علی (علیه السلام) می فرماید : اعقل الناس احیاهم (۲۶۱) . خردمندترین مردم باحیاترین آن ها است . حیا زیباترین پوششی است که خداوند به بنده اش عطا فرموده است و هر انسانی که فطرت او دست نخورده باشد ، بی گمتان شرم و حیا را در وجود خود احساس می کند . حیا ریشه همه زیبایی ها و کمالات و خوبی ها است . علی (علیه السلام) فرمود : الحیاء خیر کله (۲۶۲) . حیا خمیر مایه همه خوبی ها است . الحیاء مفتاح کل خیر (۲۶۳) . حیا کلید تمام خوبی ها است . الحیاء تمام الکرم و احسن الشیم (۲۶۴) . حیا همانا به منزله همه خوبی ها و رفتارهای نیک است . احسن ملابس الدنیا الحیاء (۲۶۵) . نیکوترین لباس های دنیا ، لباس حیا است . حیا صفت مقدسی است که حافظ دین و نگهدارنده شخصیت آدمی است و هرگز از دین جدا شدنی نیست . امام صادق (علیه السلام) فرمود : لا ایمان لمن لا حیاء له (۲۶۶) . ایمان ندارد آن که حیا ندارد . رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود : الحیاء هو الدین کله . همه خوبی های دین در حیا است . علی (علیه السلام) فرمود : الحیاء یصد عن الفعل القبیح (۲۶۷) . حیا آدمی را از کار زشت باز می دارد . سبب العفه احیاء (۲۶۸) . حیا عامل عفت است . اصولا جرم ها و زشتی ها از بی حیاها سر می زند ، ممکن نیست با وجود حیا گناه از آدمی سربرزند ، به ویژه گناه آشکارا ، ولی وقتی آرام آرام حیا کم رنگ شد و پرده شرم رقیق گردید ، به همان نسبت جرات جرم و زشتی ها بیش تر می شود تا جایی که دیگر حجاب حیا به کلی از بین می رود و آن گاه آدمی از هیچ گناهی دریغ نخواهد کرد . الحیاء من الایمان و الایمان فی الجنه و البذاء من الجفاء و الجفاء فی النار (۲۶۹) حیا جزئی از ایمان است و ایمان در بهشت است ؛ چنان که بی حیا از پرده دری سرچشمه می گیرد و پرده دری در آتش است . بنابر این ، کسی که لباس حیا را از تن به در آورد از عقل و ایمان به دور است و خردمندی با بی حیایی

نشاید. هرچه مرتبه کمال و عقل بیش تر باشد، حیا نیز باید بیش تر جلوه کند. حیا از خدا، حیا از مردم و حیا از خود که هر سه در احادیث آمده است. خردمند اولاً باید زمینه بی حیایی را از خود و جامعه خود بردارد و ثانیاً از خواندن هر گونه کتاب نادرست، و دیدن فیلم زشت و هر حرکتی که موجب تضعیف حیا در خود یا دیگران شود پرهیز کند. از اموری که عفت عمومی را لکه دار می کند و پرده حیا را در جامعه به خصوص در میان جوانان نازک می سازد و زمینه بی حیایی و پررو شدن نوجوانان را فراهم می کند، باید جلوگیری کنیم. به بهانه آزادی نباید هر فیلمی نمایش داده شود یا هر کتابی و رمانی عرضه شود و یا هر مقاله ای تحریر گردد. بی حیایی جوانان در اثر ترویج مظاهر فساد به نفع هیچ کس نیست. اگر بی حیایی و پرده دری خوشبختی می آورد، باید جوامع غربی خوشبخت ترین کسان باشند، در صورتی که خود از این همه بی حیایی و پرده دری و فساد اخلاقی به ستوه آمده اند. ای فرهنگ دوستان! ای فیلم سازان و هنرمندان! ای مسئولان! اندکی به خود آید و ببینید که با این بی بند و باری نسل معصوم و پاک را به کجا می برید! خدا از خواب بیدارتان کند! ای جوانان و نوجوانان! شما خود به فکر خود باشید و لباس حیا را از تن در نیاورید که بدبخت دو جهان خواهید شد! حجاب را ارج نهید که نشانه حیا و هویت شما است و مظاهر انسانی را به حیوانی تبدیل نکنید که خلاف عقل و خرد است. امام علی (علیه السلام) فرمودند: والعقل شجرة ثمرها السخاء والحياء (۲۷۰). عقل درخت تنومندی است که میوه شیرین آن سخاوت‌مندی و حیا است. مادران باید در لباس پوشیدن فرزندان و نوازش کردن آن‌ها و قصه گفتن و مهمانی بردن آنها دقت بیش تری کنند و هوشیارانه عمل کنند و زمینه بی حیایی فرزند را فراهم نسازند.

۵۶- خواسته های به حق و درست

علی (علیه السلام) می فرماید: کفی بالمرء عقلاً ان یجمل فی مطالبه (۲۷۱). در خردمندی آدمی همین بس است که در خواسته هایش قناعت ورزد. هر کس در دنیا خواسته هایی دارد که دوست دارد به آن‌ها برسد و البته هیچ کس به همه خواسته هایش نخواهد رسید، ولی برخی کسان برای به دست آوردن، راه های مختلفی را طی می کنند و یا از راه های نامشروع و خیانت و جنایت می خواهند آن‌ها را به دست آورند، صرف نظر از این که خواسته ها باید مشروع باشد و سایل و ابزار وصول به آن نیز باید درست و مشروع باشد. انسان باید اولاً در خواسته های خود بلند پروازی نکند و چیزهایی ناممکن و رویایی نخواهد که هم خود را خسته خواهد کرد و هم ناامیدی به وی دست خواهد داد و هرگز عاقلانه نیست که انسان فرصت های خود را در رویاهای ناممکن هدر دهد و ثانیاً در خواسته هایش مرزهای انسانی و اخلاقی و انسانی را ارج بگذارد. خواسته های مشروع و حلال را تمنا نکنند و در عین حال توقع بیجا و طلبکارانه نداشته باشد که مورد بی مهری قرار خواهد گرفت؛ چنان که امام علی (علیه السلام) می فرماید: قلیل المؤمن. سبک بار و کم خرج باشد. زیرا این به خرد و عقل نزدیک تر است. توقع زیاد و حرکت در مسیر حرام با خردمندی نمی سازد. این روزها بحثی را بعضی ها در گفته ها و نوشته ها مطرح می کنند، بحث مطالبات مردم یا جوانان یا خانم ها است و به گونه ای تفسیر و تحلیل می کنند که گویی همه حقوق اجتماعی آنان پایمال شده و برخی دیگر حق آنان را می خورند و اینان باید قیام کنند و با چنگ و دندان حقوق خود را پس بگیرند. ترویج این گونه تفکر خیر خواهانه و دوستانه نیست، بلکه برای مقاصد دشمنان ملت است ولی شعار شیرینی است که البته ملت بیدار و هوشیار ما می داند که مطالبات و حقوق هر کسی باید از طریق قانون تامین گردد و به دور از شعار و فتنه و انحراف و ایجاد بدبینی باید راه قانونی را پیمود و آنچه حق است به دست آورد و مطالبات ناحق و نامشروع را، که در جهت اهداف دشمنان است، مردود دانست خردمند باید در مطالباتش راه درست و مشروع را پیماید و خواسته هایش باید مطابق شرع و عقل و شرایط و امکانات باشد و نه بیشتر که حالت بغض و کینه داشته و طلبکارانه باشد.

۵۷- دوری از زیاده‌طلبی

امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: من طلب الزیاده وقع فی النقصان (۲۷۲). هرکس زیاده خواهد، در نقصان افتد. اصل دیگری که در زمینه درخواست‌ها به ویژه درخواست‌های مادی باید در نظر داشت، دوری از زیاده‌خواهی است. زیاده‌طلبی و بکند پروازی منجر به سقوط همیشگی می‌شود و پیشرفت را از میان می‌برد. اگر کسی از راه‌های نادرست وارد شود و تن به قاچاق و اختلاس و دزدی و نزول بدهد، ناگهان همه چیز آتش می‌گیرد و همان اندک نیز از کفش خواهد رفت. تجربه نشان داده افرادی هستند که به علت زیاده‌خواهی برای همیشه از زندگی ساقط شده‌اند که باید عبرت دیگران باشند.

۵۸- قناعت

امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: من عقل قنع (۲۷۳). هر که دارای خرد باشد قناعت می‌کند. راه مبارزه با حرص و آز و زیاده‌خواهی، بهره‌مندی از روح قناعت است که قناعت گنجی است تمام‌نشدنی. این روحیه، که از الطاف خداوندی است، می‌تواند بشر را از افتادن در دام دنیا‌طلبی، که ریشه همه فتنه‌ها است، حفظ نماید و عقل و عقل و خرد نیز حکم می‌کند که انسان راحت و تندرستی را در قناعت و سازگاری بجوید. ساده‌زیستی و قناعت به انسان آرامش می‌دهد و زندگی را زیبا می‌کند و روح و جسم انسان را از خستگی و تباهی نجات می‌بخشد.

۵۹- دوری از آدم‌های شرور

امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: لیس من خالط الاشرار بذی معقول (۲۷۴). کسی که با بدان بیامیزد، عاقل نیست. در جامعه همه گونه آدمی یافت می‌شود: خوب، بد، خوش رفتار، بد رفتار، عالم، نادان، پولدار، فقیر، و... انسان نیز ناگزیر از مصاحبت و رفت و آمد و داد و ستد با افراد است و هرگز عزلت و تنهایی را نمی‌پسندد و نه می‌تواند، ولی اگر بخواهد سالم بماند و هم دینش و هم دنیایش مصون باشد، باید از دوستی و مراوده با بدان و زشت‌سیرتان، پرهیز نماید و خود را از صف آنان بیرون کشد. هرگز عاقلانه و منطقی نیست که انسان، دوست سالم و پاک سیرت را رها سازد و به افراد ناباب و شرور و بی‌بند و بار ملحق شود. علی (علیه السلام) می‌فرماید: من صاحب الاشرار لم یسلم (۲۷۵). کسی که با بدان همنشین شود، سالم نمی‌ماند. مصاحبه الاشرار توجب التلف (۲۷۶). مصاحبت با بدان، مایه تباهی است. ینبغی للعاقل ان یکثر من صحبتة العلماء و الابرار و یتجنب مقارنه الاشرار و الفجار (۲۷۷) سزاوار است که خردمند با دانشمندان و خوبان بسیار همنشین گردد و از نزدیک شدن به بدان و گناهکاران پرهیزد. با بدان رفت و آمد کردن زیان‌های فراوانی دارد؛ از جمله این که ذهن انسان را به خوبان بد می‌کند. صحبه الاشرار توجب سوء الظن بالاخیار (۲۷۸). مصاحبت با بدان موجب بدگمانی به خوبان می‌گردد. و زیان دیگر آن که شرارت و بدی آن‌ها به انسان سرایت می‌کند و انسان در عرف جامعه و هم در قیامت به آنان ملحق می‌شود. ایاک و مصاحبه الفساق فان الشر بالشر یلحق (۲۷۹). از دوستی و مصاحبت با بدکاران پرهیز که شر به شر ملحق می‌شود. مصاحبت با بدان بدی نصیب تو می‌کند؛ مانند باد که چون به چیزی بدبو بوزد، بوی بد همراه خور می‌آورد (۲۸۰)؛ پس دوستان ناباب انتخاب نکنی که خیر نخواهی دید. خلیل المرء دلیل علی عقله (۲۸۱). دوست آدمی دلیل بر عقل او است. از دوستی که انسان انتخاب می‌کند، می‌توان میزان عقل و شعور او را به دست آورد. به هر حال، کسی که طالب عزت و سلامت است، باید در انتخاب دوست دقت کند و از زشت‌کاران و بدکاران دوری گزیند.

۶۰- گمان

امام علی (علیه السلام) می فرماید: ظن الرجل علی قدر عقله (۲۸۲). گمان انسان به اندازه عقل اوست. حدس و گمان از حالتی است که حد فاصل یقین و شک است و گاه انسان به چیزی یقین دارد و گاه شک که دومی هیچ سهمی در تصمیم گیری نمی تواند داشته باشد، ولی گاه حالتی برای انسان رخ می دهد که در اطمینان به حد یقین نمی رسد و به شک نیز می رسد، بلکه حالتی است میان شک و یقین که این حالت در اصل چیزی را ثابت نمی کند و حقیقت ندارد و به خصوص در بحث های اعتقادی که قرآن می فرماید: (ان الظن لا یغنی من الحق شیئا) (۲۸۳). گمان هرگز نمی تواند چیزی را ثابت کند. ولی آنچه مورد بحث است، این است که گاه این گمان نسبت به خوبی کار و یا شخصی است که گفته می شود: حسن ظن و گاه به نفی فضیلت است که از آن به سوء ظن تعبیر می شود. قرآن کریم سوء ظن و بدگمانی را یک اخلاق زشت و مردود می داند و می فرماید: یا ایها الذین آمنوا اجتنبوا کثیرا من الظن ان بعض الظن اثم (۲۸۴) از بدگمانی نسبت به افراد و قضاوت از روی گمان پرهیز کنید که بعضی گمان ها گناه است. سوء ظن به افراد جامعه کار بدی است و زندگی را فلج و نابود می کند اگر زن به شوهر یا شوهر به زن بدگمان باشد، زندگی جهنم می شود و اگر افراد به یکدیگر سوء ظن داشته باشند، اعتماد و همدلی از بین می رود و آرامش خاطر جایش را به اضطراب و دلهره و نگرانی می دهد و انسان را درگیر گناه و غیبت و تهمت می سازد. از این رو، احادیث اهل بیت (علیهم السلام) بدگمانی را نکوهش کرده و آن را خلاف خرد و عقل اجتماعی و برای دین و دنیا زیانبار دانسته اند؛ چنان که علی (علیه السلام) فرمود: آفة الدین سوء الظن (۲۸۵). گمان بد آفت دین است. سوء الظن یفسد الامور و یبعث علی الشرور (۲۸۶). بدگمانی، کارهای دنیا را تباره می کند و انسان را به کارهای بد و می دارد. من غلب علیه سوء الظن لم یتترک بینه و بین خلیل صلحا (۲۸۷). کسی که بدگمانی بر او غالب شود، هیچ دوستی برای خود نگه نمی دارد. من حسن ظنه بالناس حاز منهم المحبة (۲۸۸). کسی که در حق دیگران گمان خوب برد، دوستی و محبت آنان را بر می انگیزد. حسن الظن یخفف الهم و ینجی من تقلد الاثم (۲۸۹). خوش گمانی، غصه را کاهش می دهد و انسان را از گرفتار شدن در دام گناه نجات می دهد. عقل نیز حکم می کند که انسان تا دلیل بر بدی ندیده و اطمینان پیدا نکرده گمان بد نبرد و بی دلیل دوستی را مکدر و گناه خود را بسیار نسازد. ظن الانسان میزان عقله (۲۹۰). گمان انسان ترازوی سنجش عقل اوست. البته از یک نکته نباید غافل شد و آن این که، نه همیشه و همه جا حسن ظن ممدوح است و نه همه جا سوء ظن مذموم است؛ بلکه شرایط زمان را باید در نظر گرفت. امام علی (علیه السلام) می فرماید: هرگاه صلاح و خوبی همه جا بر مردم حاکم گردد و عموم مردم درستکار شوند، سوء ظن بد است و خیانت، ولی اگر فساد و نیرنگ حاکم گردد و مردم اهل فساد و نیرنگ باشند حسن ظن و اعتماد بی جا فریب و نابودی است. به هر حال، با توجه به شرایط زمان و چگونگی حال مردم و با تدبیر و خرد باید تصمیم گرفت و باید دانست که اعتماد نکردن و احتیاط کاری در شرایط خاص غیر از سوء ظن و بدگمانی است که احتیاط همه جا مطلوب است.

۶۱- همنشینی با خوبان

امام علی (علیه السلام) می فرماید: ثمره العقل صحبه الاخیار (۲۹۱). میوه خردمندی، همنشینی با خوبان است. چنان که همنشینی با افراد شرور و پست موجب عقب افتادگی و بدنامی و فرومایگی است، همنشینی با خوبان و بهره گیری از صفای دل و طهارت سیرت آنان نیز موجب پیشرفت و آبرومندی و نشانه خردمندی و معرفت است. انسان بدین وسیله می تواند گام های بلند و موثری در زندگی بردارد و سرفراز و آبرومند زندگی کند. عزیزم! از صحبت و مراوده با افراد درست دست بردار که به سود دنیا و

زندگی تو خواهد بود. پس آن را مغتنم بشمار و از انسان‌های منافق و چند چهره و حيله گر و بدکار فاصله بگیر و به انسان‌های متعهد و پاک و امانت دار و درستکار نزدیک شو و از میوه شیرین عقل، خود را بهره مند ساز. امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: حصنوا الاعراض بالاموال (۲۹۲). آبروها را با اموال مصون دارید. حیثیت و آبروی اشخاص پربها و ذی قیمت است که نمی‌توان به آسانی و ارزانی آن را از دست داد. گاه کسب آبرو به یک عمر عمل کردن بستگی دارد و از این رو، بسیار گرانقدر است و برای حفظ و نگهداری آن باید از همه امکانات مایه گذاشت به خصوص نباید کاری کرد که نام انسان به بدی بر سر زبان‌ها بیفتد و هر کس به طریقی حرمت شکنی کند. امام علی (علیه السلام) فرمود: لا تجعل عرضک عرضا لقول کل قائل (۲۹۳). آبروی خود را سر زبان‌ها مینداز. علاوه بر آن، اگر آبروی انسان در معرض خطر قرار گیرد، باید مال خود را فدای آبرو کند و آن را محفوظ بدارد؛ چنان که امام علی (علیه السلام) فرمود: وقوا اعراضکم ببذل اموالکم (۲۹۴). با بذل و بخشش اموالتان، خودتان آبروی خویش را نگه دارید. اموال از دست رفته بسا که باز آیند ولی آبروی رفته به این سادگی باز نمی‌گردد. لم یذهب من مالک ما وقی عرضک (۲۹۵). آن مالی که باعث حفظ آبرو می‌شود در حقیقت از دست نرفته است. من کرم علیه عرضه هان علیه المال (۲۹۶). هر که آبروی خویش را دوست بدارد، مال برایش بی ارزش است. یعنی به راحتی آن را خرج می‌کند تا آبروی خود را بخرد. هیچ چیز پس از دین به اندازه آبرو ارزشمند نیست پس شایسته است که انسان در حفظ آن بکوشد هرچند ثروت خود را فدای آن کند که این از عقل و خرد و فهم و شعور است و از پستی است که آدمی برای مال دوستی، آبروی خود را هدر دهد و از مال خود برای حفظ آبرو خرج نکند. من اللثوم ان یصوم الرجل ماله و یبذل عرضه (۲۹۷) از پستی انسان است که مل خود را حفظ کند و از آبرویش مایه بگذارد. بنابراین، مال خود را فدای آبروی خود کن و آبروی خود را فدای دین خود.

۶۳- نیکی کردن

امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: بالعقل تنال الخیرات (۲۹۸). با عقل می‌توان به همه خوبی‌ها دست یافت. بسیاریانند کسانی که از کار بد و بدکار کردن زیان دیده‌اند، ولی هیچ کس از خوبی و خوبی کردن زیان نکرده است حتی افراد بد هم از کار خوب سود می‌برند و خشنود می‌شوند و بدکاران هم اگر کسی به آن‌ها بدی کند، ناراحت می‌شوند؛ زیرا فطرت، آدمی را به سوی خیر و نیکی جذب می‌کند و با کار بد و بدی سازگاری ندارد. سرشت و فطرت آدمی با خوبی و پاکی عجین است و هرگز نمی‌تواند از فطرت خود، روی گردان باشد. خداوند انسان را به خوبی کردن دعوت فرموده و از امور پست و کارهای زشت، که با سیرت او در تضاد است، نهی نموده است. امام علی (علیه السلام) نردبان ترقی و آقایی و پیشرفت را انجام کارهای خوب و نیکی به دیگران می‌داند و می‌فرماید: المعروف اشرف سیاده (۲۹۹). بهترین بزرگی ددر انجام کار خوب است. وسیله پیشرفت و سروری سه چیز است: فعل المعروف و اغاته الملهوف و اقرا الضیوف (۳۰۰). مهمان نوازی، به فریاد درماندگان رسیدن و کار نیک کردن. نام ماندنی و جاودانه یافتن، نیز در همین کار خوب است. زد فی اصطناع المعروف و اکثر من الا-حسان فانه ابقى ذخرا و اجمل ذکرا (۳۰۱) بسیار نیکی کن به مردم و زیاد احسان کن که پایدارترین ذخیره و زیباترین یادگار است. معمولا افراد خوش کردار، و خوب رفتار مورد توجه و ستایش جامعه قرار می‌گیرند. ذوالمعمروف محمود العاده (۳۰۲). احسان کننده عادتش ستوده و مورد احترام است. المعروف ذخیره الابد (۳۰۳). کار نیک اندوخته ای نیک و جاودانی است. کارهای نیک افزون بر سروری و سیادت که نصیب انسان می‌سازد، بدی‌ها و بلاها را نیز دفع می‌کند و در حقیقت آدمی را بیمه می‌کند. المعروف تقی مصارع الهوان (۳۰۴). کار نیک، آدمی را از زمین خوردن و افتادن در پستی‌ها باز می‌دارد. ذوالمعمروف لا- یعثر و اذا عثر وجد متکئا (۳۰۵). کسی که کار نیک انجام می‌دهد، نلغزد و اگر هم بلغزد تکیه گاهی

دارد. صنایع المعروف تدر النعماء و تدفع البلاء (۳۰۶). انجام کارهای نیک، نعمت‌ها را فراوان می‌سازد و بدی‌ها را دفع می‌کند. با توجه به آنچه بیان شد، بهترین راه سیادت و سروری و وفور نعمت‌ها انجام کارهای خوب و نیکی و احسان به دیگران است. البته باید سعی شود، این نیکی به اهلش برسد و در جای خود به مصرف برسد؛ چنان‌که نباید منت بر آن گذاشت یا به زبان آورد که اگر تظاهر شود، یا منت گذاشته شود، فاقد اثر مطلوب خواهد شد. ولی به هر حال، انسان نباید از فرصت‌ها غفلت ورزد و از هر گونه کمک به نیازمندان و احسان به زیر دستان دریغ ورزد و خود را از فیض نیکوکاران محروم سازد. مدرسه‌سازی، بیمارستان‌سازی و هر گونه کار برای رفاه عمومی و نیازمندی‌های اجتماعی از مصادیق احسان و نیکوکاری است.

۶۴- بندگی خدا ضامن سعادت

امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: اعقل الناس اطواعهم لله سبحانه (۳۰۷). خردمندترین مردم کسی است که اطاعتش از خداوند سبحان از همه بیش‌تر باشد. بندگی و اطاعت و فرمانبرداری از فرامین خدا، تفسیر جهان خلقت و راز و هدف آفرینش انسان است. آدمی که از بندگی خدا سرپیچی کند و اطاعت از او را گردن نهد، بر خود ظلم کرده و هدف آفرینش را زیر پا گذاشته است. سرافرازی و هویت انسان در اطاعت از خداوند نهفته است و هر عاقلی باید هدفدار باشد و هدف از خلقت خود را زیر پا نگذارد، که هرچه خرد او بیشتر باشد، اطاعت او نیز باید افزون‌تر گردد. کسی که ادعای هوشمندی و خردمندی می‌کند، ولی در برابر خداوند گردنکشی می‌کند، در حقیقت نادانی است در میان خردمندان. کدام عاقلی است که از درک صحیح برخوردار باشد، ولی در برابر اوامر خدا بی‌اعتنایی کند؟! آری اطاعت خداوند است که به آدمی ارزش و معنا می‌بخشد و گرنه اگر اطاعت و بندگی را از انسان بگیرند، او نه تنها گل سرسبد موجودات نخواهد بود که از بهایم نیز پست‌تر و بی‌ارزش‌تر خواهد شد. جمال العبد الطاعة (۳۰۸). زیبایی آدمی به اطاعت او از خداوند است. اشرف الاعمال الطاعة (۳۰۹). شریف‌ترین کار فرمان بردن از خدای متعال است. لیس علی وجه الارض اکرم علی الله سبحانه من النفس المطيعه لامره (۳۱۰). هیچ موجودی روی زمین نزد خداوند سبحان، عزیزتر از انسان فرمانبردار نیست. من اطاع الله اجتهابه (۳۱۱). کسی که از خداوند اطاعت کند، خدایش برمی‌گزیند. فی الطاعة كنوز الارباح (۳۱۲). همه گنج‌های دنیوی و اخروی و اطاعت خداوند است. من يطع الله يعز (۳۱۳). کسی که از خداوند اطاعت کند، رستگار و عزیز خواهد شد. البته نمونه این سخنان بیش از حد بیان است و همگی به این حقیقت توجه دارند که همه خیرها و خوبی‌ها در بندگی و تسلیم در برابر اوامر و دستورهای الهی است. کسی که مطیع و تسلیم است، به فیض الهی دست می‌یابد، و گرنه از همه خوشبختی‌ها و فیض الهی محروم خواهد شد. پس، از عزیزان! در زندگی سعی کنید در برابر خداوند مطیع باشید و رضای او را بر هیچ چیز و رضای هیچ کس مقدم مدارید.

۶۵- تندی نکردن با مردم

امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: راس السخف العنف (۳۱۴). اساس سبک عقلی، درشتی کردن با مردم است. درشتی و تندخویی نتیجه خوبی ندارد و آدمی همیشه با نرمی و ملاطفت بهتر نتیجه می‌گیرد. اگر انسان با درشتی با افراد برخورد کند، نتیجه منفی نصیبش می‌شود. علی (علیه السلام) فرمود: من عامل بالعنف ندم (۳۱۵). هرکس با سختی و درشتی با مردم رفتار کند، پشیمان می‌شود. راکب العنف يعتذر مطالبه (۳۱۶). کسی که به مرکب درشتی و تندخویی سوار شد، رسیدن به خواسته‌هایش سخت و دشوار گردد. از این رو، بر هر عقلی که دوست دارد زندگی کند و با مردم درگیر نشود، لازم است نرمی و ملاطفت کند.

۶۶- دوری از عهد شکنی

امام علی (علیه السلام) می فرماید: ان احسن العهد من الايمان (۳۱۷). وفاداری به عهد و پیمان جزء ایمان است. از عادات زشت، قول و عهد خود را زیر پا گذاشتن است که زیان‌های اجتماعی بسیاری دارد از جمله به وجود آمدن روح بی اعتمادی در جامعه که برای همه زیانبار خواهد بود. اسلام، عهد شکنی را به هیچ وجه و در هیچ شرایطی روا نمی‌دارد و عهد و پیمان را جزء ایمان می‌داند و عهد شکن، ایمان شکن است؛ چنان که امام علی (علیه السلام) فرمود: اشرف الهمم رعاية الذمائم (۳۱۸). بالاترین و شریف‌ترین همت‌ها، وفا کردن به عهد و پیمان‌ها است. آفة العهد قلة الرعايه (۳۱۹). آفت عهد و پیمان‌ها کم وفایی به آن‌ها است. ما ايقن بالله من لم يرع عهوده (۳۲۰). کسی که عهد و پیمان ندارد، به خداوند یقین ندارد. برای کسب اعتبار و اعتماد اجتماعی باید انسان به قول و قرار و گفته‌ها و عهد‌های خود پایبند باشد و به هیچ قیمتی خلاف وعده نکند و قول و قرار خود را زیر پا نگذارد. چه زیبا است که یک انسان مسلمان همواره به عهد و پیمان خویش وفا کند و مردانه سر قول خود بایستد. اگر حتی با غیر مسلمان هم پیمان بسته است، پایبندی کند که بدقولی به کافر و دشمن نیز جایز نیست.

۶۷- پرهیز از تک روی

امام علی (علیه السلام) می فرماید: الزموا الجماعه واجتنبوا الفرقة (۳۲۱). همراه جماعت باشید و از تفرقه دوری کنید. از بلاهای اجتماعی که کمر و شوکت ملت‌ها را می‌شکند، تفرقه و جدایی است. دشمنان با همین وسیله توانسته‌اند در میان ملت‌ها نفوذ کنند و از نیروی آنان بکاهند. ایجاد احزاب و گروه‌ها و قطعه قطعه شدن ملت به سود استعمارگران است. برخلاف اسلام که به شدت مسلمانان را از تفرقه بر حذر داشته و بر وحدت امت تاکید کرده است. (ان هذه امتكم امه واحده (۳۲۲)). بنابر این انسان خردمند و عاقل باید همواره در جهت وحدت تلاش کند و از هر گونه تفرقه و جدا شدن از ملت و تکروری پرهیزد. امام علی (علیه السلام) فرمود: اياك و الفرقة فان الشاذ من الناس للشيطان (۳۲۳). از جدایی و کناره‌گیری پرهیز کن که انسان جدا شده از اجتماع سهم شیطان است. همان گونه که گوسفند جدا شده از گله سهم گرگ می‌شود، انسان تک افتاده از اجتماع هم نصیب شیطان می‌شود.

۶۸- اندیشیدن

امام علی (علیه السلام) می فرماید: اصل العقل الفكر و ثمره السلامه (۳۲۴). اساس عقل اندیشیدن است که نتیجه آن سلامت از شکست‌ها و ناکامی‌ها است. اندیشه در امور و سبک و سنگین کردن و بد نمودن و سرانجام انتخاب بهتر، از ویژگی‌های انسان است که دیگر موجودات از آن محرومند. هرچند برخی حیوانات از غریزه خدادادی بهره‌مندند ولی انسان در مرتبه‌ای است که هیچ موجودی به او نمی‌رسد. از نعمت‌هایی که بسیاری کسان، خوب از آن بهره نمی‌گیرند همین تفکر است. هر کاری اگر با اندیشه و تفکر همراه باشد و همه جوانب آن بررسی شود، بی‌شک بهتر به نتیجه می‌رسد و به صواب و درستی نزدیک‌تر است. امام علی (علیه السلام) اندیشه را عبادت می‌داند و می‌فرماید: الکفر عباده (۳۲۵). در برخی احادیث یک ساعت تفکر را از یک سال عبادت بی‌تفکر برتر شمرده است. همان امام همام فرموده است: الکفر یهدی (۳۲۶). اندیشه راهنمای انسان است. الکفر یهدی الی الرشاد (۳۲۷). اندیشیدن مقصد و نتیجه درست را نشان می‌دهد. الکفر فی العواقب ینجی من العطب (۳۲۸). اندیشه کردن در فرجام کار، انسان را از هلاکت نجات می‌دهد. التروی فی العقول یومن الزلزل (۳۲۹). اندیشیدن در گفتار، آدمی را از لغزش ایمن می‌دارد. اذا قدمت الکفر فی جمیع افعالک حسن عوبک فی کل

امر (۳۳۰) هرگاه فکر را در همه کارهای خود جلو اندازی، سرانجام تو در هر کار نیکو می‌گردد. تفکر قبل از تعزم و شاور قبل از تقدم و تدبر قبل از تهجم (۳۳۱) پیش از آن که تصمیمی بگیری، اندیشه کن و پیش از آن که اقدام کنی مشورت نما و پیش از ورود در هر کاری تدبر کن. انسان عاقل باید در زندگی اندیشه و تفکر را از دست ندهد تا در امور بصیرت پیدا کند که بی تفکر دست به کار نشود: لا بصیره لمن لا فکر له (۳۳۲). بصیرت ندارد آن که اندیشه ندارد.

۶۹- پرهیز از داوری بیجا

امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: فکر ثم تتکلم، تسلم من الزلل (۳۳۳). نخست اندیشه کن آن گاه سخن بگو تا از لغزش در امان بمانی. لیس من العدل القضاء علی الثقة بالظن. از عدالت به دور است آن که از روی گمان علیه فرد مورد اعتماد داوری کنند. ایاک و الکلام فیما لا تعرف طریقه و لا تعلم حقیقه (۳۳۴) پرهیز از سخن گفتن درباره آنچه نه راهش را می‌دانی و نه به حقیقتش راه داری. لا تقولوا فیما لا تعرفون فان اکثر الحق فیما تنکرون (۳۳۵) درباره آنچه نمی‌دانید سخن مگویید، که بیش‌ترین حق در چیزهایی که نمی‌شناسید. کم نیستند کسانی که با داوری ناحق در مسائل به ویژه در مسائل کشور خود را گرفتار غضب الهی می‌کنند و دین خود را راحت می‌فروشند. امید است شما خواننده گرامی با مطالعه مؤ کد و مجدد این بخش از کتاب خود را در دام این بلایای امروزی نیندازی و با سکوت درباره آنچه نمی‌دانی، خود را نجات دهی - ان شاء الله.

۷۰- پرهیز از تکبر و خودخواهی

امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: شر آفات العقل الکبر (۳۳۶). بدترین آفت‌های عقل، تکبر است. بنیان بسیاری از بدبختی‌های جوامع انسانی و زیر بنای بسیاری از جنایات هولناک و فاجعه‌های خونین، گردنکشی و استکبار است. کیست که نداند فجایعی که امروز در جهان رخ می‌دهد، همه زیر سر آمریکای متکبر است و خوی شیطانی استکباری است که آن‌ها را به هر جنایتی وای می‌دارد؟! شیطان نیز به دلیل استکبار، هم خود را بدبخت کرد و هم بشر را. این خوی خطرناک به گونه‌ای است که عقل و خرد را نیز از کار می‌اندازد و چشم عقل را کور می‌نماید. امام علی (علیه السلام) فرمود: اقبح الخلق الکبر (۳۳۷). زشت‌ترین خوی انسانی تکبر است. التکبر شر العیوب (۳۳۸). بدترین عیب آدمی تکبر است. الکبر مصیده ابلیس العظمی (۳۳۹). تکبر دامن بزرگ شیطان است. به هر حال، روحیه خودخواهی، برتری طلبی، و گردنکشی که همه در واژه تکبر و کبر جمع است، اساس فتنه‌ها و ویرانی زندگی است، از آن پرهیز و تواضع و فروتنی را پیشه کن تا محبوب دلها باشی که: من تکبر حقر. هر که تکبر ورزد و خودخواه باشد حقیر و بی‌مقدار می‌گردد. گرمی و صمیمیت و مهر و محبت و خاکی بودن، بیشتر آدمی را محبوب دل‌ها می‌کند و همه او را دوست خواهند داشت.

۷۱- دوری از لجاجت

امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: للججاج یقسد الرای (۳۴۰). لجبازی رای نظر را تباه می‌سازد. آدم‌های یک‌دنده و لجباز که به هیچ صراطی مستقیم نیستند و سخن کسی را نمی‌پذیرند و در جهل مرکب خود غوطه‌ورند، هرگز در زندگی موفق نمی‌شوند و به هدف و مقصود نمی‌رسند. دوستان خود را از دست می‌دهند و دلسوزان و ناصحان و خیر خواهان جامعه رغبتی به نصیحت و پند آن‌ها ندارند. انسان فهیم و عاقل هرگز لجبازی نمی‌کند و برای عقل و فکر دیگران هم ارزش قائل است. امام علی (علیه السلام) درباره لجاجت می‌فرماید: اللجاج بذر الشر (۳۴۱). لجاجت، بذر شرارت است. اللجاج عنوان العطب (۳۴۲). لجاجت، آغاز زمین خوردن و هلاکت است. اللجوج لا- رای له (۳۴۳). رای آدم لجباز ارزشی ندارد. اللجاج

يعقب الضر (۳۴۴). لجاجت، زیان و ضرر به دنبال دارد. اللجاج ينتج الحروب و یوغر القلوب (۳۴۵). لجاجت، جنگ های بسیار می آورد و کینه ها در دل می اندازد. لا تمارین اللجوج فی محفل (۳۴۶). با آدم لجوج در هیچ محفلی جدال و بحث مکن. خیر الاخلاق ابعدھا عن اللجاج (۳۴۷). بهترین خلق و خوی آن است که از لجاجت دورتر باشد.

۷۲- زندگی را به بازی نگیر

زندگی جدی است، نه شوخی. شوخی گرفتن زندگی و بی مسئولیتی و توجه نکردن ببه هدف و سرگرم شدن به اموری که پوچ و بی محتوا است، به شکست و ناکامی می انجامد. سرگرم بازی شدن عمر را در لهو و لعب صرف نمودن، خسارت جبران ناپذیری در پی خواهد داشت. امام علی (علیه السلام) فرمود: لا یثوب العقل مع اللعب (۳۴۸). خردمندی با بازی جمع نمی شود. شر ما ضیع فیہ العمر اللعب (۳۴۹). بدترین روزهای عمر که ضایع می شود، زمان سرگرم شدن به بازیچه ها است. لا یفلح من و له باللعب و استهتر باللهو و اللعب (۳۵۰) کسی که شیفته بازی و سرگرم لهو و لعب گردد، رستگار نخواهد شد. باید زندگی هدفدار، همراه مسئولیت و جدیت باشد و از عمر بهترین بهره گرفته شود. امروز سران استعمار بشریت را به بازی گرفته اند و حتی کلمات زیبای حقوق بشر، آزادی، مردم سالاری و... را نیز به بازی گرفته اند. مردم را نیز سرگرم بازی هایی کرده اند که از سرنوشت خود غافل مانده و همیشه برده و نیازمند اجانب باشند. جوانان عزیز! شما را به خدا وجدان خود را دریابید و آرمان گرا و هدفدار باشید و هویت ملی خود را پیدا کنید و روی پای خود بایستید و در پی دام های گسترده شیاطین نروید و خود را جیره خوار و اسیر آنان نسازید.

۷۳- پرهیز از خوشگذرانی

امام علی (علیه السلام) می فرماید: اللذات آفات (۳۵۱). لذت ها، آفت های زندگی اند. لذت حلال نیاز جسم است و باید به دست آید و از راه درست تامین گردد، ولی زیاده روی در هر چیزی کشنده است به خصوص مسائل شهوانی و لذت های بی حد و مرز که روسیاهی دنیا و آخرت را در پی دارد. خوشگذرانی ها عقل را تباه و زندگی را آشفته و چهره آدمی را مخدوش می سازد. امام علی (علیه السلام) فرمود: اللذات مفسدات (۳۵۲). لذت ها و خوشگذرانی ها تباهی می آورد. انسان با اراده باید بتواند به مسائل اصلی زندگی برسد و بداند که خوشگذرانی ها پایان خوشی ندارد. القوی من قمع لذته (۳۵۳). نیرومند کسی است که لذت های حرام را در خود سرکوب کند. رب لذه فیها هلاکک (۳۵۴). بسا خوشگذرانی که هلاکت آورد. رب لذه ساعه اورث حسره طویلہ؛ بسا یک ساعت خوشگذرانی که غصه طولانی در پی آورد. عار الفضیحه تذهب حلاوه اللذاه (۳۵۵). ننگ رسوایی، شیرینی لذت را می برد. خوشگذرانی ها جلوی پیشرفت انسان را می گیرد و افراد شهوتران و خوشگذران هرگز به درجات عالیه انسانی و کمالات نخواهند رسید. کم من لذه منعت سنی درجات (۳۵۶). بسا لذت پستی که از رسیدن به درجات والایی جلوگیری کند. لا خیر فی لذه توجب ندما و شهوه تعقب الما (۳۵۷). خیری نیست در آن لذت که پشیمانی به بار آورد و شهوترانی که دردی از پی دارد. انسان شرافتمند هرگز دامن خود را به لذت های حیوانی نامشروع آلوده نمی سازد و عمر و فرصت های گران قیمت را در خوشگذرانی ها از دست نمی دهد. نزهوا انفسکم عن دنس اللذات و تبعات الشهوات (۳۵۸) نفس گرانمایه خود را از آلودگی لذتها و پیامدهای ناگوار شهوت ها پاک کنید. لا یکونن افضل ما نلت من دنیاک بلوغ لذه و شفاء غیظ و لیکن احیاء حق و امانته باطل (۳۵۹) نباید هدف تو از دنیا تنها رسیدن به لذتی یا خنک کردن دل از انتقام باشد. بلکه باید هدف، زنده کردن حقی یا میراندن باطلی باشد. سرانجام باید دانست که شهوترانی و خوشگذرانی با بهشت برین و سعادت آن دنیا در تضاد است. کسی که طالب سعادت ابدی است، باید در دنیا از لذت های بسیاری چشم

پوشد. دنیا طالبان فاسد و ظالم، بیشترین تلاش را برای اشاعه فساد و فحشاء می‌کنند و جوانان کشور را که سرمایه زندگی هر کشور محسوب می‌شوند، با سرگرم نمودن به شهوات و خوشگذرانی‌ها و پوچی بی‌هویت و از خلاقیت و پیشرفت دور می‌کنند. این جنایت بزرگی است در حق ملت‌ها و ترویج جلسات عیش و رقص و اشاعه مسائل جنسی و ترویج سکس از طریق فیلم و... به همین منظور است. جوانان باید خطر این گرگ‌های درنده را درک نمایند و عمر خود را صرف تحصیل و کسب کمالات کنند تا بتوانند فردا برای کشور و ملت خود مایه سرافرازی و افتخار باشند، نه مایه ننگ.

۷۴- جوانمردی

امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: مروه الرجل علی قدر عقله (۳۶۰). جوانمردی آدمی به اندازه عقل او است. جوانمردی از صفات خوب انسان است و بخشی از انسانیت به حساب می‌آید که اگر نباشد انسانیت آسیب می‌بیند. من لا مروه له لا همه له (۳۶۱). کسی که جوانمردی ندارد همت ندارد. من افضل المروه الدین و لا خیر فی دین لیس له مروه (۳۶۲). بهترین جوانمردی، دینداری و وقتی که در آن جوانمردی نباشد، خیری در آن نیست. المروه تمنع من کل دنیه (۳۶۳). جوانمردی، آدمی را از هر گونه پستی باز می‌دارد. المروه اجتناب الدنیه (۳۶۴). جوانمردی، دوری از پستی است. المروه تعهد ذوی الارحام (۳۶۵). جوانمردی، با نیکی به خویشاوندان حاصل می‌شود. المروه بث المعروف و اقرا الضیوف (۳۶۶). جوانمردی، کارهای خوب را نشر کردن و از مهمان‌پذیری کردن است. المروه اجتناب الرجل ما یشینه (۳۶۷). جوانمردی، دوری کردن است از هر چیزی که آدمی را سبک و بی‌مقدار می‌سازد. المروه العدل فی الحکم و العفو مع القدره و المواساه فی العسر (۳۶۸). جوانمردی عبارت است از عدالت در حکومت و گذشت در هنگام قدرت و همدردی با مردم هنگام سختی. ثلاث هن من جماع المروه، عطاء من غیر مسئله و وفاء من غیر عهد وجود مع اقلال (۳۶۹). سه چیز است که از جوانمردی است: عطا کنی بر آن که بخواهند و وفا کنی بر آن که عهدی از تو گیرند و ببخشی در آن هنگام که نداری. من تمام المروه ان تنسی الحق لک و تذکر الحق علیک (۳۷۰). از کمال جوانمردی است که فراموش کنی حقی را که بر دیگری داری و از یاد نبری حقی را که دیگری بر تو دارد. من المروه کثره الحیاء و بذل الندا و کف و الاذی (۳۷۱). سه چیز از جوانمردی است: حیا و شرم، بذل و احسان و خودداری از مردم آزاری.

۷۵- پرهیز از شوخی

امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: من مزح استخف به (۳۷۲). کسی که شوخی کند او را سبک می‌شمارند. شوخی در حد بسیار کم و مشروع و بدون فعل حرام بد نیست، و گاه مطلوب نیز هست، ولی شوخی زیاد به خصوص اگر همراه کلمات رکیک و بی‌ادبانه باشد یا در آن دروغ و غیبت و تحقیر مسلمانی باشد، حرام است و زیان‌های اجتماعی و اخلاقی در پی دارد. شوخی زیاد نشانه سبک‌عقلی و حماقت است. امام علی (علیه السلام) فرمود: الافراط فی المزاح خرق (۳۷۳). زیاده روی در شوخی کردن حماقت است. آفه الهیبه المزاح (۳۷۴). آفت هیبت آدمی شوخی است. کثره المزاح تسقط الهیبه (۳۷۵). شوخی بسیار، هیبت و جلال آدمی را می‌برد. دع المزاح فانه لقاح الضغینه. شوخی را رها کن که کینه و دشمنی را باور می‌کند. کثره المزاح تذهب البهاء و توجب الشحنا. شوخی بسیار، ارزش آدمی را می‌برد و سبب کینه و دشمنی می‌گردد. لکل شیء بذر و بذر العداوه المزاح (۳۷۶). هر چیز بذری دارد و بذر دشمنی مزاح است.

۷۶- وقار و متانت

امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: الوقار حلیه العقل (۳۷۷). وقار زیور عقل است. سبک سری و رفتار بچگانه آدمی را در جامعه سبک می‌سازد در حالی که متانت و سنگینی مایه عزت است. انسان در همه حال باید باوقار و سنگین باشد، بدون این که دچار تکبر و خودخواهی شود که این دو مقوله از هم جدایند. امام علی (علیه السلام) فرمود: السکینه عنوان العقل (۳۷۸). وقار، نشانه عقل است. ان توقرت اکرم (۳۷۹). اگر وقار داشته باشی گرامی می‌شوی. جمال الرجل الوقار (۳۸۰). زیبایی مرد به وقار او است. بالوقار تكثر الهیبه (۳۸۱). با وقار هیبت انسان بیشتر می‌شود. بر مومن و عاقل است که در زندگی و در برخورد با افراد جامعه متانت و سنگینی و وقار خود را حفظ کند و از هر چیزی که وقار او را خدشه دار سازد دوری نماید. اموری است که انجام آن آدم را سبک می‌کند؛ مانند غذا خوردن در راه یا دویدن در جای نامناسب یا حضور در بعضی مکان‌ها که ممکن است برای بعضی اشخاص درست نباشد و دور از انتظار و سبک باشد مگر در مقام انجام وظیفه دینی که گاه لازم است انسان از آبروی خود هم مایه بگذارد. در همه حال حتی در برخورد با دشمن متانت بسیار کارساز و سازنده است.

۷۷- دوری از سخن چینی و سخن چینان

امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: النمیمه شیمه المارق (۳۸۲). سخن چینی گونه‌ای بیماری بسیار زشت اجتماعی است که پیامدهای زیانبار فراوانی دارد و مهمترین آن ایجاد فتنه، اختلاف، دشمنی، هتک حرمت و خونریزی است. این صفت زشت به معنای حرف این و آن را برای دیگری بردن و تحریک کردن دیگری به انتقام و دشمنی است. آدم عاقل نباید خود را درگیر حرف این و آن کند و آتش بیار معرکه شود و وزر و بال دیگران را به گردن گیرد. النمیمه ذنب لا-ینسی (۳۸۳). سخن چینی گناهی است فراموش نشدنی. ایاک و النمیمه فانها تذرع الضغینه و تبعد عن الله و عن الناس (۳۸۴) از سخن چینی بپرهیز، که سخن چینی تخم کینه را در دل می‌کارد و آدم را از خدا و مردم دور می‌سازد. نقل سخن برای دیگران هرچند راست باشد، اگر زیانبار باشد، از نوع سخن چینی است. امام علی (علیه السلام) فرمود: اسوء الصدق النمیمه (۳۸۵). بدترین راستگویی، سخن چینی است. انسانی که حرف برای این و آن می‌برد، قابل اعتماد نیست؛ زیرا همان گونه که حرف دیگران را برای ما می‌آورد، حرف ما را نیز برای دیگران خواهد برد. به قول سعدی: هر که عیب دیگران پیش تو آورد و شمرد بی گمان عیب تو را نزد دیگران خواهد برد امام علی (علیه السلام) فرمود: من نقل الیک نقل عنک (۳۸۶). کسی که چیزی را از دیگری برای تو نقل می‌کند، از تو نیز برای دیگران نقل خواهد کرد. مسئولان باید بسیار به این نکته ظریف توجه کنند که حرف شنوی از این گونه کسان نداشته باشند و آن‌ها را از خود طرد نمایند و به این رو به صفتان میدان خودنمایی و عرض اندام ندهند که با سخن چینی، خوبان را بد و بدان را خوب جلوه دهند و با نفوذ در یک فرد مدیر و مسئول هم او را ساقط می‌کنند، هم به آن تشکیلات ضربه وارد می‌سازند. حضرت علی (علیه السلام) در سفارش به حاکم جدید مصر مالک اشتر می‌فرماید: ولا تعجلن الی تصدیق ساع و ان تشبه بالناصحین فان الساعی ظالم لمن سعی به غاش لمن سعی الیه (۳۸۷) در تصدیق سخن چینان شتاب مکن هرچند خود را به شکل و لباس خیر خواهان درآورند؛ زیرا سخن چین ستمکار است، نسبت به کسی که سخن او را آورده و خیانت کرده و به کسی که سخن را برایش آورده است. یعنی زمامدار و کارگزار به این خطر نزدیک است و سخن چینان سعی می‌کنند دیگران را طرد نمایند و خود را به کارگزاران نزدیک نمایند و وظیفه آن مسئول است که در لحظه اول و گام نخست، راه را بر او سد کند و وی را از اثر گذاری ناامید سازد و برای همیشه او را طرد نماید؛ زیرا بزرگ‌ترین خطری که کارگزاران را تهدید می‌کند، حضور افرادی است در اطراف آنان مانند سخن چینان که نیت خیری ندارند.

۷۸- صبر در زندگی

امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: الصبر راس الایمان (۳۸۸). صبر بنیان ایمان است. بی‌گمان زندگی دارای مشکلات و فراز و نشیب‌هایی است که انسان باید خود را با آن وفق دهد و با سختی‌هایش بسازد. بی‌طاقتی یا کم‌طاقتی و بی‌صبری در برابر مشکلات، آدمی را می‌شکند و او را از پا درمی‌آورد، بی‌آن‌که از مشکل بکاهد. انسان کم‌طاقت و بی‌صبر زود شکست می‌خورد، ناامید می‌شود و از زندگی دلسرد می‌گردد و هیچ‌گاه نمی‌تواند سالم به مقصد برسد و همیشه با ناکامی و شکست مواجه می‌شود. انسان بی‌صبر، دین خود را نیز نمی‌تواند حفظ کند. در سخنان علی (علیه السلام) در نهج البلاغه آمده است: ان الصبر من الایمان بمنزله الراس من الجسد (۳۸۹) نسبت صبر به ایمان مانند سر آدمی به تن او است و همان‌طور که تن بدون سر، ارزشی ندارد، ایمان بدون صبر نیز نتیجه نمی‌دهد. حضرت، تنها راه مبارزه با حوادث تلخ و تندبادهای روزگار را صبر می‌داند و می‌فرماید: الصبر ینازل الحدیثان (۳۹۰). صبر، با حادث کوبنده روزگار می‌جنگد. الصبر کفیل الظفر (۳۹۱). صبر، کفیل پیروزی است. الصبر عده البلاء (۳۹۲). صبر، ساز و برگ آماده‌ای است برای هر بلا و گرفتاری. الصبر یرغم الاعداء (۳۹۳). صبر، بینی دشمنان را به خاک می‌مالد. الصبر خیر جند المومن (۳۹۴). بهترین لشکر مومن، صبر است. از صفات زیبای مردان با ایمان صبر به هنگام بلا و شاکر بودن به هنگام رفاه است. الایمان صبر فی البلاء و شکر فی الرخاء (۳۹۵). افزون بر لزوم صبر به هنگام مصیبت به خصوص مصیبت از دست دادن عزیزان باید انسان در برابر دیگر گرفتاری‌ها مانند فقر و نداری یا بیماری‌ها و رنج‌های زندگی نیز صبر داشته باشد و ایمان خود را از دست ندهد و نا شکری نکند و تن به رضای دوست می‌دهد که فرمود: اگر همه دنیا را به صورت یک لقمه در دهان مومن گذارم خیر او است و اگر با قیچی گوشت او را ریز ریز کنند، باز هم خیر او است. صبر در برابر گناه و ترک آن هرچند سخت هست، از بهترین گونه‌های صبر است. امام علی (علیه السلام) صبر را بر دو گونه می‌شمارد که گونه دوم را صبر در برابر گناهان می‌داند و می‌فرماید: الصبر عند ما حرم الله. صبر برای انجام ندادن گناه. همچنین صبر در برابر فرمان خدا و انجام واجبات؛ مانند روزه یا ادای تکالیف مانند خمس و زکات یا جهاد در راه خدا که انسان با نیروی صبر می‌تواند وظیفه دینی خود را به خوبی انجام دهد. امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: الصبر صبران صبر فی البلاء حسن جمیل و احسن منه الصبر عن المحارم (۳۹۶) صبر دو نوع است: صبر در بلاها که زیبا و نیکو است، ولی نیکوتر از آن صبر در برابر حرام‌های الهی است که طاقت بیاورد و مرتکب حرام نشود. رسیدن به مقامات و درجات عالی نیز نیاز به مقاومت و صبر دارد. حضرت فرمود: بالصبر تدرک معالی الامور (۳۹۷). با صبر به درجات عالی در امور خود خواهی رسید. بنابراین، به هر مرتبه‌ای از زندگی انسانیت و شرف که بخواهی برسی یا در برابر هر بنده اگر بخواهی شکست نخوری و در برابر هر تکلیفی اگر بخواهی توفیق یابی و هر سختی را بخواهی با پیروزی از آن عبور کنی، جز با صبر و تلاش و مقاومت و ایستادگی امکان ندارد، پس بکوش که در این زندگی صبور باشی.

۷۹- کسب و کار حلال

امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: ازکی المکاسب کسب الحلال (۳۹۸). برخی مردم تنها در پی درآمد بهترند، ولی کاری ندارند که از چه راهی و چگونه. این راه درست نیست. به خصوص اگر کسی گرفتار درآمد حرام بشود، زندگی خود و زن و فرزند خود را سیاه می‌کند. اسلام، مسلمانان را به کسب و کار حلال مکلف کرده است و شغل حلال را بهترین عبادت و سرآمد عبادت‌ها می‌داند و نان حلال در آوردن را بهترین بندگی خدا به حساب آورده است. امام علی (علیه السلام) فرمود: من توفیق الحر اکتسابه المال من حله (۳۹۹). از توفیقات انسان آزاده این است که بتواند از راه حلال مال

به دست آورد. مال حرام افزودن بر این که مانع قبولی اعمال می شود و تا چهل روز عبادت کسی است که یک لقمه حرام خورده باشد مقبول نیست و دعایش نیز اجابت نمی شود و در روحیه خود و فرزندانش نیز اثر سوء می گذارد، قساوت قلب می آورد و او را نسبت به عبادت و به خصوص نماز بی تفاوت می سازد. لذت عبادت خدا را از دلش بیرون می برد و او را از خداوند دور می سازد و این بدترین عقوبت و بلا است. بنابر این، سعی کن نان حلال به دست آوری هرچند اندک و پر زحمت باشد. علی (علیه السلام) فرمود: احفظ بطنک و فرجک من الحرام (۴۰۰). شکم و زیر شکم خود را از حرام حفظ کن. الانقباض عن المحارم من شیم العقلاء و سحیه الاکارم (۴۰۱) خودداری از محرمات الهی از اخلاق خردمندان و خوی مردمان بزرگوار است. بئس الکسب الحرام (۴۰۲). بد کسی است کسب و کار حرام. بئس الطعام الحرام (۴۰۳). بد خوراکی است خوراک حرام. لا- زهد (لا- تقوا) کاکف عن الحرام (۴۰۴). هیچ زهدی (و هیچ تقوایی) مانند پرهیز از مال و غذای حرام نیست. پس زندگی خود را به مال و درآمد حرام آلوده مساز که از عقل زندگی به دور است.

۸۰- آرزوهای رویایی

امام علی (علیه السلام) می فرماید: ما عقل من اطال الامل (۴۰۵). کسی که آرزویش دراز باشد خردمند نیست. زندگی هر روز گسترده تر و مشکلاتش افزون تر می شود. جوانانی که تازه پا به زندگی گذاشته اند، ذهنی پر از رویا دارند و با آرزوهایی که معمولاً تحقق نمی یابد، زندگی می کنند که این کار نتیجه ای جز سرخوردگی و دلسردی نخواهد داشت. انسان خردمند از اول دنبال آرزوهای رویایی و غیر قابل دستیابی برود که این کار بسیار خطرناک است. خواسته های بلند و رویایی، آدمی را به کارهای زشت وای می دارد؛ زیرا برای رسیدن به آن ها ناچار است از مسیر ناصحیح وارد شود و بی گمان دچار خطاکاری ها خواهد شد. امام علی (علیه السلام) فرمود: اطول الناس املا اسوئهم عملا (۴۰۶). هرکس آرزویش بیش تر است، کارهایش زشت تر است. و اما طول الامل فینسی الاخر (۴۰۷). آرزوی دراز آخرت را از یاد شما می برد. یسیر الامل یوجب فساد العمل (۴۰۸). حتی آرزوهای اندک نیز موجب فساد کارها می شود. به هر حال، آرزوهای دراز و رویاهای زیاد نه تنها به پیشرفت آدمی کمک نمی کنند، بلکه تمام وقت و فرصت ها را نیز هدر می دهند و اعصاب و روان انسان را مشغول می سازند و آدمی را از پی کارهای ناروا می کشانند و سرانجام به یاس و ناامیدی و سرخوردگی و گاه تباهی زندگی و نابودی دین و دنیا دچار می سازند. باید از همان آغاز به واقعیت ها اندیشید و در اموری که تحقق آن ها به سادگی میسر نیست، حتی فکر هم نکرد.

۸۱- دوری از تنبلی و بیکاری

امام علی (علیه السلام) می فرماید: آفه العمل البطالة (۴۰۹). آفت کار، تنبلی است. به جای پرداختن به آرزوهای خیالی، بهتر است انسان در پی کسب و کار و تلاش برود و از گوشه ای خزیدن و تن پروری کردن پرهیزد که آفت موفقیت و پیشرفت، همان تنبلی است. کسی که به آینده خوب و زندگی همراه عزت و سرافرازی می اندیشد، فقط باید از راه زحمت کشیدن و امکانات خود را به کار گرفتن و هدر ندادن فرصت ها، به دنبال آینده ای خوب برود که امام علی (علیه السلام) فرمود: هیئات من نیل السعادة السكون الی الهوانی و البطالة (۴۱۰) کسی که به تن آسایی و تنبلی بسنده کرده است هرگز به خوشبختی و آزادی نخواهد رسید. آفه النجح الکسل (۴۱۱). آفت پیروزی، بی حالی است. من دام کسله خاب امله (۴۱۲). کسی که همواره کسل است، به خواسته ها و مقاصدش نخواهد رسید.

۸۲- پرهیز از وامداری

امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: بئس القلاده قلاده الدین (۴۱۳). وامداری، بند (اسارت) بدی است. بسیاری از مردم به دلیل بلند پروازی‌ها و میل به پیشرفت در زندگی مادی و عقب‌نماندن از همقطاران خود، خویش را رفتار وام‌های طولانی با سودهای سنگین می‌کنند و در این میان بسیاری از زندگی‌ها متلاشی می‌شود و به ورشکستگی و گاه زندان و نابودی زندگی منجر می‌گردد، در صورتی که اگر قدری قناعت پیشه می‌کرد و با اندک می‌ساخت، می‌توانست زندگی را پیش‌برد بی‌آن که نیاز به وام پیدا کند. اسلام آن قدر که به قرض الحسنه و کار مردم را راه انداختن سفارش کرده است، بیش از آن از قرض گرفتن و خود را اسیر مردم نمودن، نکوهش کرده است. امام علی (علیه السلام) فرموده: الدین احد الرقین (۴۱۴). وامداری یکی از دو بردگی است. الدین رق و القضاء عتق (۴۱۵). وامداری بردگی است؛ چنان که ادای آن آزادی است. کثره الدین تصیر الصادق کاذبا و المنجر مخلفا (۴۱۶). قرض زیاد، آدم راستگو را به دروغ‌گویی وامدار می‌کند و آدم خوش‌قول را بد قول می‌گرداند. رسول خدا صلی الله علیه و اله فرموده: ایاکم و الدین فانه هم بالدلیل و ذل بالنهار (۴۱۷). از بدهکاری پرهیزید که بدهکاری غصه شب و خواری روز است. از امام صادق (علیه السلام) نقل است که فرمود: خففوا الدین فان فی خفه الدین زیاده العمر (۴۱۸). بدهی خویش را سبک کنید که کمی و سبکی بدهی مایه زیادی عمر است. روزی رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: به خدا پناه می‌برم، از کفر و بدهکاری. از حضرت پرسیدند: آیا بدهکاری معادل کفر است؟ فرمود: بله بنابر این، از عقل به دور است که انسان بدون ضرورت خود را اسیر قرض‌ها و بدهکاری‌های سنگین و گاه با سود زیاد کند که هم دین خود را خراب می‌کند و هم دنیای خود را و کسی که سال‌ها باید قسط بانک بدهد، هیچ‌گاه جلو نمی‌افتد و زندگی‌اش رشد نمی‌کند، البته کسانی هستند که ناچارند برای حفظ آبرو یا بیماری یا بی‌خانگی به قرض و وام پناه ببرند و هستند کسانی که بدون اضطرار و فقط برای هوا و هوس، رقابت و هم‌چشمی، زیاد کردن سرمایه و بلند پروازی‌های بی‌مورد خود را اسیر وام می‌کنند که توصیه ما این است که قرض گرفتن در اصل کار خوبی نیست و نباید بدون اضطرار خود را گرفتار آن کرد، باید با اندک ساخت و قناعت نمود و خود و زندگی را نابود نساخت.

۸۳- زیر بار ذلت رفتن

امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: ساعه ذل لا- تفی بعز الدهر (۴۱۹). یک ساعت خواری دنیا به همه عزت آن نمی‌ارزد. سربلندی و عزت و شرف، مطلوب هر انسان آزاده‌ای است؛ زیرا در فطرت وجودی او عزت خواهی و کرامت‌جویی است، و از این رو، خداوند نیز در قرآن از کرامت انسان دفاع فرموده است و او را از پست شدن و گرد خواری رفتن پرهیز داده است. از انسان‌های با کرامت تمجید نموده و آدم‌های بی‌مایه را نکوهش کرده است. ذلت و خواری برای انسان آزاده به قدری زشت و نازیبا است که علی (علیه السلام) یک ساعت آن را برابر با تمام عزت روزگار نمی‌داند و نیز می‌فرماید: الجوع خیر من ذل الخضوع (۴۲۰). کسی که از غیر خدا عزت بجوید ذلیل می‌شود. بنابر این، انسان عاقل که جویای سربلندی است، باید از کار پست و اعمال ناشایست که در شان انسان‌های والا مقام نیست دوری کند و با تحمل سختی‌ها و ناکامی‌ها، عزت و اقتدار و قناعت نفس خویش را حفظ نماید و از بزرگ سرافراز عالم، حسین بن علی (علیه السلام) بیاموزد که فرمود: هیهات من الذله (۴۲۱) ما به اسارت دنیا و شهادت و کشته شدن و محرومیت از تمام مظاهر دنیا تن می‌دهیم، ولی لحظه‌ای زیر بار ذلت نمی‌رویم و ملت سرافراز ایران با همین شعار عزت و پیروزی را به دست آورد. چه زیبا است که پیرو حسین (علیه السلام) نیز در عزت خواهی و انجام وظیفه به آن حضرت اقتدا کند.

۸۴- نجوا نکردن

(انما النجوا من الشیطان ... (۴۲۲)) یکی از کارهای ناشایست اخلاقی، در گوشی صحبت کردن با فرد یا افراد است. البته در حضور دیگران و در جلسه‌ای که چند نفر حضور دارند. اگر دو نفر در حضور دیگران آهسته و در گوشی با هم صحبت کنند کار درستی نیست و حاضران ممکن است ناراحت شوند و تصور کنند که شما به علتی به آن‌ها پشت می‌کنید و یا این که آن‌ها را محرم نمی‌دانید و طبیعتاً ناراحت می‌شوند و کدورت پیدا می‌کنند، از این رو، نباید در حضور جمع این کار خلاف اخلاق انجام گیرد از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که فرمودند: اذا كان القوم ثلاثة فلا يتناجي منهم اثنان دون صاحبهما فان ذلك يحزنه و یؤذیه (۴۲۳) هنگامی که سه نفر با هم هستند، نباید دو نفر آنان با هم در گوشی صحبت کنند که این کار نفر سوم را غصه دار می‌کند و آزارش می‌دهد.

۸۵- بلند سخن گفتن

قرآن می‌فرماید: واحفض من صوتك ان انكر الا-صوات لصوت الحمير (۴۲۴) سخن آهسته گوی که صدای الاغ از همه بلندتر است. بلند سخن گفتن و به صورت داد و قال صحبت کردن نشانه سبک عقلی است. در صحبت کردن با دیگران باید ملایم و نرم و آرام صحبت کرد. از جمله سفارش‌هایی که حضرت لقمان به فرزندش می‌کند همین است که فرزندم صدایت را پایین بیاور؛ زیرا بلندترین صداها صدای الاغ است. امام علی (علیه السلام) نیز فرمود: خفض الصوت و غض البصر و مشی القصد من امارات الایمان و حسن التدین (۴۲۵) پایین آوردن صدا و چشم را پایین انداختن و سنگین و میانه راه رفتن از نشانه‌های دینداری و ایمان نیکو است. برخی مرم عادت دارند در همان صحبت‌های معمولی نیز داد بزنند و صدایشان را بلند کنند که این کار از سنگینی و وقار مومن می‌کاهد و به خصوص در برابر بزرگ‌ترها، استاد، پدر، مادر و اشخاص دیگر بلند سخن گفتن از بی ادبی است.

۸۶- حسادت نکردن

امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: الحسد شر الامراض (۴۲۶). حسادت بدترین بیماری است. حسادت از بدترین امراض روحی و اخلاقی است و خدا نکند کسی گرفتار آن شود که هم زندگی خود را تباه و نابود می‌کند و هم زندگی کسی را که به او حسد ورزیده است. شیطان آن قدر شخص حسود را تحریک می‌کند تا دست به هر کار زشتی برای آرامش دل خود بزند و بسا خون بریزد و جنایتی مرتکب شود تا خون را از آن درد حسادت برهاند. شخص مومن معمولاً حسادت ندارد و اگر هم دارد ایمانش او را از انجام و بکارگیری آن باز می‌دارد، ولی باید این را دانست که حسد بیماری خطرناکی است که باید در مقابله با آن جدی بود. علی (علیه السلام) فرمود: الحسد یضرني (۴۲۷). حسادت آدم را رنجور و بیمار می‌سازد. الحسد یذیب الجسد (۴۲۸). حسادت بدن آدمی را ذوب می‌کند. الحسود لا یسود (۴۲۹). حسود به سیادت و بزرگی نمی‌رسد. الایمان بریء من الحسد (۴۳۰). ایمان از حسد بیزار است. الحسد کثیر الحسرات متضاعف السيئات (۴۳۱). غصه و افسوس حسود بسیار و گناهانش چند برابر است. الحسد یا کل الحسنات کما تا کل الناز الحطب (۴۳۲). حسادت کارهای خوب را می‌خورد و نابود می‌کند، همان طور که هیزم آتش را. انسان باید با تکیه بر ایمان و اخلاق انسانی و روح بلند از این بیماری کشنده فاصله بگیرد و زمینه رشد آن را فراهم نکند. بلند نظر بودن، توکل و ایمان قوی، عدم حرص و علاقه به دنیا، نگاه به کسانی که حال بدتر و زارتر دارند، می‌تواند ریشه حسد را از بین ببرد.

۸۷- پرهیز از کینه توزی

امام علی (علیه السلام) می فرماید: سبب الفتن الحقد (۴۳۳). ریشه تمام فتنه ها، کینه توزی است. کینه توزی همانند حسادت بیماری کشنده ای که بسیاری از زندگی ها را نابود می کند و موجب اختلاف و جرم و جنایت و تهمت و غیبت، پرونده سازی، حق کشی، ظلم و تبعیض، دشمنی و خونریزی و ده ها اتفاق ناگوار دیگر خواهد شد. کینه توزی از مومن به دور است. حضرت علی (علیه السلام) فرمود: الحقد الام العیوب (۴۳۴). پست ترین عیب ها کینه است. شخص کینه توز راحتی را از خود و دیگران سلب می کند و دنیا را بر همه تنگ می کند و سرانجام تنها می ماند و همه را از خود می رنجاند. لا راحه لحقود (۴۳۵). آدم کینه توز راحتی ندارد. سرانجام تا می توان باید بذر صفا و صمیمیت و محبت را در دل کاشت، نباید دل را جایگاه کینه ها و دشمنی ها قرار داد و زندگی را بر همه تلخ و تنگ نمود.

۸۸- احسان

امام علی (علیه السلام) می فرماید: الانسان عبد الاحسان (۴۳۶). آدمی بنده احسان است. نفوذ در دل ها و محبوب شدن آرزوی همه است. البته مومن به دلیل ایمانی که دارد، خداوند محبت او را در دل ها قرار می دهد. ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات سیجعل لهم الرحمن ودا (۴۳۷) کسانی که ایمان و عمل صالح دارند، خداوند محبت آنان را در دل ها قرار می دهد. ولی به هر حال راه هایی برای نفوذ در دل ها و همراه کردن دیگران وجود دارد که در احادیث اسلامی به دو نکته بیش تر توجه شده است: یکی بی نیازی از مردم و خود را محتاج آنان ندانستن و قطع طمع از آنچه دارند و دوم احسان و نیکی به دیگران که کلید فتح دل ها، بی گمان کمک و احسان و خوبی کردن است و به تعبیر مولا- علی (علیه السلام): الاحسان یستیعده الانسان (۴۳۸). احسان آدمی را به بندگی وامی دارد. الاحسان محبه (۴۳۹). احسان محبت می آورد. احسن الی من شئت تکن امیره (۴۴۰). به هر که خواستی خوبی کن که امیر و فرمانروای او خواهی شد. بالاحسان تملک القلوب (۴۴۱). با احسان آدمی مالک دل ها می شود. سبب المحبه الاحسان (۴۴۲). احسان مایه محبت دل ها است. من کثر احسانه کثر خدمه و اعوانه (۴۴۳). کسی که نیکی زیاد کند یاران و خدمتگزارانش زیاد می شوند. من کثر احسانه احبه اخوانه. کسی که نیکی بسیار کند، مورد محبت برادرانش قرار می گیرد. بنابر این، چنان که از احادیث فوق و ده ها حدیث دیگر استفاده می شود، از راه های مهم و معجزه آسا برای نفوذ در دل ها همانا نیکی و احسان در حق دیگران است و نباید از این کار اخلاقی و اجتماعی بسیار ارزنده غافل شد.

۸۹- شک نکردن

امام علی (علیه السلام) می فرماید: المریب ابدا علی (۴۴۴). شکاک همیشه بیمار و دردمند است. از حالات بسیار بد و شکننده که برخی مردم به آن دچارند، شکاکی است؛ یعنی به همه کس و همه کاری شک می کنند و همه چیز را با چشم بدبینی و دشمنی و بغض و کینه می بینند و با این کار زندگی را برای خود و دیگران تبدیل به جهنم سوزان می کنند. شکاکی در حقیقت نوعی بیماری روانی و نوعی وسواس است که باید از به وجود آمدن آن پیشگیری نمود و اگر هم پیش آمد با تمام وجود باید با آن مبارزه کرد که برطرف شود و گرنه هم جسم و هم جان و هم ایمان آدم شکاک را می سوزاند. شکاک چون بر خلاف دین و قدم برمی دارد، کاش نوعی کفر و شرک به حساب می آید؛ زیرا دستور خداوند و اسلام است که نباید به افراد شک نمود. علی (علیه السلام) فرمود: الارتیاب یوجب الشرک (۴۴۵). شک در امور به شرک می انجامد. المرتاب لا دین له

(۴۴۶). شکاک دین ندارد. صلاح التقوا تجنب الريب؛ صلاح تقوا به دوری از شک است. الریبه توجب الظنه (۴۴۷). شرک و تردید مایه بدگمانی است. به هر حال سوء ظن و بدگمانی و شک به افراد، کاری ضد اخلاقی و ضد ارزش و ضد دین است. مسلمان در عین این که باید مراقب باشد زود به کسی اعتماد نکند، باید از متهم نمودن این و آن و ایجاد شک و تردید، در کارهای افراد که منجر به تجسس و دخالت در کار دیگران می شود و بیش از پیش بی اعتمادی را گسترش می دهد، پرهیز نماید.

۹۰- پل عبور برای منافع دیگران

امام علی (علیه السلام) می فرماید: کن فی الفتنه کابن اللبون (۴۴۸). برخی کسان خود را نخود هر آشی می کنند و در هر کاری دخالت می نمایند و گاه دین خود را فدای دنیای دیگران می کنند که بسیار کار نابخردانه ای است. از رسول خدا صلی الله علیه و اله نقل شده است که فرمود: شر الناس من باع دینه بدنیه و شر منه من باع دینه دنیا غیره (۴۴۹) بدترین مردم کسی است که دین خود را به دنیا بفروشد و بدتر از آن کسی است که دینش را فدای دنیای دیگران کند. شیادان برای در رسیدن به مقام و خواسته های خود، به ساده لوحان و ساده اندیشان و توسل می شوند و نیز به کسانی که در جامعه دارای وجهه ای مردمی هستند، مانند روحانی، خانواده شهید و جانباز و این گونه افراد را وسیله دنیا خود قرار می دهند و پل عبور منافع خود می کنند. سفارش علی (علیه السلام) این است که مومن هیچ گاه برای منافع دنیایی دیگران پل و واسطه نشود و خود را از کشمکش دنیا طلبان و سیاست بازان و فتنه گران دور نگه دارد. کن فی الفتنه کابن اللبون لا ظهر فیرکب و لا ضرع فیحلب در فتنه و آشوب همچون بچه شتر دوساله باش که به پستانی دارد که شیرش دوشند و نه پستی که سوارش شوند.

۹۱- سستی نکردن در دین

کوچک شمردن احکام دین و بی توجهی و بی تفاوتی به دین فرجام خوشی ندارد و حفظ دین و حراست از آن و اهمیت هم برای دنیای انسان مفید است و هم برای آخرتش. علی (علیه السلام) می فرماید: من تهاون بالدین هان (۴۵۰). هرکس دین را خوار بشمارد، خود خوار می شود. من دق فی الدین نظره جل یوم القیامه خطره (۴۵۱). کسی که در دین دقیق و باریک بین باشد، در قیامت شرف بزرگی پیدا کند. تعهد به دستورهای دینی بسیاری از مشکلات را حل می کند. انسان بدون ایمان موجودی عبث و بی هدف و سرگردان است که در این دنیا و در آن دنیا دستش به جایی بند نیست. پس در زندگی هیچ کاری را بر امور دینی مقدم مدار و خود را از چشم خداوند متعال مینداز و از خیرات و برکات الهی خود را محروم مساز که بی گمان روزی پشیمان می شوی هرچند دیگر آن روز سودی ندارد.

۹۲- اعتراف به ندانستن

امام علی (علیه السلام) می فرماید: لا یستحین احدکم اذا لا یعلم شیئا ان یقول لا اعلم (۴۵۲). اگر از شما چیزی را پرسیدند که نمی دانید، شرم مکنید و بگویید نمی دانم. آن روز که انسان به دنیا آمده، نادان و جاهل بوده است و قدم به قدم، به بعضی از امور دانا و عالم گشته، ولی همچنین نسبت به بسیاری از امور جاهل است هرچند علامه دهر شود. هیچ عالمی ادعا نمی کند که همه چیز را می داند و هیچ کس نیز این انتظار را ندارد که ما همه چیز را بدانیم، در زندگی بسیار اتفاق می افتد که علت و راز و دلیل چیزی را از ما می پرسند. ما اگر می دانیم، پاسخ می گوئیم و اگر نمی دانیم، راه درست این است که بگوئیم: نمی دانم. این نه تنها زشت و عیب و عار نیست، بلکه شهادت و صداقت آدمی است، بنابر این، اگر چیزی را از تو پرسیدند که نمی دانی، خیلی راحت و بدون هراس بگو: نمی دانم و خود را از پیامدهای آن نجات ده و دیگران را نیز شریک

جهل خود مساز .

۹۳- میان سخن دیگران وارد نشدن

از آداب زندگی اجتماعی این است که انسان حرمت خود را نگه دارد و در اموری که به او مربوط نیست وارد نشود و اگر دید دو نفر با هم سخن می گویند ، وارد نشود مگر خودشان و او را دعوت کنند و دوست داشته باشند او هم با آنان هم سخن شود ، و گرنه ، مادام که اجازه نداده اند و احساس شود دوست ندارند کس دیگری با آن ها باشد ، باید خود را کنار بکشید و در جلسه آن ها دخالت نکنند و اگر به این نکته اخلاقی توجه نکرد و آنان به او بی اعتنایی کردند ، کسی را ملامت نکند جز خود را . رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود : هشت دسته اند که اگر به آن ها اهانت شود ، باید تنها خود را ملامت کنند و از جمله کسی است که میان دو نفر درآید که خصوصی با هم گفت و گو می کنند .

۹۴- پرهیز از خشم

امام علی (علیه السلام) فرمود : ایاک و الغضب فاوله جنون و آخره ندم (۴۵۳) . از خشم پرهیز که آغازش دیوانگی و آخرش پشیمانی است . برخی صفات اخلاقی هست که بر سعادت و سرنوشت انسان بسیار تاثیر می گذارند و زندگی را از این رو به آن رو می کنند . از جمله صفات ناشایسته اخلاقی که بسیار اثر زیانبار دارد ، عصبانیت و خشم است . البته خشم مقدس هم هست که در جای خود اگر باشد یک نقص به حساب می آید ، به خصوص خشم در مقابل هتک حدود الهی که بسیار مقدس و گونه ای غیرت دینی است ، همچنین ، خشم در برابر ظلمی که به آدمی می شود ، ولی چه در مورد دوم و چه در امور روزمره باید خشم به عنوان یک آتش مقدس مهار گردد و به جای درست به کار رود . اگر خشم مهار شود و از آن خوب استفاده شود ، مانند آب مهار شده یا آتش مهار شده بسیار مثبت و مقدس است ، ولی اگر مهار نشود ، مانند شعله های آتش یا سیل بنیان همه چیز را ویران و خاکستر می کند . خشمگین شدن در امور جزئی و کارهای روزانه و عکس العمل های تند و جنون آمیز و برخوردهای نابخردانه ، با زن و شوهر و فرزند و دوست و کارمند و کارفرما و دانش آموز و استاد کاملاً نادرست است و باید با قدرت ایمان و حلم و بردباری و صبر و شکیبایی ، فرو نشانند که فرو نشاننده غیظ شیرین ترین چیز است . امام صادق (علیه السلام) فرمودند : الغضب مفتاح کل شر (۴۵۴) . کلید همه بدی ها خشم است . و امام علی (علیه السلام) فرمود : الغضب یثیر کوامن الحقد (۴۵۵) . خشم ، کینه های پنهان را برمی انگیزد . من لم یملک غضبه لم یملک عقله (۴۵۶) . کسی که نتواند خشم خود را مالک شود ، عقل خویش را از دست خواهد داد . اقوی الناس من قوی علی غضبه بحلمه (۴۵۷) . نیرومندترین مردم کسی است که با حلم خود بر غضب پیروز شود . و نیز فرمود : زورمندی به کشتی گرفتن و رقیب را زمین زدن نیست ، بلکه زورمند کسی است که هنگام غضب ، نفس خود را مهار کند . در احادیث آمده که هرگاه به خشم آمدی ، تصمیم مگیر و قضاوت مکن و دست به کاری مزن و برای فرونشاندن خشم ، حالت خود را عوض کن ، اگر نشسته ای برخیز و اگر ایستاده ای ، چند قدم راه برو تا تسکین پیدا کنی .

۹۵- محکم کاری

رسول خدا صلی الله علیه و اله می فرماید : اذا عمل احدکم عملاً فلیتقنه (۴۵۸) . هرگاه یکی از شما کاری انجام می دهد ، باید آن را محکم و درست انجام دهد . امروز سازمان هایی بر تولید اجناس اعم از خوراکی ، پوشاکی ، صنعتی و غیره نظارت می کنند که مبادا از نظر حجم مواد ، کیفیت ، کمیت ، بهداشت و ... دچار نقص و کمبود باشد ، موسسه ای به نام استاندارد باید یک

جنس تولید شده را تایید نماید. با این حال هستند کسانی که مقررات و ضوابط را رعایت نمی کنند و در کمیت و کیفیت جنس اخلال ایجاد می کنند. از مواد یا امور دیگر کم می گذارند و به عبارتی از جنس یا مواد آن می دزدند. اگر پیمانکار ساختمانی را قرار است بسازد و اگر جنس تولید می شود، در بسیاری از موارد آثار دزدی، کم گذاشتن و نادرستی و معیوب بودن جنس آشکار است و از این رو، دوام آن را کاهش می دهد و از عمر مفیدش می کاهد و صدها زیان اقتصادی و حتی غیر اقتصادی وارد می سازد که یکی از آن ها بی اعتمادی به جنس ساخت وطن است. رسول خدا صلی الله علیه و اله مؤسس اسلام و سرور رهبران دینی، یکی از سفارش هاش مهمشان این بود که کارتان را درست انجام دهید، صحیح انجام دهید، پاکیزه انجام دهید و از محکم کاری دریغ نکنید. شما نیز هر کاری به دست سپردند، دلسوزانه و درست و صحیح انجام ده که کار از محکم کاری عیب نمی کند.

۹۶- قانع بودن به حق خود

امام علی (علیه السلام) می فرماید: رحم الله عرف قدره و لم يتعد طوره (۴۵۹). خداوند رحمت کند کسی که قدر خویش را بشناسد و از آن تجاوز نکند. خودشناسی و معرفت النفس از مزایای انسان است. کسی که حدود و ظرفیت خود را بشناسد، زیاده طلبی نخواهد داشت. مهم ترین اصل برای انسان این است که حدود و مرز خود را بشناسد و از حد خود تجاوز نکند و به قول معروف پایش را از گلیمش فراتر نهد. علی (علیه السلام) فرمود: من عرف قدره لم يضع بين الناس (۴۶۰). کسی که قدر و منزلت خویش را بشناسد در میان مردم ضایع نشود. من تعدی حده اهانه الناس (۴۶۱). کسی که از حد و مرز خود تجاوز کند، مردم او را سبک شمارند. ما عقل من عدی طوره (۴۶۲). خردمند نیست کسی که به حق خود قانع نباشد. ما هلك من عرف قدره (۴۶۳). کسی که قدر خود را بشناسد، هلاک نخواهد شد. بنابر این، تلاش کن که به حد خود قانع باشی و از حد و مرز خود تجاوز نکنی.

۹۷- تشنه قدرت نبودن

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: من طلب الرياسة هلك (۴۶۴). کسی که طالب ریاست و مقام باشد، هلاک خواهد شد. قدرت طلبی یک بیماری بسیار خطرناک است که اگر کسی گرفتار آن شود دنیا و آخرتش تباه می شود و هم خود را هلاک می سازد و هم دیگران را. جنایاتی که در تاریخ روی می دهد، معمولاً معلول این بیماری خطرناک است و اگر افرادی مانند هیتلر دنیا را به آشوب می کشند، دچار همین بیماری بوده اند. جنایات صدر اسلام و خانه نشین کردن اسلام و جنایات بنی امیه و بنی العباس و... به وسیله باندهای قدرت طلب اتفاق افتاده است. هرکس را دیدی تشنه قدرت و ریاست است، بدان که منحرف و موجودی خطرناک است و اگر در وجود خود احساسی کردی که به قدرت و مقام علاقه داری و برای به دست آوردنش بی میل نیستی که تلاش کنی، بدان که گرفتار همان بیماری شده ای و باید در علاج آن بکوشی و گرنه هلاک خواهی شد. امام موسی بن جعفر (علیه السلام) فرمودند: خطر ریاست طلبی برای دین مسلمانان از دو گرگ درنده که به جان گوسفندان بی چوپان بیفتد، بیش تر است.

۹۸- بی توجهی به شایعات

امام علی (علیه السلام) می فرماید: من عرف من اخيه وثيقه دين و سداد طريق فلا يسمعن فيه اقاويل الرجال (۴۶۵) وقتی مومن را به صداقت و دیانتی شناختی، دیگر سخن مردم را درباره او باور مکن و دلت را بد مکن. از ابزار دشمنان بپرهیز.

خصوص منافقان در طول تاریخ و به ویژه پس از انقلاب اسلامی پخش شایعات دروغ و نشر اکاذیب علیه دین مداران و شخصیت های دینی و علمی و مذهبی است . با این ابزار برای بد نام کردن نظام اسلام ، شخصیت های اسلامی و تخریب چهره نورانی خدمتگزاران ، بهره جسته و سخت از آن استفاده می کنند . امروز رادیوهای بیگانه و تلوزیون ها و استعمار و استکبار خبری و ابزار علمی و رسانه ای نیز به کمک آنان آمده است . در انقلاب اسلامی ما نیز دشمنان زخم خورده و بی رحم از همین شیوه استفاده کرده و متأسفانه گروهی از روی نادانی و جهالت و عده ای هم از روی اغراض سیاسی و کینه توزانه به آن ها دامن می زنند و ابزار دست دشمن شده اند و خیلی راحت با تبلیغات ، شخصیتی را منکوب و منزوی می کنند و مردم را از وجود او و خدماتش محروم می سازند . اگر انسان بخواهد شایعاتی را فقط به دروغ در این چند سال پس از انقلاب توسط منافقین و دشمنان در کشور ما علیه نظام اسلامی یا مسئولان پخش شده ، شمارش کند ، قابل شمارش نیست . از این رو ، برای حفظ دین و دیانت هم که شده ، مراقب باش و شایعات را باور مکن و به آن دامن مزن و فکر این را بکن که روزی در صحرای محشر که زمین آن در شدت داغی است در حضور اولین و آخرین باید بایستی و پاسخ دهی . زنهار که با شایعات آبروی کسی را بریزی ! زنهار که گفتار دشمنان قسم خورده را باور کنی !

۹۹- خدمت به هموعان

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: المومنون خدام بعضهم لبعض (۴۶۶). مومنان خدمتگزار یکدیگرند. خدمت کردن به بندگان خدا زیباترین کار و شیرین ترین عبادت است. مبدا یک وقت از این لذیذترین لحظه زندگی شانه خالی کنی یا احساس خستگی و دلتنگی نمایی. از رسول خدا صلی الله علیه و اله نقل است که فرمود: اذا اراد الله بعبد خيرا صير حوائج الناس اليه (۴۶۷). هرگاه خداوند بخواهد به بنده ای خیر برساند، مردم را به او نیازمند می سازد و کارهای مردم را به او وا می گذارد. و در جای دیگر فرمود: ان الله عبادا خلقهم لحوائج الناس (۴۶۸). خداوند بندگان را دارد که آن ها را برای کار مردم خلق کرده است. خداوند نعمت هایی را نزد انسان ها قرار می دهد تا در خدمت مردم باشند و چنانکه از خدمت کردن دریغ نمایند، خداوند، نعمت ها را از آن ها می گیرد و به دیگری می دهد. امام صادق (علیه السلام) نیز فرمود: افراد باایمان خام دیگرند. سؤال شد: چگونه؟ فرمود: اینکه به یکدیگر سود برسانند و برای هم مفید باشند (۴۶۹). رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: ایما مسلم خدم قوم من المسلمين الا اعطاه الله مثل عددهم خدما فی الجنة (۴۷۰) هر مسلمانی که به مسلمانان خدمت کند، خداوند به عدد آن ها خادمانی در بهشت به او عطا فرماید. و انسان موفق کسی است که بتواند گره گشا و کار راه انداز دیگران باشد و نه تنها باری بر دوشی نباشد که بار بردار از دوشی باشد. هر جا خدمت می کنی، در هر نهادی هستی، در میان هر جمعیتی که هستی، خدمت کردن را افتخار بدان و به آن ها مباهات کن تا مبدا توفیق خدمتگزاری از تو سلب شود.

۱۰۰- یوهن از سه خصلت زشت

امام علی (علیه السلام) می فرماید: اذا اراد الله سبحانه صلاح عبده الهمه قله الكلام و قله الطعام و قله المنام (۴۷۱) چون خداوند صلاح بنده اش را بخواهد، بدو الهام می کند که سخن اندک گوید و طعام اندک خورد و خواب اندک کند. پرگویی و پر خوری و پر خوابی در احادیث اسلامی به شدت نکوهش شده اند. البته بدن آدمی به مقتضای ویژگی آفرینش نیازمند به غذا و گفت و گو و خواب است. هم باید بخوابد تا جسم و جان او از خستگی بیرون آید و نشاط کار دوباره را پیدا یابد؛ چنان که خوراک به عنوان منبع انرژی برای فعالیت بدن و ادامه حیات ضروری است، سخن گفتن نیز از کمالات آدمی و خصلت پر ارزش او است، ولی هر یک در جای خود و به اندازه نیاز، نیکو و مفید است و بیش تر از آن زیانبار است.

۱۰۱- نگفتن هر چیز که شنیده شده

امام علی (علیه السلام) می فرماید: لاتحدث بكل ما تسمع فکفی بذلک خرقا (۴۷۲). برای کم خردی تو همین بس که هرچه می شنوی به دیگران بگویی. اگر انسان بخواهد درست سخن گوید، زود حرف هایش تمام می شود و طبعاً باید ساکت بماند تا گرفتار گناه نشود و گرنه اگر بخواهد زیاد حرف بزند، نمی تواند همیشه حرف خوب بزند، ناچار می شود از این شاخه به آن شاخه برود و از هر دردی سخنی بگوید و بسیاری از ناگفتنی ها را بگوید که زیانبار خواهد بود. از صفات بد این است که آدمی عادت کند هرچه می شنود برای دیگران نقل کند که این کار بسیار زشتی است، زیرا هر شنیده ای حق، راست و گفتنی نیست. از دستورهای خوب اخلاقی که احادیث اسلامی به آن پرداخته اند، این است که انسان نباید هرچه می شنود و یا حتی هرچه می داند، برای دیگران نقل کند، بلکه باید اهمیت موضوع، شرایط آن، ارزش سخن و، و راست و دروغ بودن سخن را در نظر بگیرد و پس از این که تشخیص داد آن سخن گفتنی است و حق است، بگوید و گرنه لب فرو بسته و سخن نگوید که بسا یک سخن نسنجیده نابجا گفته شود و فساد برپا کند و خونی بریزد، اختلافی درست کند، زندگی ای را متلاشی سازد و... رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: کفی بالمرء من الکذب ان يحدث بكل ما یسمع (۴۷۳). در دروغ گویی انسان همین بس که هرچه بشنود برای دیگران نقل نماید. امام علی (علیه السلام) فرمود: من عقل الرجل ان لا يتکلم بجمع ما احاط به علمه (۴۷۴). از درایت و عقل مرد این است که هرچه می داند نگوید (۴۷۵). هرچه نمی دانی مگوی، بلکه تمام آنچه را که می دانی هم مگو (۴۷۶). امام صادق (علیه السلام) فرمود: سخنی گرانقدر را از من بشنوی که برایتان سودمند است: سخنی مگوید که به شما مربوط نیست و از سخن های بجا نیز خودداری کنید که بسا شخصی سخن بی جایی بگوید و تیشه بر ریشه خود زند (۴۷۷).

۱۰۲- حرمت شکنی نکردن

رسول خدا صلی الله علیه و اله می فرماید: المسلم من سلم المسلمون من یده و لسانه (۴۷۸). مسلمان کسی است که مسلمانان از دست و زبان او در امان باشند. هر کس برای خود شخصیتی و حرمتی قائل است و دوست دارد دیگران حرمت او را حفظ کنند و بدیهی است که از حرمت شکن بدش می آید و از کسانی که او را احترام نمایند خشنود می شود. از دستورهای موکد اسلام عزیز و امامان معصوم (علیه السلام) این است که حرمت اشخاص را حفظ کنید و هیچ گاه در مقام حرمت شکنی بر نیایید که عقیده ها و کینه ها و دشمنی ها را علیه خود تحریک خواهید نمود. بدزبان بودن و دشنام دادن، اهانت کردن، تحقیر نمودن، مسخره و استهزاء نمودن شخص را نزد دیگران سبک کردن، آبرویش را ریختن، او را ملامت کردن و... همگی حرمت شکنی است و بسیار زیانبار و عوارض منفی آن قابل جبران نیست. حتی پدر و مادر یا استاد نباید شخصیت کودک را نزد دیگران خرد کند. بسیار شده که به صورت ناخودآگاه سخنی گفته اند یا حرکتی کرده اند و کودکی تحقیر شده و نتیجه آن بعدها بسیار تلخ بوده است و کودک را منحرف نموده و مشکل ساز شده است.

۱۰۳- امیدواری

پیامبر صلی الله علیه و اله می فرماید: الامل رحمه لامتی و لولا الامل ما ارضعت والده ولدها و لا غرس غارس شجرا (۴۷۹). امید برای امت من رحمت است که اگر نبود، هیچ مادری فرزند را شیر نمی داد و هیچ باغبانی درختی نمی کاشت. امید و رجا در زندگی به منزله روح است در جسم انسان با امید به آینده می تواند شادابی و نشاط خود را حفظ کند و به زندگی ادامه دهد

عشق به آینده و زندگی است که نیرو بخش فکر و جسم انسان است. اگر امید به آینده از دل آدمی بیرون رود، او همانند جسمی است بی جان و هیچ حرکتی و تلاشی نمی تواند داشته باشد و هیچ قدمی مثبت برای آینده نمی تواند بردارد و به گفته امام علی (علیه السلام): الامل رفیق مونس (۴۸۰). امید، مونس و رفیق آدمی است. اگر در زندگی یک بار و دو بار شکست خوردی و موفق نشدی، باز هم امید را از دست مده. توکل و امید به پروردگار قادر و توانا تمام بن بست ها را می تواند باز کند و گرهی نیست که به دست او باز نشود و از ناامیدی و یاس و کناری نشستن و غصه خوردن و یا دست به کارهای نابخردانه زدن نه تنها مشکلی را حل نمی کند، بلکه بر مشکلات می افزاید، ولی امید به آینده تلاش و توکل می تواند بسیاری از گره ها را باز کند، پس هرگز در زندگی ناامید مشو.

۱۰۴- تحمل نکردن

امام جواد (علیه السلام) می فرماید: لیس حسن الجوار کف الادی و لکن... الصبر علی الادی (۴۸۱). همسایه خوب بودن به این نیست که همسایه را آزار ندهی، بلکه به این است که آزارش را تحمل کنی. سعه صدر و دشمنان و مخالفان و رقیبان را تحمل کردن از سیره و روش انبیاء (علیه السلام) است. آنان برای موفقیت در رسالت خود از خداوند تقاضای شرح صدر می نمودند؛ چنانکه از قول حضرت موسی (علیه السلام) قرآن نقل می کند که عرض کرد: خدایا! به من شرح صدر عطا کن... و درباره خاتم الانبیاء هم فرمود: (الم نشرح لک صدرک و وضعنا عنک وزرک (۴۸۲)). بنابر این، مردان بزرگ الهی و مومنان خردمند موفقیت را در شرح صدر و تحمل دیگران دانسته اند. هر انسانی اگر با ظرفیت باشد و بتواند دوست و دشمن را تحمل کند، بسیاری از منازعات و درگیری ها خاتمه می یابد و صلح و صفا و محبت و صمیمیت بر جوامع بشری حکم فرما می شود. ولی برعکس، عدم تحمل و نظرتنگی و کم ظرفیتی عامل بسیاری از مشکلات و اختلافات شده و می شود. تحمل یک حرف، تحمل یک عقیده، تحمل یک رقیب، تحمل همکار تازه وارد، تحمل رئیس جدید، تحمل کارمند جدید و بداخلاق، تحمل عروس، تحمل داماد، تحمل مدر شوهر، تحمل هر مزاحم می تواند زندگی را شیرین و گلستان کند. در احادیث آمده که: بهترین اخلاق دنیا و آخرت به این است که خوبی کنی به کسی که در حق تو بدی کرده و صله کنی به کسی که حق تو را خورده و عفو کنی از کسی که به تو ظلم کرده است. تو از برادر! بکوش که در زندگی روح گذشت و بزرگواری را در خود زنده کنی و با ظرفیت و نظر بلند، دیگران را تحمل کنی تا زندگی شیرین شود.

۱۰۵- مسئولیت پذیری

رسول خدا صلی الله علیه و اله فرموده است: ان الله عبدا خلقهم لحوائج الناس (۴۸۳). کسی که توان انجام کاری را دارد، نباید از انجام آن طفره رود و خود را کنار بکشد. انسان متعهد نمی تواند به کاری که زمین مانده بی تفاوت باشد و اگر به وجودش نیاز بود، باید به میدان آید. مسئولیت پذیری از صفات پسندیده انسان خردمند است. انسانی که به پیشرفت و تعالی خود و کشور و ملت خود علاقه مند است، از هر تلاشی دریغ نمی کند. در احادیث اسلامی تاکید شده که اگر مسلمان کاری از عهده اش برمی آید، باید انجام دهد و نباید آن را به دیگری حواله دهد و از انجامش شانه خای کند؛ چنان که اگر کای به او پیشنهاد شد و از انجام آن ناتوان بود و شرایط را نداشت و کسی که آن کار را بهتر انجام دهد وجود داشت، نباید آن کار را قبول کند. در حقیقت انسان متعهد و فهمیده تابع تکلیف و انجام وظیفه است، هر جا تکلیف انجام کاری باشد آن را می پذیرد و بی تفاوت و بی مسئولیت نخواهد بود. استعمارگران و دشمنان انسانیت برای ایجاد زمینه سلطه گری و چپاول یک کشور،

نخستین کاری که انجام می دهند سست کردن و بی تفاوت کردن و بی اراده کردن ملت آن کشور است؛ زیرا سلطه بر ملت زنده و با اراده مشکل است. بنابر این، نشر فساد و اعتیاد نیز با همین هدف است. از این رو، روح تلاش و احساس مسئولیت در یک ملت می تواند آزادی، استقلال و عزت و سرافرازی وی را تضمین نماید. علی (علیه السلام) فرمود: کونا للظالم خصما و للمظلوم عونا (۴۸۴). یار مظلوم و دشمن ستمگر باشید. و این یعنی همان احساس مسئولیت در برابر جامعه و حقوق مردم و احساس وظیفه در برابر متجاوزان به حقوق انسانیت. قرآن با لحنی معترضانه می فرماید: و ما لکم لا تقاتلون فی سبیل الله المستضعفین من الرجال (۴۸۵) چرا در برابر ظلمی که به مردم و کودکان شده قیام و مبارزه نمی کنید...؟ البته نمونه های بسیاری در فرهنگ قرآن و سنت اسلامی یافت می شود که مسلمانان را به احساس مسئولیت و تعهد در برابر خدا، خود، خانواده و اجتماع دعوت می کند و تاکید بر دفاع از حقوق مظلومان، سالخورده گان، کودکان، زنان، ایتام، فقرا، درماندگان، دارد و از راحت طلبی، تن پروری، بی تعهدی و بی مسئولیتی مذمت نموده است. رسول خدا صلی الله علیه و اله افراد بی تفاوت را مسلمان می داند و می فرماید: من اصبح و لا یهتم بامور المسلمین فلیس بمسلم (۴۸۶). کسی که صبح کند و در فکر امور مسلمین نباشد، مسلمان نیست.

۱۰۶- انصاف داشتن

امام علی (علیه السلام) می فرماید: الانصاف یرفع الخلاف و یوجب الائتلاف (۴۸۷). اگر در جامعه و خانواده و هر جای زندگی انصاف حاکم شود، اختلاف برطرف می شود و به جای آن الفت و وحدت پدید می آید. انصاف در زندگی اثرات مثبت بسیاری دارد و محبت و همدلی می آورد و کینه و دشمنی ها را برطرف، خدا را خشنود و اطرافیان را راضی می سازد. انصاف یعنی طرف حق را گرفتن، قبول کردن منطقی حق و حق را به ذی حق دادن اگرچه به زیان خود انسان باشد. اگر آدمی با کسی نزاع می کند، و خود مقصر است، اعتراف به تقصیر کند و از طرفش عذرخواهی نماید، اگر حق کسی را خورده، اعتراف کند و حق را برگرداند، اگر قضاوت بی جایی کرده، جبران نماید و معذرت خواهی کند و اگر همسرش حق می گوید، بپذیرد. اگر فرد کوچکتری موضوع را مطرح کرده و ایراد می گیرد و ایراد وارد است، نگوید او کوچکتر است و برای من زشت است که سخن او را قبول کنم، بلکه راحت بپذیرد و به اشتباه خود اعتراف نماید. ریشه اختلافات و جنگ ها و نزاع های اجتماعی بی انصافی است و ریشه وحدت و رفع اختلافات همان انصاف و حق را پذیرفتن است.

۱۰۷- خرافه پرستی بر خلاف عقل زندگی

رسول خدا صلی الله علیه و اله می فرماید: الطیره شرک (۴۸۸). فال بد زدن، شرک است. اعتقاد به خرافات همیشه بالای جان انسان های بی خرد و بی فرهنگ است. عامل اصلی آن جهل است و هرچه آدمی جهلش بیشتر اعتقادش به خرافات بیشتر است. البته منظور از جهل، بی سواد نیست، بلکه فهم و درک و فرهنگ صحیح است که بسا سواد که بیشتر به خرافات دامن می زند. کم نیستند کسانی که به فال بد و خوب عقیده دارند یا به سرنوشت معتقدند یا دنبال سحر و جادو و دعا نویسی و فال نخودی و... می روند. چه در میان مردان و چه در میان زنان و چه باسوادان و چه بی سوادان. اعتقاد به مسائل خرافی که گاهی آن را به دین و اسلام هم نسبت می دهند، موجب عقب افتادگی و سلب مسئولیت و انجماد فکری می شود. اسلام با خرافات مخالف است و خرافه پرستی را کاری زشت و ضد فرهنگ می شمارد. نقل است که یکی از منجمان به علی (علیه السلام) عرض کرد: این سفر نحس است و ستاره، ستاره پر خیری نیست. از این سفر صرف نظر کن. حضرت سخنش را نپذیرفت و فرمود: مگر جهان هستی تابع نظر یک نادان مثل تو حرکت می کند؟! و بر خلاف نظر او به

سفر خود ادامه داد (۴۸۹). در احادیث از طیره یا همان فال بد زدن مذمت شده و از ستاره بینی و اینکه ستاره فلانی نحس است یا سعد، و نیز از تفال به صدای پرنده یا حتی عطسه کردن به شدت نهی شده و همه آن‌ها را مصداق خرافات دانسته و فرموده اند: اگر دلت نسبت به چیزی بد شد، صدقه بده و اعتنا نکن یا در حدیث دیگر آمده است: اذا تطیرت فامض (۴۹۰). یعنی اگر ناخودآگاه به چیزی برخوردی و فال بد زدی و دلت بد شد، اعتنا مکن و راه کار خود را ادامه ده. از رسول خدا صلی الله علیه و اله نقل است که فرمود: لیس منا من تطیر (۴۹۱). از ما نیست کسی که اهل فال بد زدن باشد. یا در حدیث دیگر فرمود: کسی که به فال و خرافات عقیده دارد، شرک به خدا آورده است بنابر این، انواع خرافات چه تاریخی، چه عقیدتی و چه فرهنگی از نظر اسلام مردود است.

۱۰۸- دوری از تعصب

پیامبر خدا صلی الله علیه و اله می فرماید: لیس منا من دعا الی عصبیه (۴۹۲). از ما نیست کسی که دیگران را به تعصب فرا بخواند. تعصب خشک و حساسیت غیر منطقی روی فرد یا گروهی یا موضوعی و جریان خاصی کر خردمندانه ای نیست، جز این که موجب تنش و اختلافات، جدایی، کشمکش، از دست دادن ایمان و شقاوت ابدی می شود. پس مواظب باش هیچ گاه روی چیزی و موضوعی یا فردی تعصب نابجا و جاهلانه نداشته باشی، حتی تعصب روی وطن، شهر، قبیله، طایفه و غیره. فقط حق برای تو مهم باشد و روی آن محکم باشد؛ زیرا تعصب در احکام الهی و حفظ و حراست از دین از کمال ایمان است که از آن به غیرت دینی تعبیر می شود، ولی حساسیت های نابجا محکوم است، چون منجر به دفاع ناحق از آن‌ها می شود و لغزیدن در بی عدالتی. رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: من کان فی قلبه حبه من خردل من عصبیه بعثه الله یوم القیامه مع اعراب الجاهلیه (۴۹۳) هر که به اندازه دانه خردلی در دلش تعصب باشد، خداوند در قیامت او را با اعراب جاهلی محشور می نماید. من تعصب او تعصب له فقد خلع الایمان من عنقه (۴۹۴). هر که تعصب ورزد یا برایش تعصب ورزند، بند ایمان از گردنش برداشته است. در حدیث دیگر امام صادق (علیه السلام) فرموده است: من تعصب عصبه الله بعصابه من نار (۴۹۵). هر که تعصب دارد، خداوند دستانی از آتش به پیشانی او خواهد بست.

۱۰۹- پرهیز از زخم زبان زدن

امام علی (علیه السلام) می فرماید: ضرب اللسان اشد من ضرب السنان (۴۹۶). زخم زبان از زخم نیزه بدتر است. ضرب المثل معروفی است که می گوید: زخم شمشیر خوب می شود، ولی زخم زبان خوب نمی شود. البته این ضرب المثل یک واقعیت است و احادیث اخلاقی اسلامی نیز آن را تاکید می کند و به شدت زخم زبان زدن و شماتت را نکوهیده است. زخم زبان گونه ای مردم آزاری است؛ یعنی سخنی بر زبان آوریم که شخص مقابل را برنجانند. علی (علیه السلام) فرمود: طعن اللسان امض من طعن السنان (۴۹۷). زخم زبان از زخم نیزه عمیق تر است. بنابر این، مبادا به خود اجازه دهی که کسی را شماتت کنی و یا قلب او را با نیش زبان خود به درد آوری. این که فردی اشک عروس خود را با نیش زبان درآورد یا عروس، اشک مادر شوهر خود را درآورد و با نیش زبان هریک دیگری را برنجانند، هنر نیست، هنر مرهم بر زخم گذاشتن است؛ هنر، تحمل یکدیگر و سکوت است. این گونه کرها عقوبتش در همین دنیا دامن آدمی را می گیرد و کسی بر آدم مسلط خواهد شد که همین بلا را بر سرش درآورد؛ زیرا دنیا دار مکافات است و از مکافات عمل غافل مشو.

۱۱۰- پرهیز از سرزنش دیگران

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: من انب مومنا انبه الله فی الدنيا و الاخره (۴۹۸). کسی که مومنی را سرزنش کند، به سرزنش خدا در دنیا و آخرت گرفتار می شود. از مسائل اخلاقی که مقتضای عقل و خرد است، این است که نباید کسی را به دلیل کار بدی که انجام داده ملامت و سرزنش نمود؛ زیرا ملامت کردن به خصوص اگر بیش تر از حد متعارف باشد، خود زمینه تجری به گناه را بیش تر فراهم می کند. امام باقر (علیه السلام) فرمود: لا- تعیرن بخطیعه و ابک علی خطیعتک (۴۹۹). احدی را به دلیل خطایی که کرده است، سرزنش نکن و بر خطاهای خود گریه کن. از رسول خدا صلی الله علیه و اله نقل شده است که فرمود: من غیر مومنا بذنب لم یمت حتی یرکبه (۵۰۰). کسی که مومنی را برای چیزی سرزنش کند، نمیرد مگر خود همان کار را مرتکب شود. و در حدیث دیگر پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: اگر کنیز شما مرتکب فحشایی شد، او را حد بزنید، ولی ملامتش نکنید (۵۰۱). در حدیث دیگر رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: لا تظهر الشماتة لاختیک فیرحمه الله و یتلیک (۵۰۲). بر برادر دینی خود که گرفتار شده شماتت مکن که خدا به او ترحم خواهد کرد و تو را گرفتار. پس عزیزم! هیچ گاه در زندگی از گرفتاری کسی شادمان مشو و او را برای اشتباهش ملامت و سرزنش مکن به خصوص در مورد فرزندان که اگر مرتکب اشتباه شدند، این اصل اخلاقی باید بیشتر رعایت شود.

۱۱۱- پرهیز از افراط و تفریط

امام موسی بن جعفر (علیه السلام) می فرماید: خیر الامور اوسطها. بهترین کارها، میانه آن ها است. میانه روی در هر کاری حتی در عبادت مطلوب حتی در عبادت مطلوب و خردمندانه است و زیاده روی و کوتاهی نیز در هر کاری زیان آور و این همان افراط و تفریط است. اعتدال در خوردن، آشامیدن، لباس پوشیدن، خرج کردن، خواب رفتن، عبادت کردن، انقلابی بودن، تفریح کردن، بازی کردن، درس خواندن، تلوزیون تماشا کردن، کتاب خواندن، در اجتماع بودن، محبت کردن، و هر آنچه آدمی با آن در شبانه روز سر و کار دارد، عاقلانه و موجب پیشرفت و موفقیت است، ولی هر چیزی که از حد اعتدال خارج شد، به نتیجه مطلوب نمی رسد. خوب است انسان بکوشد که در زندگی معتدل باشد و در همه تصمیم گیری ها و کارها از حد میانه خارج نشود، اسلام دستورهای اکیدی در این باره دارد تا جایی که روایتی می فرماید: خیر الامور اوسطها. بهترین کارها، میانه آن ها است. پیامبر صلی الله علیه و اله به فردی که زندگی خانوادگی را رها کرده و به عبادت پرداخته بود، فرمود: خداوند نیاز به این عبادت تو و لباس پوشیدن ندارد، من که پیغمبر تو هستم هم می خورم و هم می آشامم و هم زن و فرزند می رسم و هم به عبادت و بندگی خداوند. قرآن درباره انفاق می فرماید: نه بخیل و نظرتنگ باش، نه آن قدر سخاوتمند که هرچه داری انفاق کنی و خود محتاج گردی، بلکه میان این دو را انتخاب کن. و لا- تعجل یدک مغلوله الی عنقک و لا- تبسطها کل البسط فتقعد ملوما محذورا (۵۰۳) در مقام خرج و انفاق، اسراف کاری، ولخرجی و یا خساست و نظرتنگی که مصداق افراط و تفریط است نکوهش شده، ولی حد میانه مورد توجه قرار گرفته است.

۱۱۲- سخت نگرفتن زندگی

امام علی (علیه السلام) می فرماید: المومن خفیف المومنه (۵۰۴). مومن سبکبار و کم هزینه است. برخی مردم در اثر نوعی وسواس، زندگی خود را دچار مشکلات می کنند و یا مشکلات را در نظر خود بزرگ جلوه می دهند و برای یک مساله بسیار کوچک و بی اهمیت وقت و نیرو و فرصت های خود را صرف می کنند و هنوز از دست آن خلاص نشده، دچار مشکل دیگر می شوند، حساسیت زیاد بر چیزی نشان می دهند و یک کلمه را مدت ها در مغز و ذهن خود نگه می دارند و روی آن فکر می کنند و اعصاب خود و اطرافیان را ناراحت می کنند یا ممکن است کار اشتباهی که رخ داده مدت ها

فکر و ذهن و وقت آن‌ها را به خود مشغول سازد. این گونه افراد از کارهای اساسی باز می‌مانند. کسی که می‌خواهد سالم زندگی کند، باید نسبت به برخی از امور بی‌اهمیت و بی‌توجه باشد و نسبت به بسیاری از مشکلات کوچک بی‌اعتنا باشد و در یک کلمه زندگی را سخت نگیرد، عبادت کردن را سخت نگیرد، در مسافرت رفتن، مهمانی رفتن، زن گرفتن، شوهر کردن و... سخت گیر نباشد. ممکن است یک خانم برای مهمان داری سخت گیر و بهانه گیر باشد، چنین کسی ممکن است برای یک یا دو نفر مهمان که بنا است به خانه آن‌ها بیایند، خود را به سختی اندازند؛ مثلاً سفره باید چنین باشد، سالاد چنانی باشد و آن قدر سخت بگیرد که همسر و فرزندان خود را خسته کند که از مهمان بیزار شوند، ولی ممکن است زن خانه، آن قدر موضوع را ساده و آسان بگیرد که هم خود و هم میهمان و اهم اطرافیان لذت ببرند و در عین احترام به میهمان خود و دیگران را به زحمت نیندازد. غذای متعارف، سفره متعارف و همه چیز بدون سخت‌گیری و وسواس و دلهره پیش برود. تقید زیاد به چیزی و بزرگ کردن آن و سخت گرفتن کارها، عامل خستگی، فرسودگی و ناامیدی و از کار افتادگی خواهد شد. انسان باید در عین مسئولیت‌پذیری و توجه به امور زندگی، آن را ساده بگیرد. اگر همین اصل در مسئله ازدواج، خواستگاری، مهریه و رسوم دیگر رعایت می‌شد، این همه مشکلات و سختی‌ها سر راه جوانان نبود و ازدواج و زندگی بسیار آسان می‌شد، ولی افسوس که همین سخت‌گیری‌ها مانع بزرگی بر سر راه جوانان شد و از سر و سامان گرفتن آنان جلوگیری می‌کند و به دنبال آن گرفتاری‌ها ناگفتنی بسیار که بر کسی پوشیده نیست.

۱۱۳- سختگیری بر خانواده

امام رضا (علیه السلام) می‌فرماید: ینبغی للرجل ان یوسع علی عیاله (۵۰۵). سزاوار است انسان بر خانواده اش فراخی و توسعه دهد تا مرگ او را آرزو نکنند. خانواده هر کس، چشم امیدشان به او است؛ پدر در عین این که پدر و مدیر. همسر است، باید دوست و دلسوز برای خانواده باشد و اگر ثروتی دارد، از آن‌ها است و اگر زحمتی می‌کشد، برای راحتی آنان است. پس باید در خانواده به گونه‌ای عمل کند که زندگی در آسایش و خانواده در رفاه و آرامش باشند. هر گونه خشونت و تندخویی و یا بی‌توجهی به خواست خانواده یا سخت‌گیری و حکومت مطلقه داشتن، ممکن است زندگی را تلخ و محبت او را از دل خانواده بیرون ببرد. سخت‌گیری‌های بی‌مورد و بهانه‌گیری‌های نابجا و در تنگنا قرار دادن خانواده به صلاح نیست. سخت‌گیری در هزینه زندگی و پول ندادن و در فشار اقتصادی قرار دادن خانواده به صلاح نیست یا سخت‌گیری در رفت و آمد ممکن است پیامدهای تلخی در پی داشته باشد. مرد و پدر خانواده باید در عین نظارت و نصیحت به و مراقبت و جدیت در تربیت، از سخت‌گیری‌های بی‌مورد دوری جوید. امام علی (علیه السلام) در سفارش به امام حسن (علیه السلام) می‌فرماید: از غیرت بی‌مورد و حساسیت نابجا به زن پرهیز که ممکن است فرد بی‌گناه را به خطا بکشاند (۵۰۶). همچنین در روایات دیگر آمده که خداوند خرجی را به اندازه هزینه زندگی می‌فرستد. پس اگر سخت‌گرفتی خداوند هم سخت خواهد گرفت و نیز در احادیث دیگر آمده که مومن باید در زندگی تابع خداوند باشد، هرگاه روزی او وسعت داشت، او نیز بر خانواده نیز توسعه دهد و آن‌ها را در تنگنای خرج زندگی قرار ندهد (۵۰۷). نکته‌ای که نباید از برد رسیدگی به امور فرزندان است، کودکان و نوجوانان و جوانان به تناسب سن نیاز به پول دارد که در مدرسه و در میان همکلاسی‌های خود سر به زیر و نیازمند جلوه نکنند و شخصیت آنان خرد نشود. توجه به این مسئله می‌تواند از بسیاری ناهنجاری‌ها جلوگیری کند و کودک را از گرفتار شدن به عادت بد دزدی حفظ نماید. و از آن سوء استفاده شیادان جلوگیری کند، هرچند در این کار نیز باید از افراط و تفریط پرهیز کرد و به گونه‌ای نباشد که در اثر زیاده روی دچار انحراف شود.

۱۱۴- قدر شناسی

رسول خدا صلی الله علیه و اله می فرماید: المعروف بقدر المعرفه (۵۰۸). خوبی کردن بسته به اندازه معرفت است. قدر شناسی خود یک فضیلت است. افراد قدر شناس از محبوبیت برخوردارند و موجب تقویت روح خیر خواهی و تعاون و انجام امور خیر می شوند. فرزندی که قدر شناس زحمات والدین باشد، عروسی که قدر شناس زحمات مادر شوهر باشد و مادری که قدر شناس خوبی های عروس و فرزند خود باشد، راحت تر می تواند زندگی کند. انسان هرگز نباید زحمات و تلاش ها و محبت های دیگران را به خود نادیده بگیرد؛ زیرا همین کار موجب سلب محبت آن ها می شود و خود را از برکات دیگران محروم می سازد. بدیهی است که پدر یا مادر وقتی دیدند فرزند آن ها حق شناس است و قدر زحمات شبانه روزی آن ها را می داند، حاضرند جان خود را فدای او کنند، بر خلاف فرزندی که همیشه طلبکارانه با والدین خود برخورد کند یا دانش آموز قدر شناس بیشتر می تواند از محبت ها و مساعدت های آموزگار خود بهره بگیرد تا دانش آموزی که هیچ توجهی ندارد. در احادیث اسلامی نیز به آیین اصل توجه شده و موارد بسیاری یافت می شود که ائمه (علیهم السلام) بر فرهنگ تشکر و قدر شناسی توجه نموده اند که یک نمونه آن داستان امام حسین (علیه السلام) و فردی است که از حضرت کمک خواست. عقل و خرد حکم می کند که انسان برای جلب حمایت ها و محبت های دیگران، مانند پدر، مادر، استاد، و بلکه خداوند متعال باید قدر شناس بود، از خوبی ها و زحمات و عنایت آنان تقدیر نماید. آیه شریفه (و اما بنعمه ربک فهدث (۵۰۹)) نیز ممکن است اشاره به همین اصل عقلانی باشد که باید نعمت های خداوند را به زبان آورد و تقدیر نمود.

۱۱۵- ثابت قدم بودن

امام علی (علیه السلام) می فرماید: اعملوا ان الله تبارک و تعالی یبغض من عباده المتلون (۵۱۰). بدانید که خداوند متعال از میان بندگانش مبعوض می دارد کسانی را که هر روز به رنگی درمی آیند. ثبات فکری و ثبات قدم و عقیده از مزایای انسان خردمند است، افراد مذبذب و حالی به حالی که هر روز عقیده ای و هر لحظه تفکر خاصی دارند، ره به جایی نمی برند. وقتی به حق رسیدی و آن را یافتی، بر آن ثابت قدم باش و حق را به هیچ قیمتی از دست مده. آدم های به اصطلاح نان به نرخ روز خور و متلون که به دنبال منافع خویشند و باد منافع از هر سو وزید به همان سو می روند، نه در پیشگاه خدا ارزشی دارد و نه در پیشگاه ملت. بسیار بوده اند کسانی که صدر اسلام تا کنون رنگ عوض کرده و ضربه ها به اسلام و مسلمین زده اند. در انقلاب اسلامی ما شاهد رنگ عوض کردن بسیاری کسان بوده ایم که تا دیدند در سیاست چرخشی رخ خواهد داد، زود خود را چرخاندند و با چرخش دوران چرخیدند و با سیاست روز همگام شدند که مبدا مقام و منافع خویش را از دست بدهند. عزیزم! دنیا و مقام های آن ارزش این را ندارد که آدمی اخلاق، ارزش ها و حق را فدای آن کند و دنبال هر صدا باشد. شرف و مردانگی، ثبات قدم و ثبات فکر و قلم می طلبد. بکوش در زندگی همچون عمار یاسر و مالک اشتر باشی نه همچون طلحه و زبیر. پیامبر صلی الله علیه و اله به عمار فرمود: یا عمار! سلک الناس کلهم و ادیا و سلک علی وادیا فسالک وادی علی بن ابیطالب و خل الناس (۵۱۱) عمار! علی همه مردم به یک سو رفتند و علی (علیه السلام) به سوی دیگر، تو همراه علی برو و همه را رها کن.

۱۱۶- فراموش نکردن مرگ

رسول خدا صلی الله علیه و اله می فرماید: اکثرُوا ذکر هادم اللذات (۵۱۲). نابود کننده لذت ها (مرگ) را بسیار یاد کنید.

مشکلات زندگی ممکن است آدمی را از پای درآورد و یا گاه ممکن است غفلت و غرق شدن در امور دنیوی و شهوانی، انسان را به سقوط بکشانند. انسان اگر توجه داشته باشد که روزی خواهد مرد و همه چیز را پشت سر خواهد گذاشت و از همه چیز جدا خواهد شد، شاید به خود آید و مشکلات دنیا برایش آسان شود و از دست زدن به بسیاری از کارهای ناشایسته و غرق شدن در لجنزار دنیا دست بردارد و برای گفتار و کردار خود حساب و کتابی قائل شود. در احادیث اسلامی، بسیار تاکید شده که به یاد مرگ باشید و از مردن و حساب قیامت غافل مشوید. خوب است انسان همیشه هم خود را پند دهد و هم از پند دیگران بهره مند شود. حضور در مساجد، و قبرستان ها و زیارت اهل قبور و حتی گاه فکر و تأمل می تواند انسان را از خواب بیدار کند. سفارش اسلام به تشییع جنازه و حضور در مجالس اموات شاید یکی از فوایدش همین تذکر و بیدار شدن از خواب غفلت باشد. علی (علیه السلام) فرمود: من ذکر الموت رضی من الدنيا بالیسیر (۵۱۳). کسی که به یاد مرگ باشد، به اندکی از دنیا راضی می شود. امام صادق (علیه السلام) فرمود: ذکر الموت یمیت الشهوات (۵۱۴). یاد مرگ شهوات را می میراند.

۱۱۷- هوشیاری در برابر شیطنت واسطه ها

قرآن می فرماید: (یا ایها الذین آمنوا ان جائکم فاسق نباء فتبینوا) (۵۱۵). ای اهل ایمان! اگر آدم فاسقی خبری برای شما آورد، درباره آن تحقیق و بررسی کنید. بسیاری از گرفتاری ها، حوادث، کدورت ها، نزاع ها و غیبت ها و تهمت ها در اثر فتنه گری افرادی است که واسطه بین این و آن می شوند و سخنی را از کسی به کسی می رسانند و یا موضوع درونی را از جایی و از فردی به دیگری منتقل می کنند. عاقل باید با این گونه افراد مبارزه کند و میدان عمل به آنان ندهد و به حرف و خبر آنان اعتنا نکند و از همان گام نخست راه را بر آن ها سد کند. قرآن کریم هشدار می دهد که سخن واسطه های فاسد و بی بند و بار، بدون تحقیق و بررسی مورد پذیرش قرار نگیرد. چونان موضوع واسطه مهم است و باید در آن دقت شود که علی (علیه السلام) سخنان واسطه را باطل می داند و می فرماید: اما انه لیس بین الحق و الباطل الا- اربع اصابع (۵۱۶). یعنی میان حق و باطل چهار انگشت فاصله است و آن گاه تفسیر می فرماید که حق آن چیزی است که می بینی و باطل آن چیزی است که بشنوی و میان چشم و گوش چهار انگشت فاصله است و مقصود از شنیدنی هایی که باطل است و نباید به آن ها ترتیب اثر داد، گفتاری است که افراد درباره مردم می زنند. بنابر این اگر فردی به عنوان واسطه چیزی به شما گفت که: فلانی چنین کرد یا چنان گفت، باور مکن که مگر خود شخصا تحقیق کنی و به نتیجه و یقین برسی. مراقب دین خود باش که برخی مردم ارزان دین خود را می فروشند و به رایگان خود را جهنمی می کنند! عصمنا الله من مزله الاقدام.

پی نوشتها

۱۵۰ تا ۱۵۱

- ۱- غرر الحکم . ۲- همان . ۳- بحارالانوار، ج ۱۷، ص ۱۶. ۴- غرر الحکم، ص ۵۳. ۵- همان، ج ۶، ص ۶۵۹. ۶- بحار، ج ۷۵، ص ۷. ۷- اصول کافی، ج ۱ ص ۲۵. ۸- مستدرک، ج ۲، ص ۲۸۶. ۹- مستدرک، ج ۶۶، ص ۳۰۹. ۱۰- غرر الحکم، ص ۵۱.
- ۱۱- غرر الحکم، ص ... ۱۲- تصنیف الغرر، ص ۴۵۰. ۱۳- همان، ص ۵۱... ۱۴- همان ... ۱۵- همان ... ۱۶- همان، ص ۵۰....
- ۱۷- غرر، ص ۵۰.... ۱۸- همان ۱۹- همان ۲۰- همان ص ۵۵.... ۲۱- همان ص ۵۵.... ۲۲- غرر، ص ۵۵.... ۲۳- همان ۲۴- همان ۲۵- همان ۲۶- همان ۲۷- همان، ص ۵۱.... ۲۸- همان ۲۹- همان، ص ۵۰.... ۳۰- همان، ص

۵۱.... ۳۱- میزان الحکمه ۳۲- الحياه ، ج ۱، ص ۱۲۸ ۳۳- بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۳۸۱... ۳۴- بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۳۶۹.

۳۵- تصنيف الغرر، ص ۵۳. ۳۶- غرر الحکم ، ص ۲۴۰. ۳۷- فرقان ، ۷۳. ۳۸- قصص ، ۵۵.. ۳۹- بحار، ج ۷۵، ص ۴۹. ۴۰- غرر، ص ۴۵۱. ۴۱- میزان الحکمه ، غفل . ۴۲- غرر.... ۴۳- غرر.... ۴۴- بحار، ج ۷۱، ص ۲۷۶. ۴۵- بحار، ج ۷۱، ص ۲۷۶. ۴۶- همان ، ص ۱۳۳. ۴۷- همان ، ۷۵، ص ۲۰۴. ۴۸- تصنيف الغرر، ص ۵۳. ۴۹- وسایل ، ج ۸، ص ۵۴۰. ۵۰- میزان الحکمه . ۵۱- میزان الحکمه دار. ۵۲- همان ۵۳- همان ۵۴- غرر الحکم ، ص ۴۴۵. ۵۵- همان ۵۶- تصنيف الغرر ص ۵۲. ۵۷- بحار، ج ۷۸، ص ۴۳۵. ۵۸- غرر الحکم ... ۵۹- غرر، ص ۵۱... ۶۰- میزان الحکمه ، ج ۲، ص ۳۸۵.. ۶۱- همان ۶۲- همان ۶۳- همان ، ص ۴۷۵.. ۶۴- غرر، ص ۳۵۴. ۶۵- نهج البلاغه صبحی صالح ، ص ۴۲۱. ۶۶- همان ۶۷- غرر الحکم ، ص ۴۷۵. ۶۸- همان ، ص ۴۸۰... ۶۹- بحارالانوار، فصل سخنان امام رضا(ع) . ۷۰- تصنيف الغرر، ص ۳۴۵. ۷۱- همان ۷۲- همان ۷۳- همان ، ص ۳۵۴.. ۷۴- تصنيف الغرر. ص ۵۳. ۷۵- غرر الحکم ، ص ۵۳. ۷۶- غرر الحکم ، ص ۴۴۴. ۷۷- بحار، ج ۷۲، ص ۱۱۰. ۷۸- نهج البلاغه ، نامه ۷۸. ۷۹- غرر الحکم . ۸۰- غرر الحکم . ۸۱- غرر الحکم . ۸۲- رجوع شود به نامه ۳۱ نهج البلاغه . ۸۳- غرر الحکم . ۸۴- غرر الحکم . ۸۵- بحار، ج ۱، ص ۱۳۲. ۸۶- الغرر، ص ۵۵. ۸۷- همان ۸۸- همان ۸۹- غرر، ص ۵۲.. ۹۰- حشر، ۲.. ۹۱- تازعات ، ۲۶... ۹۲- يوسف ، ۱۱۱.. ۹۳- بحار، ج ۷، ص ۳۲۷. ۹۴- غرر الحکم ، ص ۴۷۱. ۹۵- همان ... ۹۶- نهج البلاغه ، خطبه ۱۶. ۹۷- همان ، کلمات قصار. ۹۸- غرر الحکم ، ص ۳۲۱. ۹۹- غرر الحکم ، ص ۳۳۴. ۱۰۰- همان ، ج ۷۷، ص ۲۹۶. ۱۰۱- غرر الحکم ، ص ۴۲۱. ۱۰۲- بحار، ج ۷۵، ص ۷۱. ۱۰۳- غرر، ص ۵۴. ۱۰۴- غرر، ص ۳۵۴. ۱۰۵- بحار الانوار. ۱۰۶- غرر، ص ۳۵۳. ۱۰۷- همان ... ۱۰۸- همان ، ص ۳۵۴. ۱۰۹- غرر الحکم ، ص ۳۵۴. ۱۱۰- همان ، ص ۳۵۳. ۱۱۱- همان . ۱۱۲- غرر الحکم ، ص ۳۵۴. ۱۱۳- غرر، ص ۵۲. ۱۱۴- غرر، ص ۵۲. ۱۱۵- همان ، ص ۴۵. ۱۱۶- نهج البلاغه ، ص ۴۷۶. ۱۱۷- غرر الحکم ، ص ۲۱۳. ۱۱۸- همان ، ص ۲۱۴. ۱۱۹- همان ... ۱۲۰- غرر الحکم ، ص ۲۱۲. ۱۲۱- غرر، ج ۲، ص ۳۵۳. ۱۲۲- غرر الحکم ، ص ۲۱۰.. ۱۲۳- بقره ، ۸۳. ۱۲۴- احزاب ، ۷۰.. ۱۲۵- غرر الحکم ، ص ۴۳۶. ۱۲۶- همان ، ص ۴۳۵. ۱۲۷- بحار، ج ۷۱، ص ۳۱۲. ۱۲۸- همان ، ج ۷۸، ص ۶. ۱۲۹- بلد، ۱۰. ۱۳۰- كهف ، ۲۹. ۱۳۱- غرر، ج ۲، ص ۱۰۸. ۱۳۲- غرر، ص ۵۶. ۱۳۳- همان ... ۱۳۴- بحار، ج ۶۸، ص ۳۴۹؟ ۱۳۵- همان ۱۳۶- غرر، ج ۱، ص ۲۲۵.. ۱۳۷- همان ، ج ۲، ص ۲۲۵.. ۱۳۸- همان ، ص ۳۰۴... ۱۳۹- غرر، ج ۲، ص ۳۰۴... ۱۴۰- همان ۱۴۱- غرر الحکم ، ص ۲۳۳... ۱۴۲- غرر الحکم ، ص ۶۵.. ۱۴۳- غرر الحکم ، ص ۶۵... ۱۴۴- بحار الانوار، سخنان امام هادی (ع) ... ۱۴۵- غرر الحکم ، ص ۳۰۸... ۱۴۶- همان ، ص ۳۰۷... ۱۴۷- همان ، ص ۳۰۹... ۱۴۸- بحار، ج ۷۸، ص ۳۵۲.. ۱۴۹- غرر الحکم ، ص ۵۲، ۱۵۰- همان ، ص ۲۳۳.

۱۵۱ تا ۳۰۰

۱۵۱- بحار، ج ۲، ص ۳۲. ۱۵۲- غرر الحکم ، ص ۲۳۲. ۱۵۳- همان ۱۵۴- غرر الحکم . ۱۵۵- هود، ۸۸.. ۱۵۶- غرر الحکم .. ۱۵۷- بحار، ج ۱۳، ص ۳۴۴. ۱۵۸- غرر الحکم .. ۱۵۹- غرر الحکم .. ۱۶۰- همان ، ص ۵۳. ۱۶۱- نهج البلاغه ، حکمت ۲۲۳. ۱۶۲- بحار، ۷۴، ص ۳۸۵. ۱۶۳- غرر، ص ۵۶. ۱۶۴- فرقان ، ۶۳. ۱۶۵- غرر الحکم .. ۱۶۶- غرر الحکم ، ص ۵۲.. ۱۶۷- غرر الحکم ، ص ۴۵۳. ۱۶۸- غرر الحکم .. ۱۶۹- غرر الحکم .. ۱۷۰- غرر الحکم .. ۱۷۱- سوره فرقان ، ۷۲. ۱۷۲- غرر الحکم .. ۱۷۳- غرر الحکم .. ۱۷۴- غرر، ج ۱، ص ۴۰۷. ۱۷۵- همان ، ص ۴۰۸.. ۱۷۶- غرر، ص ۵۳. ۱۷۷- همان ، ص ۵۶.. ۱۷۸- همان ، ص ۵۲.. ۱۷۹- مستدرک ، ج ۱۱، ص ۲۱۲.. ۱۸۰- غرر الحکم ، ص ۵۳.. ۱۸۱- غرر الحکم ، ص ۴۵. ۱۸۲- بحار، ج ۷۵، ص ۶۶. ۱۸۳- غرر الحکم ، ص ۵۴.. ۱۸۴- همان ۱۸۵- همان ، ص ۵۲.. ۱۸۶- غرر الحکم ... ۱۸۷- غرر، ص ۵۲.. ۱۸۸- همان ... ۱۸۹- غرر، ص ۵۳.. ۱۹۰- غرر، ص ۵۳.. ۱۹۱- همان .. ۱۹۲- همان ، ص ۵۴.. ۱۹۳- همان .. ۱۹۴- همان .. ۱۹۵- همان ، ص

۵۰.. ۱۹۶- غرر الحکم، ص ۸۴.. ۱۹۷- همان، ص ۲۴۸.. ۱۹۸- همان.. ۱۹۹- همان، ص ۲۴۷.. ۲۰۰- بحار، ج ۷۴، ص ۱۳۳.. ۲۰۱- بحار، ج ۷۵، ص ۱۱۱.. ۲۰۲- غرر الحکم، ص ۲۴۷.. ۲۰۳- غرر الحکم، ص ۲۴۷.. ۲۰۴- همان.. ۲۰۵- بحار، ج ۷۰، ص ۵۷۳.. ۲۰۶- غرر، ص ۵۲.. ۲۰۷- غرر، ص ۵۲.. ۲۰۸- همان، ج ۲، ص ۱۰۱.. ۲۰۹- همان، ص ۴۴۷.. ۲۱۰- همان، ص ۵۲.. ۲۱۱- همان، ص ۶۹۵.. ۲۱۲- غرر الحکم، ص ۴۴۷.. ۲۱۳- همان، ص ۶۹۵.. ۲۱۴- غرر الحکم، ص ۲۱۵.. ۲۱۶- غرر الحکم.. ۲۱۷- غرر الحکم، ص ۷۴، ج ۷۴، ص ۱۶۴.. ۲۱۹- غرر الحکم، ص ۵۳.. ۲۲۰- هود، ص ۱۱۲.. ۲۲۱- غرر، ص ۲۸۷.. ۲۲۲- همان... ۲۲۳- غرر، ص ۵۳.. ۲۲۴- بحار، ج ۷۸، ص ۲۴۷.. ۲۲۵- غرر، ص ۵۴.. ۲۲۶- همان.. ۲۲۷- نهج البلاغه، حکمت ۲۳۵.. ۲۲۸- غرر الحکم، ص ۵۴.. ۲۲۹- غرر الحکم، ص ۵۳.. ۲۳۰- مومنون، ص ۳.. ۲۳۱- غرر الحکم، ص ۴۶۱.. ۲۳۲- همان، ص ۶۴.. ۲۳۳- غرر الحکم، ص ۵۴.. ۲۳۴- همان، ص ۵۲.. ۲۳۵- غرر، ص ۵۵.. ۲۳۶- همان، ص ۵۴.. ۲۳۷- غرر الحکم، ص ۵۴.. ۲۳۸- غرر، ص ۲۹۸.. ۲۳۹- بحار، ج ۷۵، ص ۲۳۲.. ۲۴۰- بحار، ج ۷، ص ۲۳۲.. ۲۴۱- غرر، ص ۵۳.. ۲۴۲- مومنون، ص ۷۰.. ۲۴۳- غرر، ص ۷۰.. ۲۴۴- همان.. ۲۴۵- همان.. ۲۴۶- غرر الحکم، ص ۶۹.. ۲۴۷- غرر، ص ۶۹.. ۲۴۸- میزان الحکمه، عقل.. ۲۴۹- مستدرک، ج ۱۱، ص ۳۱۰.. ۲۵۰- بحار، ج ۱، ص ۱۳۰.. ۲۵۱- غرر، ج ۱، ص ۵۴۴.. ۲۵۲- همان، ج ۲، ص ۹۴.. ۲۵۳- همان، ص ۴۴۶.. ۲۵۴- بحار، ج ۷۸، ص ۱۱۱.. ۲۵۵- همان، ص ۱۴۱.. ۲۵۶- بحار، ج ۷۸، ص ۱۴۱.. ۲۵۷- همان، ج ۶۷، ص ۷۲.. ۲۵۸- نهج البلاغه، نامه ۲۱۵.. ۲۵۹- بحار، ج ۷۰، ص ۷۲.. ۲۶۰- بحار، ج ۷۵، ص ۲۴۶.. ۲۶۱- غرر الحکم، ص ۵۳.. ۲۶۲- بحار، ج ۶۸، ص ۳۲۸.. ۲۶۳- همان... ۲۶۴- غرر الحکم، ص ۲۵۶.. ۲۶۵- بحار، ج ۷۱، ص ۲۳۱.. ۲۶۶- بحار، ج ۷۱، ص ۳۳۱.. ۲۶۷- غرر الحکم، ص ۲۵۷.. ۲۶۸- غرر الحکم.. ۲۶۹- بحار، ج ۷۸، ص ۳۰۹.. ۲۷۰- غرر، ج ۲، ص ۱۴۲.. ۲۷۱- غرر، ج ۲، ص ۲۲.. ۲۷۲- غرر، ج ۲، ص ۲۳.. ۲۷۳- همان، ص ۳۳۰.. ۲۷۴- غرر، ج ۱، ص ۶۲۹.. ۲۷۵- همان... ۲۷۶- همان، ص ۶۳۱.. ۲۷۷- همان، ص ۶۳۲.. ۲۷۸- همان، ص ۲۷۹.. ۲۷۹- غرر، ص ۶۲۴.. ۲۸۰- همان، ص ۶۲۶.. ۲۸۱- همان، ص ۶۵.. ۲۸۲- غرر الحکم، ص ۷۲.. ۲۸۳- یونس / ۳۶.. ۲۸۴- حجرات.. ۲۸۵- غرر، ج ۲، ص ۶۶.. ۲۸۶- همان.... ۲۸۷- همان، ص ۶۸.. ۲۸۸- همان، ص ۲۵۳.. ۲۸۹- همان... ۲۹۰- غرر الحکم، ص ۷۲.. ۲۹۱- غرر، ص ۵۳.. ۲۹۲- همان، ج ۲، ص ۱۰۴.. ۲۹۳- همان، ص ۱۰۵.. ۲۹۴- غرر الحکم، ص ۳۷۸.. ۲۹۵- همان، ص ۳۵۵.. ۲۹۶- همان، ص ۳۷۱.. ۲۹۷- غرر الحکم، ص ۳۶۱.. ۲۹۸- غرر، ج ۴، ص ۵۳.. ۲۹۹- غرر الحکم، ص ۳۸۲.. ۳۰۰- غرر، ج ۲، ص ۲۱۳..

۴۲۰ تا ۵۳۰

۳۰۱- غرر، ج ۲، ص ۲۱۳.. ۳۰۲- غرر، ج ۲، ص ۲۱۳.. ۳۰۳- غرر، ج ۲، ص ۲۱۳.. ۳۰۴- غرر، ج ۲، ص ۲۱۳.. ۳۰۵- غرر، ج ۲، ص ۲۱۳.. ۳۰۶- غرر، ج ۲، ص ۲۱۳.. ۳۰۷- غرر، ج ۴، ص ۵۲.. ۳۰۸- همان، ص ۱۸۱.. ۳۰۹- همان، ص ۱۸۲.. ۳۱۰- همان، ص ۱۸۲.. ۳۱۱- همان.. ۳۱۲- غرر الحکم، ص ۱۸۳.. ۳۱۳- همان.. ۳۱۴- غرر، ج ۲، ص ۲۱۸.. ۳۱۵- همان، ص ۴۵۸.. ۳۱۶- همان.. ۳۱۷- همان، ص ۲۲۵.. ۳۱۸- همان، ص ۴۴۷.. ۳۱۹- همان... ۳۲۰- غرر الحکم، ص ۲۵۳.. ۳۲۱- غرر، ج ۲، ص ۲۷۸.. ۳۲۲- انبیاء، ۹۲.. ۳۲۳- بحار، ج ۳۳، ص ۳۷۳.. ۳۲۴- همان، ص ۲۹۳.. ۳۲۵- غرر، ج ۲، ص ۲۹۱.. ۳۲۶- غرر، ج ۲، ص ۲۹۱.. ۳۲۷- همان، ص ۲۹۲.. ۳۲۸- همان، ص ۲۹۲.. ۳۲۹- همان، ص ۲۹۲.. ۳۳۰- همان، ص ۲۹۳.. ۳۳۱- همان، ص ۲۹۴.. ۳۳۲- همان، ص ۲۹۸.. ۳۳۳- غرر، ج ۲، ص ۲۷۹.. ۳۳۴- همان، ص ۳۳۷.. ۳۳۵- غرر، ص ۳۱۰.. ۳۳۶- غرر، ج ۲، ص ۳۶۱.. ۳۳۷- همان، ص ۳۶۰.. ۳۳۸- همان، ص ۳۰۹.. ۳۳۹- همان... ۳۴۰- همان، ص ۴۰۲.. ۳۴۱- غرر، ج ۲، ص ۴۰۱.. ۳۴۲- همان، ص ۴۶۴.. ۳۴۳- همان، ص ۶۵.. ۳۴۴- همان... ۳۴۵- همان... ۳۴۶- همان... ۳۴۷- همان... ۳۴۸- همان، ص ۴۰۷.. ۳۴۹- همان... ۳۵۰- غرر الحکم.. ۳۵۱- غرر، ج ۲، ص ۴۰۵.. ۳۵۲- همان... ۳۵۳- غرر الحکم، ج ۲، ص ۴۰۶.. ۳۵۴- همان... ۳۵۵- همان... ۳۵۶- غرر، ج ۲، ص ۴۰۶.. ۳۵۷- بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۲۱۴.. ۳۵۸- بحار الانوار، ج ۳۳، ص ۴۹۲.. ۳۵۹- غرر الحکم، ص ۲۴۰.. ۳۶۰- غرر، ج ۲، ص ۴۲۲.. ۳۶۱-

همان ، ص ۲۵۹ . ۳۶۲- همان ... ۳۶۳- همان ... ۳۶۴- غرر الحکم ، ص ۲۸۵ . ۳۶۵- همان ... ۳۶۶- همان . ۳۶۷- همان ... ۳۶۸- غرر الحکم ، ص ۲۸۵ . ۳۶۹- غرر الحکم ، ص ۲۵۹ . ۳۷۰- همان ... ۳۷۱- همان ... ۳۷۲- غرر ، ج ۲ ، ص ۴۲۵ . ۳۷۳- غرر ، ج ۲ ، ص ۴۲۵ . ۳۷۴- همان ... ۳۷۵- غرر الحکم ، ص ۲۲۲ . ۳۷۶- همان ... ۳۷۷- غرر ، ج ۲ ، ص ۵۵۵ . ۳۷۸- همان ، ص ۲۵۰ . ۳۷۹- همان . ۳۸۰- همان . ۳۸۱- غرر الحکم ، ص ۲۵۰ . ۳۸۲- همان ، ص ۵۱۲ . ۳۸۳- همان ، ص ۲۲۲ . ۳۸۴- غرر الحکم ، ص ۲۲۲ . ۳۸۵- همان ... ۳۸۶- همان ، ص ۲۲۱ . ۳۸۷- غرر ، ج ۲ ، ص ۵۲۲ . ۳۸۸- غرر ، ج ۱ ، ص ۶۰۷ . ۳۸۹- بحار ، ج ۲ ، ص ۱۱۴ . ۳۹۰- همان ، ج ۱ ، ص ۶۰۶ . ۳۹۱- همن ، ص ۳۸۳ . ۳۹۲- همان ... ۳۹۳- همان ... ۳۹۴- همان ... ۳۹۵- غرر الحکم ، ص ۷۸ . ۳۹۶- غرر الحکم ، ص ۳۸۳ . ۳۹۷- همان ... ۳۹۸- غرر ، ص ۲۹۰ . ۳۹۹- همان . ص ۳۵۴ . ۴۰۰- غرر ، ج ۱ ، ص ۲۳۹ . ۴۰۱- همان ، ص ۲۶۸ . ۴۰۲- همان ، ص ۳۵۵ . ۴۰۳- غرر الحکم ، ص ۳۵۵ . ۴۰۴- همان ، ص ۲۷۶ ... ۴۰۵- غرر ، ص ۱۰۳ . ۴۰۶- همان ، ص ۳۱۲ . ۴۰۷- نهج البلاغه ، صبحی صالح ، ص ۸۳ . ۴۰۸- غرر الحکم ، ص ۳۱۳ . ۴۰۹- غرر الحکم ، ص ۴۶۳ . ۴۱۰- همان ، ص ۳۲۶ . ۴۱۱- همان ، ص ۴۶۳ . ۴۱۲- غرر الحکم ، ص ۴۶۳ . ۴۱۳- غرر ، ج ۱ ، ص ۴۱۴ . ۴۱۴- همان ، ص ۳۶۲ . ۴۱۵- بحار ، ج ۱۰۳ ، ص ۱۴۱ . ۴۱۶- بحار ، ج ۱۰۳ ، ص ۱۴۵ . ۴۱۷- بحار ، ج ۱۰۳ ، ص ۱۴۱ . ۴۱۸- بحار ، ج ۱۰۳ ، ص ۱۴۵ . ۴۱۹- غرر ، ج ۵۱ ، ص ۴۳۲ . ۴۲۰- غرر ، ص ۴۳۳ .

۵۱۶ تا ۴۲۱

۴۲۱- احتجاج ، ج ۲ ، ص ۳۰۰ . ۴۲۲- قرآن کریم ... ۴۲۳- کافی ، ج ۲ ، ص ۶۶۰ . ۴۲۴- لقمان ، آیه ۱۹ .. ۴۲۵- غرر ، ج ۱ ، ص ۶۶۱ . ۴۲۶- همان ، ج ۱۲ ، ص ۲۴۸ . ۴۲۷- همان ، ص ۳۰۰ . ۴۲۸- همان ، ص ۳۰۰ . ۴۲۹- غرر الحکم ، ص ۲۹۹ .. ۴۳۰- همان ... ۴۳۱- همان ، ص ۳۰۱ . ۴۳۲- همان ... ۴۳۳- غرر ، ج ۱ ، ص ۲۷۰ . ۴۳۴- همان ، ص ۲۲۹ . ۴۳۵- همان .. ۴۳۶- غرر الحکم ، ص ۳۸۵ . ۴۳۷- مریم / ۹۶ . ۴۳۸- همان ، ص ۳۸۵ . ۴۳۹- غرر الحکم ، ص ۳۸۶ . ۴۴۰- همان ... ۴۴۱- همان ... ۴۴۲- همان ... ۴۴۳- همان ... ۴۴۴- غرر ، ج ۱۲ ، ص ۴۸۳ . ۴۴۵- غرر الحکم ، ص ۷۲ . ۴۴۶- همان ، ص ۷۱ . ۴۴۷- همان ، ص ۲۶۲ .. ۴۴۸- نهج البلاغه ، کلمات قصار . ۴۴۹- میزان الحکمه ، ج ۵ . ۴۵۰- همان ، ج ۴۲۲ . ۴۵۱- همان ، ص ۸۶ . ۴۵۲- نهج البلاغه ، کلمات قصار . ۴۵۳- غرر ، ج ۲ ، ص ۲۴۴ . ۴۵۴- میزان الحکمه ؛ ص ۲۳۱ . ۴۵۵- غرر الحکم ، ص ۳۰۳ . ۴۵۶- کافی ، ج ۲ ، ص ۳۰۵ . ۴۵۷- غرر الحکم ، ص ۲۸۵ . ۴۵۸- نهج الفصاحه ، ص ۲۲۱ . ۴۵۹- غرر ، ج ۴ ، ص ۲۳۳ . ۴۶۰- همان ... ۴۶۱- همان ، ص ۲۳۳ .. ۴۶۲- غرر الحکم ، ص ۲۳۳ . ۴۶۳- همان ... ۴۶۴- بحار ، ج ۷۳ ، ص ۱۵۰ . ۴۶۵- نهج البلاغه ، ابن ابی الحديد ، ج ۹ ، ص ۷۲ . ۴۶۶- کافی ، ج ۲ ، ص ۱۶۸ .. ۴۶۷- نهج الفصاحه ، ش ۱۴۴ .. ۴۶۸- عوالی اللثالی ، ج ۱ ، ص ۳۷۳ .. ۴۶۹- کای ، ج ۲ ، ص ۱۶۷ . ۴۷۰- وسایل ، ج ۱۱ ، ص ۵۹۴ .. ۴۷۱- مستدرک ، ج ۳ ، ص ۶۱ .. ۴۷۲- غرر الحکم .. ۴۷۳- بحار ، ج ۶۹ ، ص ۲۵۰ . ۴۷۴- غرر الحکم ... ۴۷۵- غرر الحکم ... ۴۷۶- غرر الحکم ... ۴۷۷- غرر الحکم .. ۴۷۸- غرر الحکم ... ۴۷۹- غرر ، ج ۷۷ ، ص ۱۷۳ .. ۴۸۰- غرر الحکم ، ص ۳۱۱ . ۴۸۱- تحف العقول ، ص ۴۳۲ . ۴۸۲- سوره انشراح ... ۴۸۳- نهج الفصاحه ، ش ۸۹۴ . ۴۸۴- نهج البلاغه ... ۴۸۵- نساء ، ص ۷۵ ... ۴۸۶- بحار ، ج ۷۴ ، ص ۳۳۹ . ۴۸۷- غرر الحکم ، ص ۳۹۴ . ۴۸۸- بحار ، ج ۸۵ ، ص ۳۲۲ . ۴۸۹- بحار ، ج ۵۸ ، ص ۲۲۴ . ۴۹۰- بحار ، ج ۷۷ ، ص ۱۵۳ . ۴۹۱- همان ... ۴۹۲- بحار ، ج ۷۳ ، ص ۲۸۳ . ۴۹۳- بحار ، ج ۷۳ ، ص ۲۸۴ . ۴۹۴- کافی ، ج ۲ ، ص ۳۰۸ .. ۴۹۵- انعام ، ۱۰۸ .. ۴۹۶- بحار ، ج ۷۱ ، ص ۲۸۶ . ۴۹۷- غرر الحکم ، ص ۲۲۳ . ۴۹۸- همان ، ج ۷۳ ، ص ۳۸۴ . ۴۹۹- همان ، ص ۳۸۳ . ۵۰۰- همان . ۵۰۱- میزان الحکمه ، ج ۷ ، ص ۱۵۵ . ۵۰۲- همان ... ۵۰۳- اسراء ، ۲۹ .. ۵۰۴- بحار ، ج ۷۶ ، ص ۳۶۲ . ۵۰۵- بحار ، ج ۷۸ ، ص ۳۳۵ .. ۵۰۶- نهج البلاغه ، نامه ۳۱ .. ۵۰۷- وسائل الشیعه ، ج ۱۴ ، ص ۱۲۲ .. ۵۰۸- بحار ، ج ۴۴ سخنان امام حسین (علیه السلام) .. ۵۰۹- الضحی / ۱۱ .. ۵۱۰- المواقظ الععدیه ، ص ۳۰۰ .. ۵۱۱- فرائد المسطین ، ج ۱ ، ص ۱۷۸ .. ۵۱۲- بحار ، ج ۶ ، ص

۱۳۳۰۵۱۳- بحار، ج ۶، ص ۱۳۳..۵۱۴- بحار، ج ۶، ص ۱۳۳..۵۱۵- حجات، ۶..۵۱۶- نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۹، ص ۷۲..

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیتهای گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صد ها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دالود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خود کار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ... ح) همکاری افتخاری با ده ها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه

بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاء الله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: ۵۳-۶۰۹-۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۹۰ IR به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



اصفهان

گامی



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹